

۱۹

سال دوم، شماره هفتم و هشتم، مسلسل ۱۹۹۲۰  
(فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۳) ۴۰ صفحه - ۶۰۰ ریال

■ سوگواره مطبوعات (ودسته کلی که پست به آب داد)

■ سه لبخند برنج

■ همیشه قهرمان (به بیانه برجزاری مسابقات بین‌المللی جام نامجو)

■ سه نسخه خطی از تاریخ شمال ایران در کتابخانه ترکمنستان

■ گیلان از نظر شاعران، نویسندان و هنرمندان کشور

(ایرج اشار - دکتر اسماعیل حاکمی - علی موسوی گرمارودی)

■ از تبار نسلی با فرهنگ ممتاز (پای صحبت احمد سعیدی، تریسته، مترجم و براستار گیلان)

■ فرهنگ عامه مردم شمال ایران / نامداران مازندران / پهلوانان کشتی گیله مردی

■ شاعران ولایت / بازیها / گیلان و مازندران در ماهی که گذشت و ...

**بخش گیلگی:** در زمینه شعر، قصه، فولکلور و ...

## با آثاری از:

آشوغ

سید ابوالقاسم اشکوری

محمد تقی بارور

جعفر بخشیزاد محمودی

محمدعلی بقایی

محمود پاینده لنگرودی

اسماعیل پور جعفری

دکتر سید حسن تائب

محمد حسن جهری

رحیم چراغی

سید اسماعیل خاتمی

سارا خدیبی فرد

کاظم سادات اشکوری

احمد سعیدی گیلانی

جواد شجاعی فرد

دکتر میراحمد طباطبائی

محمود طباری

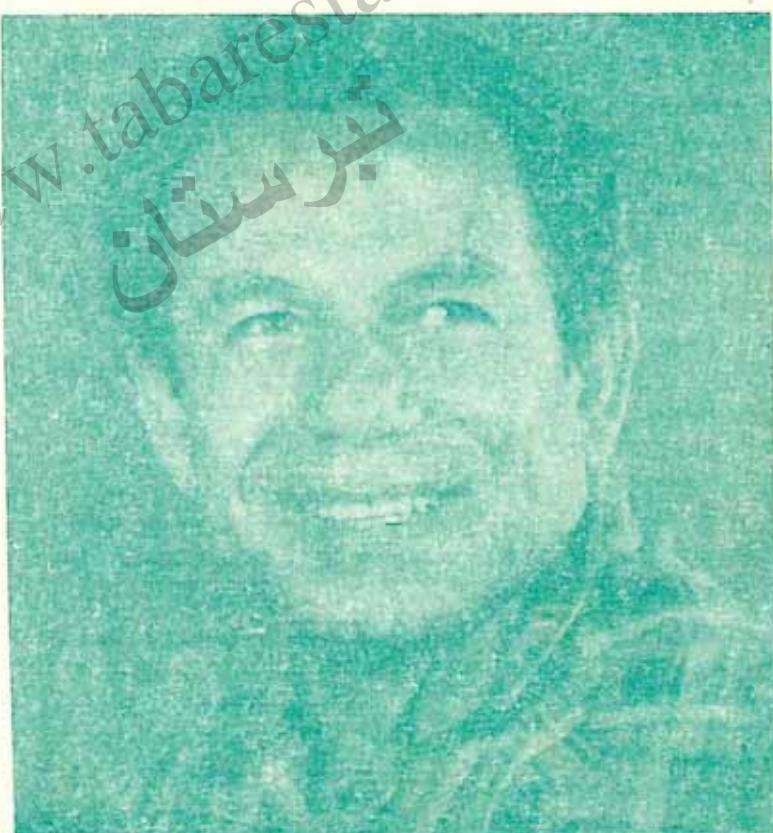
هوشنگ عباسی

غلامحسن عظیمی

محمد فارسی

فریدون نوزاد

و ...



محمود نامجو

# دراین شماره می خوانید:

## مطالب فارسی

صفحه

	عنوان
۳	سوگواره مطبوعات - و دسته‌گلی که پست به آب داد
۴	اخبار فرهنگی، هنری و ...
۵	گیلان و مازندران در ماهی که گذشت / سارا خدیوی فرد
۶	سه لبخند پرنج / سید اسعاعل حاسنی
۸	از تیار نسلی با فرهنگ متاز (پای صح احمد سعی، بوبده، ترجم و ویراستار گیلانی)
۱۱	نامداران مازندران: اشرف دوم رستم‌داری / حسین صدی
۱۲	همبشه قهرمان (به بجهانه بیرگزاري مسابقات بين المللی وزنه برداری جام نامجو / اسعاعل بورجعفری
۱۴	سه نسخه خطی از تاریخ شمال ایران در کتابخانه ترکمنستان / آنور
۱۵	قورباخا توشك (بیماری پوستی شایع میان شالیکاران) / دکتر سدهن لات
۱۵	فابوس و شوم گیر و تکرار اشتباه / محمود نابده لکروندی
۱۶	دستور اسلامی گیلکی: الف کوتاه یا مقصورة
	گیلان از نظر شاعران، نویسندان و هنرمندان کشور / امیر افتخار - دکتر اسعاعل حاسنی
۲۸	علی موسوی گرماداری
۲۹	در باره و آخون (عقاب) / دکتر مساحد طاطانی
۳۰	فرهنگ عامه مردم شمال ایران / جواد سجاعی فرد
۳۰	بانکه‌لقات گیلکی / بهزاد سیزو - کوروش زنجیر - ناصر نامائی
۳۱	بازیها: ای عنبر، دو عنبر / رسم جوانی
۳۲	پهلوانان کشی گله مردقی چیلان عویشگ ملکی / محمدعلی تقی
۳۲	شاعران ولایت: علی ناصی فویسکه عباسی
۳۲	تقد و نظر / جهاد اقسام اشکوری - کافلی سادات اشکوری - حسین سد رنسی - فربودون بوزاد
۳۶	گیلان شناسی در خارج از کشور - مطالعات مربوط به شمال ایران در مطبوعات کشور
۳۷	کتابخانه گیلکوا - اخبار کتاب
۳۸	تاسیانی - نامه‌های رسیده

## مطالب گیلکی

۱۷	هاشهر / محمد فارسی - محمد رضا خیرخواه - محمد دعایی
۱۷	دویشی‌ها / عویشگ عباسی - یگانه هادی بور
	دیگر اشعار گیلکی / علام حسن عظیمی - حضرت کرسی حسیاری - مظاہر زمانی - حضرت سحس زاد محدودی -
۱۸	وارش فوئی - محمد تقی نادری - محمد حسن جبری
۲۰	پروانه: داستان گیلکی / مسعود طاری
۲۳	نقل گهه نقلستان: شانس وزیر / علی صبری لاسکی
۲۲	عروس گوله‌ی: قسمت دوم / علیرضا حسن زاده شاعحالی

علم‌آلمان شهرستانی که مابلی به دریافت آن  
از طریق پست من مانند می‌توانند مبلغ ۹۰۰۰  
ریال به حساب جاری ۸۸۸۸ بانک صادرات  
شنبه ۲۹۰۸ بادی الله رشت بنام مجله گیلکوا  
و ارزی کرده، فیشر مانگی را همراه تقدیما و  
نشانی دهیم به آدرس مجتمع ارسال نمایند.  
دوره صدمانی سده گیلکوا در اسرع وقت با  
پست مداری ایشان ارسال خواهد شد.

دوره کامل روح‌حاس سده محله

## گیلدردا (سال اول)

ما جلد لوکس و وزرکوب

در دفتر مجله موجود است

لینوگرافی: دامون لنکروده تلفن ۸۵۵۷  
چاپ: نجعی لاهیجان تلفن ۲۳۹۴



عکس پشت جلد:  
نمای عمومی شهر رشت ۱۲۰۱ سال پیش  
برداشت از کتاب ساموئل گوتلب گیلک



گیلکوا در حک و اصلاح و تلخیص مطالب  
وارده آزاد است.  
چاپ هر مطلب به معنای تایید آن نیست.  
مطالب رسیده بازگردانده نمی‌شود.  
استفاده فرهنگی از مطالب به شرط ذکر مأخذ  
آزاد و استفاده انتفاعی از آن م Nieto به اجازه نمی‌  
است.



# سروگواره مطبوعات

و دسته گلی که پست به آب داد!

سپارکشیری قشر دانشآموز و دانشجو و اموزگار، کشاورز و کارگر و کارمند ساده هستند که بروای یک مجله ۴۰ تا ۴۸ صفحه‌ای نمی‌توانند ۱۰۰ یا ۸۰ تومان برداخت نمایند. کاستن صفحات هم به محظا لطمه‌ی زند، فاسمه زمانی انتشار هم علاقمند را من پراکند، صرفه جویی در جلد و رنگ و کار هم بیش از این جایز نیست.

تلوی مسلکی که به شهادت خود مستولان رشد مطالعه چیزی در حد صفر است نشرباتی از قبیل گیلهوا آش دهن سوزی نیستند که مردم عادی برای آن سرو و هست بشکند. اما اگر دقت شود همین مطبوعات کوچک ولی منتقل فرهنگی هستند که اگر جمع شوند حرکت فرهنگی بزرگی را بوجود می‌آورند که می‌توانند تا حدی جلوی فجوم فرهنگی را بگیرند.

چای تعجب است از یک طرف آزوی سرو و توصحه می‌شود که کتاب جزو وسائل زندگی و عادات روزانه مردم درآید از طرف دیگر چنان تلوی سر کتاب و ملوكه را ناشی می‌خورد که تبراز کتاب برای جمیعت ۶۰ میلیونی کشور به زیر ۱۰۰۰ نسخه می‌رسد. این فاجعه کم تبدیل که اکنون بر سر مطبوعات می‌آید. مردم اندک رعیتی به مطالعه آن هم از نوع ژورنالیستی دارند که می‌خواهند آن را هم بگیرید. جالب است یک نهاد دولتی با تبلیغات بسیار گسترده (و با روابط عمومی انسانخواه خوب و عملکردی امیدوار کننده) چشواره مطبوعات بر پا می‌دارد و نهاد دولتی دیگر تدارک سروگواره مطبوعات را می‌بندا.

پست به عنوان یکی از ایزار فرهنگ و معرفت عمومی از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر در جامعه نقش فعال و سازنده دارد حیف نیست خود را درگیر ترازو و کارمندان شریف و زحمتکش خود را سرگرم نوزیں پاکت مطبوعات کند که مثلاً ۱۰ گرم اضافه وزن را کشف کنند. هزینه خدمات پستی برای مطبوعات در همه جای جهان با تخفیف و سوبید مخصوص همراه است تا مردم به مطالعه مطبوعات و اشتراک نشریات رغبت کنند و تولید کنندگان جراید هم با استفاده از این سوبید فرهنگی به حوزه عمل ویژتی دست یابند و به دورترین نقاط مملکت نفوذ نمایند تا موجب بسط ذوق و اندیشه اجتماعی و اعتدالی فرهنگی شوند.

با افزایش بهای خدمات پستی سپاری از نشریات کوچک چون گیلهوا حتی از امکان ادامه خدمات محدود خود هم ناتوان می‌مانند. آقای غرضی با گران گردن هزینه خدمات پستی برای مطبوعات رک و پوست کننده اعلام گردند آقایان جمیع کنید ابه همین راحتی و سادگی، ظاهراً هر چه نهادهای فرهنگی رشته می‌کنند، نهادهای اجرایی پنهان نمایند. اینجاست که باید گفت گاهی وقت‌ها پیش می‌آید که چاقور دسته‌اش را می‌برد.

گیلهوا

هنوز از بارگرانی کاغذ قد راست نکردیم که گرانی خدمات پستی کمرمان را شکست، و این جدا از خط و نشان کشیدن های جماعت حروفچین و لیتوگرافی و چاپخانه‌دار و صحاف است که در ماج و بوسه‌های هیام عید بواشکی در گوشمان "غزاله‌های غزل" خوانند که سال جدید است و نفع جدید! اما همه این‌ها یک طرف، افزایش خدمات پستی از سوی دولت یک طرق عدی اساساً ما از سوی پستخانه مبارکه چیزی جز گرانی غافل‌گذاشته، عذاب روحی و شرمندگی پیش مشترکین نیود. با تحمل هزینه‌ای معادل چند ریاله قبیل پاکت‌های مشترکین را تحويل بست دادیم. چند روز بعد تعداد بسیاری زیادی از آن‌ها برگشت خورد، صرفاً به این خاطر که کسر تمبر دارد، تراویه گذاشتند بکی یکی کشیده بودند. معلوم شد مجله که ۹۰ گرم وزن داشت با یاکش که مثلاً ۲۰ گرم وزن داشت شد ۱۱۰ گرم و نسبت به تعریف ۱۰ گرم اضافه نهادن پیدا اگر و باید بجای ۶۰ ریال، ۱۵۰ ریال تمبر می‌خورد.

یک بار از ۲۰ ریال بد ۶۰ ریال، ۴۰ ریال اضافی، یک بار از ۶۰ ریال بد ۱۵۰ ریال با ۹۰ ریال اضافی جمماً برای هر پاکت ۱۳۰ ریال هزینه تمبر اضافی شریده تعداد مشترکین مبلغی حدود ۸ هزار تومان اضافه خرج فقط برای مشترکین داخلی روی دست ماندگاشت که خدا می‌داند هزینه پست خارج از کشور سر به فلک می‌زند. ارسال بسته‌های گیلهوا با پست سفارشی برای نمایندگان خود در شهرستانها هم از ۴۰ تا ۱۵۰ تومان به ۱۲۰ تا ۵۰ تومان به ۱۵۰ تومان به ۴۰ تا ۱۵۰ تومان به ۱۲۰ تومان با رفت است. اگر عادی هم پرستیم که دلمان شور می‌زند. مجموع این عوامل سبب شد که هزینه پست گیلهوا که در ماه مثلاً ۶ هزار تومان بود اکنون به ۲۰ هزار تومان افزایش باید.

این گرانی تحمیل را چطور باید تحمل کرد؟ ما هرگز برای خود کیسه ندرخته‌ایم و به نیت کسب و کار سوداگرانه مجله را مشتری نکرده‌ایم و نیز به قصد شهرت و نمایندگی مجلس، به هیچ حزب و گروه و سازمان و مؤسسه دولتی و غیردولتی هم وابسته نیستیم، به اینکای نکفر و قوشی و فبول اشتراک روی پای خودمان ایستاده‌ایم اگرچه لرزان و نگران اما قرض مانده‌ایم و نلخزیده‌ایم. شاید عشق و رسم عاشقی ما را چشمین معجون و از خود بیخوده کرده است.

حقیقت این است یک شماره مجله گیلهوا که ۱۵ تومان قیمت دارد تا به دست مشترک برسد بدغیراز پسته بندی فقط ۱۵ تومان خرج تمبر دارد. هزینه پست خارج از کشور ۱۸۰ تا ۲۲۰ تومان است یعنی ۳ تا ۴ برابر قیمت یک مجله! گران گردن مجله از نظر ما درست نیست ممکن است آقای و زیر پست با این نظر موافق نباشد و پیشنهاد کند که مطبوعات باید روی اشتراک بکشند ولی تاکی این بکش باید ادامه داشته باشد. اگر قرار باشد هر چیز گران شد روی جیز دیگری کشیده شود و همه روی همدیگر بکشند فهمه جای فتحه می‌شنند.

در مقابل تعداد قابل توجهی علاقمند با درآمد متوسط با مرتفه‌الحال، تعداد

## نمایشگاه اسناد و مدارک مربوط به نهضت انقلاب جنگل

دفتر امور اجتماعی استانداری گیلان نیابت  
هشادین سال تشكیل نهضت انقلابی جنگل، سایتگاهی  
از اسناد و مدارک مربوط به نهضت جنگل برای این  
نشستگاه نامه کاری مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی  
در تهران که دارای اسناد و مدارک نادر و سیار معتبر  
بازیافته از تاریخ معاصر گیلان است برای این شود. داشتگاه  
گیلان و اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی گیلان نیز در این  
امر مهم شرکت دارند.

انتظار می‌رود در فاصله تشكیل نایشتگاه، مرکز اسناد  
و مدارک دائمی از نهضت جنگل، مشروطه گیلان و بطور  
کلی تاریخ گیلان نیز تأسیس شود. حای امدوای است با  
قول مساعدی که داده شد این مرکز بطور دائم و قابل در  
رسان آغاز به کار گردید و بعد از این هر سه و مدرک بازیافته  
مربوط به تاریخ گیلان چه بصورت اهداد و چه بصورت  
خریداری در آن تکه‌داری شود و نهایتاً محلی برای مراجعت  
دانشجویان و دانش پژوهان گیلان شناسی فرار گیرد. به قرار  
اطلاع احتسال سببیاری نیز در کسارت این نایشتگاه بربرا  
خواهد شد که می‌تواند مقدمه‌ای بر تشكیل کنگره بزرگ  
کوچک جنگلی برای سال آینده باشد.



## کنسرت موسیقی گیلکی فرهنگسایی یهمن (۱۵ و ۱۶ اردیبهشت)

عذری موسیقی‌های محلی و تبادل  
آنده و هنر در سراسر کشور یکی از  
اهداف فرهنگسایی یهمن است. این بار نیز  
گروه کنسرت موسیقی گیلکی برای اولین  
بار به فرهنگسایر آمد و بر زانه‌های شاد و  
ریسایر اجرا خواهند گردید. عبده...  
ملت پرست، سرپرست گروه و نوازنده‌های  
و سه تار، یوسف احمدی کیاسایی  
نوازنده کمانچه، هالور هلت پرست،  
نوازنده تاریس، حسن عشقی نوازنده  
ستور، غلامرضا ورعی نوازنده‌ی تی،  
علی رضا مشعوفی نوازنده تیک، مطاهر  
پور اسماعیل نوازنده دف و میدحسین  
قوامی آیکناری به عنوان خواننده،  
غضای این گروه را تشکیل می‌دهند.  
گروه کنسرت موسیقی گیلکی برنامه  
خود را در ۲ بخش اجرا خواهد گردید. در  
بخش اول پیش درآمد، ساز و آواز، قطعه  
خروسخوان بدون کلام و آهنگ فترک  
(سلمه) و در بخش دوم موسیقی ضریب،  
ساز و آواز، خدا قوت گله مرد، ساز و آواز  
تصنیف میرزا کوچک خان و رینگ چوبانی  
اجرا خواهد شد.

## سفر قریب الوقوع ریاست جمهوری به گیلان

به قرار اطلاع گویا آفای هائی رفیجای رئیس  
جمهور در بیمه دوم اردیبهشت ماه سال جاری به گیلان سفر  
خواهد داشت. در این سفر که عددی از وزیران و معاونان  
ایران رئیس جمهور را همراهی می‌کند قرار است جدید  
طرح بزرگ منطقه‌ای مورد بازدید قرار گیرد.



## بزرگداشت آرسن میناسیان

آیت... خسروی، دکتر حکیم زاده و آرسن میناسیان  
دو مسلمان و یک مسجیحی ارمنی دست در دست هم دادند و  
اولین آسایشگاه سالستان را در رشت ناگهانی. چهارده  
فروردين سال پرگار آرسن بود. سردم آزاده رشت به این  
ساخت بر مزار آرسن گزد آمدند و با تاریکی بر ترتیب باکن  
باد او را گرامی داشتند و با این عمل سازناب گویای از  
احساس حق شناسی را به سایش گذارند.

در سال مدرسۀ ارمغانه رشت بعد از نیلوت آستانی از  
قرآن ابتدا آفای جعفر خمامی را زاده محقق گیلانی سخنواری  
ایجاد کردند و آنگاه دو تن از حفاران آفای اکبر فتحی و  
حاجم عاطقی در مورد شکل گیری آسایشگاه و زندگی  
میناسیان مطالعی بیان داشتند. حضور سالستان گزد برخی از  
مطبوعات گیلان به مجلس اسلامی رونق خاصی بخشید و  
عطیر مطبوعات و فرهنگ را در مجلس برآورد.



## درخت

نایشتگاه درخت نوشته میرداده فخری از امداد شاعر و  
نویسنده گیلانی با این‌نام فرموده اند کارگر دائم خود بروز  
بجهه‌های لایه‌جان در سویی خودواره سراسری تاثر و رسانی  
که در خرم آباد لرستان پرگار شد برندۀ دلیل اتفاق گزدید  
و حابره اول من را از آن خود کرد از امداد فخری از  
فلک‌کنای صورت مجموعه کارکلستانور سام «عجحدی بر  
صفه، را خوانده‌ایم.



## برترین‌های ورزش گیلان

● محمد معصومی رزمی کار حوان رشی مون به کسب  
مقام دوم، دو و نهاده جهانی شد.  
● حسین آریانزاده پهلوان سطحی سیزده ساله سراسری کشور  
شد. این جدیمین عنوان فیروزانی او در کشور است  
محجبن فرزاد نکری دیگر نظریه‌جاذب گیلانی در این  
دوره از مسابقات دوم شد.

● نایشتگاه سطحی فیروزانی آموزشگاهی کشور که در  
بیمه ماه ۷۲ در دو مقطع راه‌سازی و دیرسازی در  
بندر عباس پرگار شد، نیم گیلان ماه ۱۳ مدل طلا  
مقام قهرمانی و رتبه اول را نسبت خود ساخت.

● تم سطحی اداره مخابرات گیلان مون به کسب مقام  
نیز نایشتگاه سراسری کارمندان دولت که در  
راشدان پرگار شد گزدید.  
● تم والیال کلاسی ای اسایش گیلان دانش مسابقات  
والیان ساحلی و روسایی کشور شد.



## موقیت‌های پی در پی یک عکاس

کریم ملک مدبی عکاس و فیلم‌ساز میرکریم گیلان  
در تاده موقیت‌های جهانی اش، اخیراً دو عکس از او در  
ایران و فریکه پرگار شد. میتا قرار است در بیمه دوم  
اردیبهشت نایشتگاه عکسی از آثار پرگار شده‌اش در زادگاه  
او شهرستان آمل برپا شود.



## مجله گیلان زمین

جامعه مطبوعات گیلان مرودی شاهد نشر فصلنامه‌ای  
بنام «گیلان زمین» با محتوی تاریخی - اجتماعی خواهد  
بود. امیاز این مجله بنام قربان فاخته جوینه، محقق جوان  
گیلانی صادر شده است. به احتساب زیاد شماره اول گیلان  
زمین مقارن سالگرد انقلاب مشروطیت در مرداد ماه متن  
خواهد شد. گیلان زمین در قطع کوچک و بزرگ چاپ و  
 منتشر می‌شود.





«دویاره» هم پیاپان رشید، از آنجا که از اولین خطر یعنی سرمای بیهار و مضلات کاشت و احیاناً طوفان و بارندگی شدید اوائل سال نجات یافته، زارع خسته در حالی در بالای «تلار» نشسته و به شالیزار می‌نگرد، دسته‌های پستجه زده بوته‌های بونج که کم‌کم سایه اندخته و علف هرزها را خفه می‌سازد و شادی‌کنان بسوی خورشید، این میخ عظیم ازیری و نعمت بیکران الهی، برسی کشد، گوئی می‌خندد. آری، به اولین موقیت خود که از دستان پرتوان زن و مرد شالیکار جان گرفته و بسوی تکامل خود (دانه)، سیر می‌کند، اولین خنده مستانه خود را سر می‌دهد. و همراه با آنان، خانواده روستائی نیز خنده رضایت بر لب دارند گرچه هنوز کسی دلهره‌گرفتاریهای بعدی را مجسم می‌سازد، اما پایاپای بوته‌ها به پیش می‌رود.

### ۵۰ مین لبخند

این مرحله (مرحله داشت)، که بستگی به نوع بونج، بین ۱۰ - ۲۰ روز بطول می‌انجامد. شالیکاران با پشت سر گذاشتن روال متند آبیاری، سپاهی (که در دهه‌های اخیر همزمان و همراه با سایر بلاهای نمن و ارتباطات تکانگ جهانی، گریبانگیر همه عرصه‌های زندگی از جمله کشاورزی و شالیکاری گردیده است)، حراست از دامهای اهلی و وحشی و خلاصه لحظه به لحظه بمانند تریت فرزندان در جایجای بوته‌ها حضور داشن. سرانجام بر اساس نظام غیرقابل انکار خلقت برای بقاء نسل، بوته‌ها بیار نشسته و دانه‌های طلائی شلنک که در دل خود مرواریدهای کم‌نظیر سفید رنگ به امانت دارند، ظاهر می‌شوند. ساقه‌های بونج بخارتر حمل بار سنتگین خوش‌ها، به رسم اصل تواضع، سرهای خود را با احترام خم کرده و گوئی به صاحب خود که با درد و مرارت بیارش آورده، بشکرانه تعظیم می‌کنند و خود را مخلصانه در لابلای داس و پنجه‌های قوی کشاورز تسلیم می‌کنند. با وزش نیم در پنهان داشت، بوته‌های شالی پیکاره به جنبش درآمده و با حرکات موزون خود در حالیکه بهترین سمعونی طبیعت را می‌نوازند، رقص‌کنان در شادی زن و مرد گلک خود را سپیم دانسته، بل با خنده‌های دلنشیں خود، بصاحبان مزارع می‌فهماند که ما خنده‌یم و شما هم بخندید تا کل جهان به یعنی برکت کردگاری، بخندید.

### ۵۱ مین لبخند

پس از درو مزرعه و خشک کردن و خرمکوبی و تبدیل شلنک‌های زرین به بونج سیمین، و تحويل آن به خانم خانه، کتابوی منزل با روشی که هنگی بر تجارت انسانهای بیشمار در طول قرن‌های متداول است، در دیگر می، محصول بونج بدست آمده از زمین نمایش را به بلو (پلا) سپید، این مشخص ترین و اصلی‌ترین هائدها غالباً سفره‌ها، بدل می‌سازد. بروی پلو که از شیره جان گیاه و انسان نهفته در دل آوندهاست، عطر دل انگیز آن فضای اطاق را معطر و حاضران را لبخند زنان سرای تاول دلچسپانه غذا آمده می‌نماید.<sup>(۳)</sup> آخرین لبخند بونج در این زمان که یک سال روزاعی را با پیروزی طی کرده و اکنون که آخرین مرحله از این زنجیره همه ساله زمامه است، به حاضران و همه مصرف‌کنندگان اعلام می‌کند که این راه را برای همیشه ادامه دهد چرا که بقاء نسل و دوام بستر در تجدید حیات است و بس.

## سله لبخند برج

سید اسماعیل حاتمی

### مقدمه:

بونج که بعداز گندم، غذای دوم مردم سهیان بوده و سطح وسیعی از اراضی مزروعی دنیا را بخود اختصاص داده است<sup>(۱)</sup>، از نظر ارزش غذائی نیز حائز اهمیت بسیار بالائی است. در کشور پهناور ما، در پانزده استان بونجکاری متداول است<sup>(۲)</sup>. استان رخیزگیلان، که از نظر کمی و کیفی، بزرگترین تولیدکننده بونج کشور است، در سالهای اخیر به بالاترین سطح زیرکشت خود یعنی ۲۴۰۰۰ هکتار رسید و بر اساس پیش‌بینی کارشناسان نه تنها به مساحت آن اضافه نخواهد شد بلکه در اثر توسعه شهرها، روستاهای کارخانجات و غیره و بدليل محاط بودن بین کوه و دریا، بتدریج از وسعت آن کاسته خواهد شد.

در قرون گذشته، بعل و جود گستردۀ جنگل در جلگۀ گیلان، استخرهای عدیدۀ ذخیره آب (سل)، کشت‌های دیگری مانند کنف و غیره و بخصوص نبودن آب زراعی مطمئن، مساحت شالیزار براتب کمتر از این مقدار فعلی بوده است، با احداث سد عظیم سفیدرود و شبکه‌های آبرسانی آن که قریب ۱۶۰۰۰ هکتار را تحت پوشش دارد، کمک بزرگی به افزایش سطح زیرکشت بونج گردید. با همه تلاش دولت و ملت در دهه‌های اخیر در جهت رفع مشکلات و مضلات زیربنایی شالیکاران، هنوز باید راه درازی را پسورد تاکشاورز روی بای خود بایستد.

هدف از تهیه این مقاله، نگرش خوشبینانه به بونج، این برکت خداوندی و کشت و زرع آن در گیلان است که با همه مشکلات موجود، آینده‌ای میدبخشی را در بی دارد. از این روز، ابتدا اشاره‌تی به ارقام مختلف بونج مقطعه نموده، سیم سه لبخند را کمی تشریع و سر آخر نیز نکته نظرات خود را در مورد بهبود بونجکاری از الله خواهم نمود.

### ۵۲ مین لبخند

پس از آماده کردن زمین، شخمزنی، سرزکشی، ماله کشی، خزانه گیری و تخم‌پاشی، مبارزه با سرمای بیهار تأمین آب و دهها مشکل دیگر، آنگاه که دسته‌های زنان زحمکش و قهرمان روستائی با کمری خم کرده و دست و پای در گل و لای، ترتم کنان، نشاء‌های نورس شالی را در دل زمین می‌نشانند. بعد از آنکه کار نشاء تمام و رجین و

## «ایده و نظری در مورد بهبود وضعیت برنجکاری گیلان»

شالیکاری امروز گیلان در مقایسه با لائق نیم یا یک قرن قبل، تفاوت چشمگیری را نشان می دهد. بخشی از مسائل زیربنای آن حل شده و برخی از آنها باقیست که باید در رفع آن کوشید. من به اختصار به هر یک آنها اشاره می کنم.

الف - مسائل و معضلاتی که تقریباً حل شده و سبب بهبود کار گردیده است:

۱ - حدaf سیستم ارباب و رعیتی و تقدیم بخشی از دسترنج زارع به خان و ارباب. در حال حاضر بر اساس آخرین آمارگیری، ۹۳ درصد از اراضی گیلان ملکی و شخصی بوده و ۷ درصد بقیه اجاره‌مند و سایر شقوق مالکیت است.

۲ - مبارزه با آفات و امراض برنج که با کمک علم و دانش و روش‌های بارزه، عملی بوده و قابل تنفس است.

۳ - رهائی از خسارت ناشی از عوامل قهوی و طبیعی نظری: سیل، زلزله، سرما و یخ‌band بهاره، نگرگ و طوفان و امثال آن با پیشه کردن محصولات زراعی.

۴ - باکنف علم زنگنه و اصلاح تزاد، و بکارگیری بدوز اصلاح شده و پرمحصول و رعایت نکات ترویجی و بهزیاعی، که راندمان محصول چند برابر خواهد شد.

۵ - با احداث سد عظیم سخنی سینه‌رود و شبکه‌های آبرسانی آن و چند سد خاکی و فرعی دیگر، آب زراعی نسبتاً مطمئن برای شالیکاران فراهم گردید که زیر این شبکه قرار دارند.

۶ - ظهور ماشین در صنعت کار کشاورزی مانند: تیز، خرمنکوب، پپ آب، تراکتور، سپاش، دروگر، کماین، کارخانه برنجکوبی و امثال آن، از رنج دهستانان کاسته شد.

ب - آن‌اندسته از عواملی که باید حل شود:

۱ - کوچک بودن مالکیت‌ها، محدود بودن اراضی و افزایش جمعیت، روزبروز از وسعت مالکیت‌ها کاسته می شود. هم اینک متوجه مساحت زمین زراعی برای یک خانوار حدود یک هکتار است که در نسل بعدی بدليل تقسیم ارث از این مقدار هم کوچکتر خواهد شد.

۲ - کوچک بودن قطعات شالیکاری (کرت‌ها)، که بسیار دست و پاگیر است. گرچه با آمدن تیز تراحدودی به وسعت کرت‌ها اضافه شد ولی هنوز خیلی ناراست. بهمین خاطر روش مکانیزه کردن کشت براحتی عملی نخواهد بود.

۳ - بودن تشکل واقعی و موثر از قبیل شرکت تعاونی یا سندیکا و امثال آن که از سقوط قیمت برنج در سر خرمن توسط دلالان و واسطه‌ها، جلوگیری بعمل آورد.

## چند پیشنهاد برای بهبود وضع موجود

۱ - یکارچه کردن اراضی - از آنجاکه این کار و در سطح یک هکتار مقدور و اصولی نیست و بطور جمعی هم کمتر با هم مقام دارند، البته هرینه اجرا هم مزید بر علت است، بنابراین این امر متأستانه خیلی بکندی بش می رود. در کشورهایی که عرف زمین برای هر خانوار بالاست، سالیاست که روشهای علی و ترویجی را بکار گرفته اند، سیار موفق بوده‌اند. کما اینکه در همین سال جاری، یک زن کشاورز رودسری، موفق شد در یک هکتار زمین، مقدار یازده تن شلتوك برنج اصلاح شده بدست آورد یعنی ۳ یا ۴ برابر

روش سنتی، بهر حال امروزه با توجه به تورم سرما آور و گرانی روزافزون نهاده‌های کشاورزی مانند کود، سم، بذر، خدمات کارگری، بیان آبیاری و ... پس کسی موفق خواهد شد در این مبارزه برای بقاء که الان از سطح روسنا و شهر و کشور بدلیل ارتباطات تنگانگ خارج شده و بعد جهانی پیدا کرده است، که از داشت و علم و مدیریت و غیره بهره کافی بوده باشد در غیر این صورت با مشکل زیادی مواجه خواهد شد.

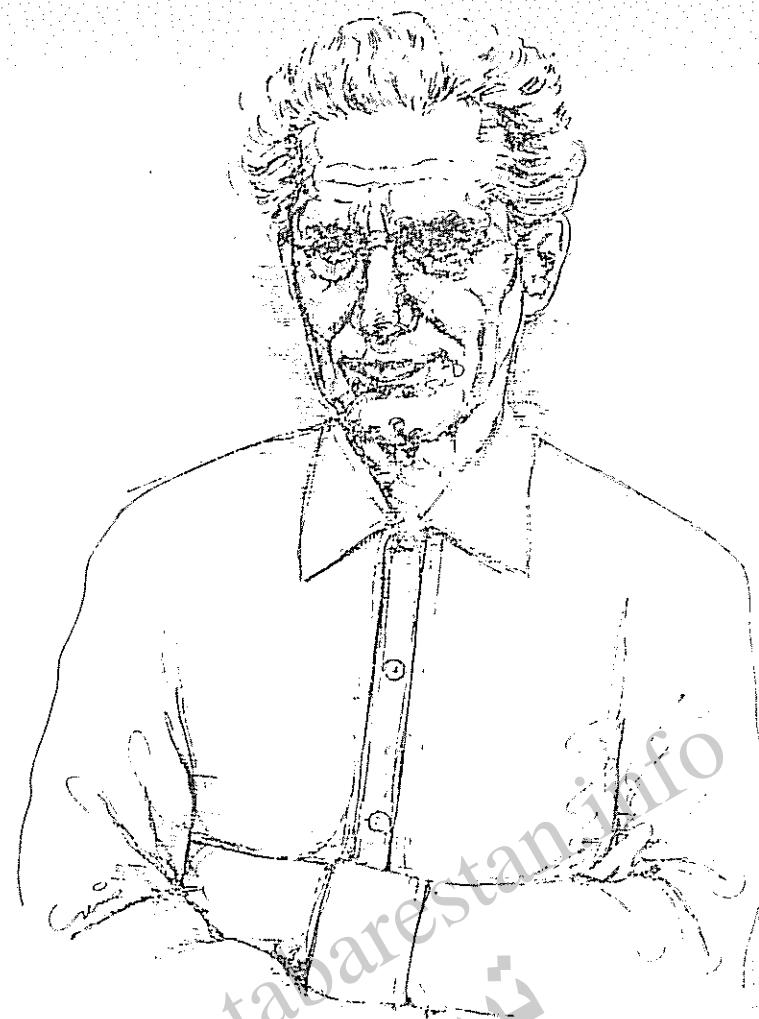
### منابع:

- ۱ - آمارنامه استان گیلان - سازمان برنامه و بودجه.
- ۲ - سیمای مالکیت اراضی مزروعی ایران - معاونت کشت و مستعطا - وزارت کشاورزی.
- ۳ - کتاب، برنامه افزایش تولیدات محصولات کشاورزی - وزارت کشاورزی - جلد سوم.
- ۴ - سیر تحول و مشخصات برنجهای بومی استان گیلان، مهندس محمد صالحی - استنگاه برنج رشت.
- ۵ - فرهنگ معن.
- ۶ - شریات و جزوات سازمان کشاورزی استان گیلان.

### زیرنویس‌ها:

- ۱ - در سال ۱۹۸۸ میلادی، سطح زیر کشت برنج دنبی ۴۹۱/۳۰۰ / ۱۴۷ / ۱۰۰ / ۰۰۰ مکtar و محصول آن (شلتوك) تن بوده است.
- ۲ - بازده استان برنجکاری کشور بترتیب سطح زیر کشت عارض است از: استان‌های گیلان - مازندران - خوزستان - فارس - گرگان و گنبد - اصفهان - کهگیلویه و بویراحمد - آذربایجان شرقی - زنجان - چهارمحال و بختیاری - سistan و بلوچستان - ایلام - لرستان - خراسان - آذربایجان غربی.
- ۳ - عطر برنج مرووط به برنج بومی است در حالیکه برنجهای پرمحصلو و اصلاح شده عطر و بونداندارند. بر اساس اصول زنگنه و سانی اصلاح تزاد، مر چه کمیت محصولی افزایش باید بهمان نسبت از کمیت آن کاسته می شود. بعنوان مثال، عمل کاملاً طبیعی (که دیگر بادش و اعماً بخیر)، که فقط از گرده گلهای و مورمورن چه دان رنور عمل ساخته می شود با علی که مایه اصلی آن شیره شکر است. ایضاً مرغ و نخمر مرغ محلی، که مرغ آن دانای در حال جست و خیز است با مرغ اصلاح شده و همیشه اسیر برای برداشتن و هم چین گل برآورده اصلاح شده زر که تولید گل آبده علی رقمه باگل سرخ و محمدی که هر در از نترن و حشی بدست می آیند و ... از نظر کمیت سیار با هم فرق دارند. این ستم تعداد امروزی بر بشریت است که بدلیل افزایش جمعیت باید غفلات کمک ها را سیر کردا اگر چیزی باقی ماند به کمیت برداخت!
- ۴ - جمعیت گیلان در سال ۱۳۴۵ تعداد ۱۵۹ / ۱۲۹۱ / ۱ نفر و در سال ۱۳۵۵ تعداد ۱۵۸۱ / ۱۷۷۲ نفر و در سال ۱۳۶۵ تعداد ۲۰۸۱ / ۱۰۳۷ نفر و در حال حاضر حدود ۲۰۰۰ نفر است. و متأسفانه بطور افتخار گیخته در حال افزایش است، هم از نظر زاد و ولد و هم از نظر سیل مهاجرت باین استان، بعضی در طول کمتر از ۳ سال جمعیت استان در برآور شده است.
- ۵ - توانمندی روبرت مالترس (۱۷۶۱ - ۱۸۲۴ - م) اقتصاددان معروف انگلیسی که در دور قرن پیش با نظریه خود مبنی بر اینکه جمعیت کره زمین با تصاعد هندس افزایش یافته و در حالیکه مواد غذایی بشری تهای به سبب تصاعد عددی افزایش می یابد، دهنای سال مردم را در وحشت گرسنگی اجتماعی فرو برد. این تئوری مدتهاست با بهره گیری از علم و دانش در تولیدات صنعتی و کشاورزی، منسخ و غیر قابل اعتبار اعلام شده است.

رشت - ۵۵ ماه ۱۳۷۲



## از قیار نسلی با فرهنگ ممتاز

پایی صحبت احمد سعیی (نویسنده)، مترجم و ویراستار گیلانی

از آثار ترجمه‌ای او می‌توان کتابهای زیر را نام برد:  
خیال پروری‌ها (اثر زان ژاک روسو)  
سالامبو (اثر گوستاو فلوبیر)  
دلدار و دلباخته (اثر ژرژ ساند)  
برادرزاده رامو (اثر دیده رو)  
شرپیشه کیست (اثر دیده رو)  
چیزها (اثر ژرژ پرک)  
هزیمت از ویلیام لویس و مایکل له دین  
ساخت‌های نحوی از چووسکی  
کنفوسیوس از کارل یاسپرس  
مسیح از کارل یاسپرس (در دست انتشار)  
تألیفات استاد سعیی عبارتند از: ادبیات ساسانی - آئین نگارش - ۳۷ سال - آئینه دق و شیوه نامه‌های ویرایشی

احمد سعیی (گیلانی) نویسنده، مترجم و از نخستین بنیانگذاران نهضت ویراستاری در ایران است. در ۱۱ بهمن ۱۲۹۹ در محله سنتگلچ تهران متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در رشت گذراند. در سال ۱۳۱۸ به تهران آمد و وارد دانشسرای عالی گردید.  
سعیی در سه برهه از تاریخ معاصر ایران (شهریور ۲۰ - مرداد ۳۲ - خرداد ۴۲) به زندان افتاد و هر بار نزدیک به دو سه سال در حبس شد. در اواخر دهه ۳۰ ملتی تحت تعقیب قرار گرفت که تاگیر به اروپا رفت و نزدیک به یکسال و نیم در کشورهای مختلف اروپا از جمله اتریش، ایتالیا، آلمان، چکسلواکی، دانمارک، فنلاند، رومانی، مجارستان و روسیه توقف‌های کوتاه‌مدت اختیار کرد.  
احمد سعیی فوق‌لیسانس رشته زیان‌شناسی است و بازنیسته راه‌آهن دولتی ایران. علاوه بر نگارش ده‌ها مقاله که در مجلات مختلف کشور از جمله القبا، آموزش و پرورش، رودکی، کتاب امروز، قنوس، نشر دانش و دیگر مجله‌ها منتشر گرده است در ترجمه و تأثیف دارای آثار فراوان است.

■ جناب سمعی از زمانی که ویرایش و ویراستاری در متون فارسی شکل گرفته است، نام شما همواره، جزو اولین پیشگامان بوده است. بفرمایید نهضت ویراستاری از چه زمانی در کشورمان پا گرفت و نقش جنابعالی چه بوده است. آثارتان در این زمینه کدام است؟

● ویراستاری به معنای امروزی در بنگاه ترجمه و نشر کتاب آغاز شد و در مؤسسه انتشارات فرانکلین به صورت نهادی درآمد. بخصوص ویراش کارهای تألیفی در این مؤسسه آغاز شد. انصافاً باید گفت که از خوش‌هایش حذف و به طبع و رغبت اجازه نداد که بخشی از نوشتۀ هایش حذف و به اصطلاح حرام شود. ولی من همواره بر این بودم که نویسنده‌گی بیشتر این است که چه ها را نتویند یا در نوشتۀ وارد نکند. خودم در پاکنویس نوشتۀ هایم بسیاری از این است که نویسنده شاهد عینی بسیاری از واقع و جریانها تربیت شدگان اینان اکنون در مرکز انتشاراتی معتبر - مرکز نشر دانشگاهی، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، انتشارات انقلاب اسلامی، انتشارات سروش، دایرة المعارف بزرگ اسلام، بنیاد دایرة المعارف اسلام، دایرة المعارف نعم، انتشارات آستان قدس - به خدمات ویرایشی اشتغال دارند. تاکنون دوره‌های آموزشی همین پیشکوئان برگزار شده است و هم اکنون در مرکز نشر دانشگاهی دوره میان‌مدت ویراستاری با برname تربیت می‌کند. شیوه نامه‌های مراکز معتبر انتشاراتی را پیشتر همین پیشگامان تهیه کرده‌اند. حقیر نیز در تهیه شیوه‌نامه دانشگاه آزاد ایران و مرکز انتشارات علمی و فرهنگی سپهم بود و شیوه‌نامه دانشگاه جهان اسلام را تدوین کرده و در نشر داشت. آنچه را خود از سرگذرانده بود نقل می‌کرد، آنچه را خود از سرگذرانده بود نقل می‌کرد.

از جواب سوال شما دور شدم. دست خودم نیست. جاذب خاطره این نسل بارها در سخن مرا به آن سوکشانیده است. باری، مرحوم فخرایی مقدمه‌ای نسبتاً طولانی، که بیشتر به نوعی فلسفه تاریخ شبات داشت، در آغاز کتاب خود آورده بود که با اجازه خود ایشان همه آن را در چند بند خلاصه کردم. لاید حدس می‌زند که مثل هر نویسنده‌ای به طوع و رغبت اجازه نداد که بخشی از نوشتۀ هایش حذف و به اصطلاح حرام شود. ولی من همواره بر این بودم که نویسنده‌گی بیشتر این است که چه ها را نتویند یا در نوشتۀ وارد نکند. خودم در پاکنویس نوشتۀ هایم بسیاری از این است که نویسنده شاهد عینی بسیاری از واقع و جریانها تربیت شدگان اینان اکنون در مرکز انتشاراتی معتبر - مرکز نشر دانشگاهی، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، انتشارات انقلاب اسلامی، انتشارات سروش، دایرة المعارف بزرگ اسلام، بنیاد دایرة المعارف اسلام، دایرة المعارف نعم، انتشارات آستان قدس - به خدمات ویرایشی اشتغال دارند. تاکنون دوره‌های آموزشی همین پیشکوئان برگزار شده است و هم اکنون در مرکز نشر دانشگاهی دوره میان‌مدت ویراستاری با برname تربیت دایر است که در رشته‌های علمی متعدد ویراستار

فرهنگ، هستایی بوده است. متأسفانه از آن نسل تقریباً کسی باقی نمانده است. افراد این نسل مردانه‌زنانی خوش‌فکر، پاک نهاد، خلیف و آداب دان و به تعیام معنی با فرهنگ بوده‌اند.

● با توجه نهضت ویراستاری، ویراستار مؤسسه انتشارات فرانکلین بودند.

● من همواره بسیار این بوده‌ام که نویسنده‌گی بیشترش این است که چه ها را نتویند یا در نوشتۀ وارد نکند.

■ تأنجا که ما اطلاع داریم، یکی از کتابهای که شما ویراستاری کرده‌اید، اثری از شادروان ابراهیم فخرایی به نام گیلان در جنبش مشروطیت است. این کتاب را چگونه دیده‌اید. آثار دیگری از گیلانیان را ویرایش کرده‌اید؟ نظرتان در باره این آثار چیست؟

● این کتاب را با علاقه ویرایش کرده‌ام. برای شادروان فخرایی حرمت خاصی قایل بوده‌ام و هست. او را سوئه درخشنان گیلانیان فرهیخته می‌دانم. در گیلان نسل وجود داشته که دارای فرهنگ ممتاز بوده است. متأسفانه از آن نسل تقریباً کسی باقی نمانده است. افراد این نسل مردانه و زنانی خوش‌فکر، پاک نهاد، خلیف و آداب دان و به تعیام معنی با فرهنگ بوده‌اند. به صفت خاصی تعلق نداشتند: در میانشان روحانی و واعظ بود، مدیر و نظام مدرسه بود، معلم بود، کتابفروش و روزنامه‌فروش و کتابدار بود، خادم مسجد بود، مرثیه‌خوان بود، تاجر بود، سقط فروش بود، طواف بود، لله و درودگر و دکاندار ساده هم بود. اینان همچون نوارفکنی قوی محیط پیرامون خود را روش نگه می‌داشتند. فرهنگشان در لباس پوشیدن، آرائگی ظاهر، برخورد، رفتار و خرام و نشست و برخاست جلوه می‌نمود. فخرایی یکی از افراد ممتاز این نسل بود. خاطره همه افراد این نسل برای من بسیار عزیز است. اگر در این فرست مقاله دستوری در گویشهاست که به حل مشکلات متون کهن فارسی و زبانهای میانه و باستانی ایران کمک می‌کند. مثلًا

● آیا از آثار نویسنده‌گان و پژوهشگران خارجی که به زبان فارسی برگردانده شده و موضوع آنها گیلان بوده، متنی را ویرایش کرده‌اید؟ و آیا در همین زمانه، خود اثری را را فارسی برگرداندید؟

● از دیگر آثار گیلانیان که ویرایش کرده‌ام - ویرایش رقیق - یکی مجموعه مقالات بارلند ترجمه مرحوم کریم کشاورز است. اخیراً گویش گیلکی کریم‌سین ترجمه آفای مسلم بود، کتابفروش و روزنامه‌فروش و کتابدار بود، خادم جعفر خمامی زاده، دوست و حویشاند بسیار شریف خود، را ویرایش کرده‌ام که در دست انتشار است. خودم از این گونه آثار ترجمه نموده‌ام.

● لطفاً بفرمایید زبانها و گویش‌های قومی چه نقشی در زبان ملی دارند؟

● بسیاری از عناصر قاموسی و عناصر و الگوهای دستوری در گویشهاست که به حل مشکلات متون کهن فارسی و زبانهای میانه و باستانی ایران کمک می‌کند. مثلًا

واژه‌های مهجور و منسوخی در متون کهن فارسی دیده می‌شود که هنوز در گویشها زنده است یا پیشوندایی که در زبان فارسی زنده عقیم و نازاشه دارد گویشها زایست. نام بسیاری از گیاهان و جانوران، بویژه پرندگان و آبیان، یا نام اجزای ساختمانی و ادوات و ابزار و لوازم در گویشها به جا مانده که خود گنجینه لغوی سرشاری است. از همه اینها مهمتر فرهنگ محلی مردم است که در آن حکمت عامیانه جلوه‌گر شده است: کنایه‌ها، ضرب الشهاب، همچین لحن عاطفی گفتار. مثلاً عبارتی به اصطلاح خلاف گرفت (Paradoxal) از این دست: «تی بلامی سر، آخر توئن خیلی خیسی!» (بلات به سر، آخر تو هم خیلی خیسی!) را شاید فقط از یک زن رشی بتوان شنید. من در خلال سخنان عیال از این گونه عبارتها و کنایه‌ها و ضرب‌المثلها بارها شنیده‌ام و باداشت کرده‌ام. حتی گاهی که برخاشجوبانه سخن می‌گوید، برای اینکه بادام نرود، وسط حرفش می‌روم، پاره‌های جالب را روی برگه‌ای شست می‌کنم و او سر در نمی‌آورد و هاج و واج می‌ماند. خستاً زبان محلی چون محاوره‌ای است زبانی تصویری است و از این‌حيث برای شاعران الهام‌بخش است. مثلاً من این تغیر را فقط از عیال در وصف هوای خوش تسمید: «حواله هیچنه ابریشم» (حواله هیش ابریشم است) یا، می‌باوری خراسان دمه (بابیم بوری خراسان می‌دهد) برای اظهار می‌بناری از وسیله نقلیه.

■ در چند ساله گذشته، تلاشها کم و بیش قابل تأملی در زمینه فرهنگ بومی گیلان، صورت گرفته است. به نظر شما، این کوششها تا چه اندازه‌ای می‌توانند موفق باشد و نیز تأثیر آنها در زبان و فرهنگ ملی ما چیست؟

● براسنی که تلاشی‌ای در خور ستابشی شده است. بکی از مظاهر آن همین گیلان نامه که در باره شاره اولش مقاله نسبتاً جامعی در نشر داشت مشترک کرده‌ام یا گیلروا آقای جنگ‌آمیزی بانی با مشوق کوشش‌های جند ساله اخیر بوده‌اند. نام حکمت‌آمیزی در خاطره گیلانیان زنده است و در تاریخ فرهنگ گیلان زنده خواهد ماند. از چهره دیگری باید نام برم که با تمام وجود عاشق گیلان بود: شادروان آشنا شدم، از طریق تراهه‌هایی که می‌خواست و خوانده می‌شد. در دوران اخیر عرضش با او رفت و آمد داشتم و شیوه‌های خلقیات و فرهنگ او بود. خدمات او را به فرهنگ گلملک سایه نیست من معروف کنم. متفاوت باشد و نیز این از معروف باشد و او سرشناس تر از آن است که من بخواهم بشناسانش. آداب دانی او همواره مرا تحت تأثیر قرار می‌داد و گاهی مایه شرمندگی می‌شد. هر نوبت که در اثر گرفتاریها فرصت دیدار دست نمی‌داد خودش تلفنی جویای حالت می‌شد. استقبال شخصیت از نیز موجب شد تا در زندگی سیاسی از افراد متسابی باشد: شاید بداید. که او در میان ساینده‌گان مجلس کدامیه بیگانه کسی بود که بالایه کاپیتلولاسیون بشدت و به سک خودش مخالفت اصولی کرد.

■ به نظر ما، گیلکی، یک زبان است. نظر شما چیست؟ اصولاً چگونه بین زبان، گویش و لهجه مربزبندی می‌شود؟

● هر گویشی زبان است متشاً زبان محلی، گیلکی هم

- زبان محلی چسون معاوره‌ای است زبانی تصویری است، و از این حیث برای شاعران الهام پخشش است.
- زبانهای محلی با گسترش حوزه عمل رسانه‌های گروهی، بویژه صداوسیما، خواه نا خواه، به عنوان زبان زنده رو به اقول آن.
- در تبدیل گوییش یا زبان محلی به زبان ملی عوامل سیاسی دخالت مؤثر و گاه تعیین کننده دارند.

هیئت طور است چون دارای نظام درونی و ساخت و بیرونی خود است. زبان ملی هم زمانی گوییش بوده است یا از میان گویشها برخاسته است: حامل فرهنگی شده است و با مایه گرفت از منابع دیگر و پورده‌گری درونی غنی و توائیند شده است. در تبدیل گوییش یا زبان محلی به زبان ملی عوامل مؤثر و گاه تعیین کننده دارند. زبان ملی از جهت وسعت و تنوع کاربرد متاز است: سخنگویان پیشتری دارد و در زمینه‌های گوناگون به مقیاس و مقتضیات پرورش و آن استفاده می‌شود و همین عوامل و مقتضیات بالندگی آن را ناگزیر و ضروری می‌سازد. زبان ملی لیحه‌های متعدد دارد مثلًاً زبان فارسی را اصفهانی، شیرازی، خراسانی، کرمانی، یزدی هر کدام به لپخه خود در می‌آورند. با اینهمه، نظام درونی و ساخت در همه آنها اساساً و عمدتاً یکی است. صاحبان لیحه‌های گوناگون به سهولت سخن یکدیگر را می‌فهمند و مبالغه پیام سیان آنان نسبتاً بدون اشکال صورت می‌گیرد و حال آنکه فی المثل تهرانی، اگر به گوییش گیلکی آشنا نباشد، نمی‌تواند با یک گیلک که به این گوییش سخن می‌گوید مبالغه پیام کند؛ ضمناً گوییش گیلکی تا آنجا که من می‌دانم و از اهل فن شنیده‌ام از جهت تبار و خاستگاه نیز از زبان دری جداست.

■ زبان گیلکی به دلایل زیاد، در معرض تهاجم قوار گرفته است. در عین حال، تلاش‌های بسیاری برای شناخت و بقای آن صورت گرفته است. این دو مسئله را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا زوال زبانهای قومی ایران، باعث تضعیف زبان ملی نمی‌شود؟ چه باید کرد؟

● در این باب برحوری عاطفی مورد ندارد. زبانهای محلی با گسترش حوزه عمل رسانه‌های گروهی، بویژه صدا و سیما، خواه باخواه، به عنوان زبان زنده رو به اقول آن. به همین دلیل ثبت و حفظ عناصر با ارزش آن فورت و ضرورت دارد. خوبی‌خانه همولاپتی‌های ما به این وظیفه مهم توجه نموده‌اند و با تدوین و ازدحام، دستور زبان، ضرب المثلها و کنایات و اصطلاحات در صدد حفظ این میراث گرانیها هستند. در سالهایی که به رشت پیش رفت و آمد داشتم برنامه گیلکی را دیوی محلی را گوش می‌کدم و می‌دیدم که تهیه کننده برنامه در بسیاری از موارد از ساخت نحوی زبان گیلکی عدول می‌کند و به جای آن، ساخت نحوی زبان فارسی را به کار می‌برد. حتی در کاربرد عناصر دستوری مسامحه گیلکی را به کار می‌برد. مثلاً ما در گیلکی به جای حرف اضافه «باء»، «آسره» amara به کار می‌بریم و من گوییم: «سی باره امره» mi barare amara (= با برادرم)؛ ولی تهیه کننده برنامه بارها همان «باء» را به کار

می‌برد. یا ما در گیلکی «گرسه» را «ویشه» višta می‌گوییم و تصور نمی‌کنم نسل کوئنی مهواره این کلمه اصل گیلکی را به معنی «گرسه» به کار ببرد. پیداست که برنامه گیلکی رادیوی محلی در زبان معاوره گیلانی اثر می‌گذارد و رفته رفته عناصر و الگوهای اصل رنگ می‌بازند. بخصوص در شعر تأثیر زبان ملی مشهود است. شما حتی در اشعار کسانی عدول از الگوهای اصل گیلکی را می‌توانید سراغ نگیرید، همین طور در ترانه‌های محلی، در واقع، گاهی شاعر از تنگی قافیه و فشار وزن الگوهای فارسی را شاختک می‌زند.

■ آیا شما ادبیات معاصر زبان گیلکی را می‌خوانید؟ اگر آری چگونه آنرا ارزیابی می‌کنید؟ می‌خوانم، ولی نه از روی برنسامه و نه به چشم خردواری. لذا نمی‌توانم آن را ارزیابی کنم. ولی، به هر حال، می‌بینم که تلاش‌هایی می‌شود، با اینهمه، در این سالها هنوز توائینهای بک افراده عرضه کنند. افزایش واقع‌چهاره‌ای بود. اشعار گیلکی او حرف ندارد. نقد ادبی به او توجه نکرده است چه برسد که حقش را ادا کند. اگر فرصتی کنم خواهم گفت که او چه کرده است و چه شگردهای هنری دیدیعی به کار برده است. نام او حتماً باید در تاریخ ادبیات ایران ثبت شود. مانند گیلکها هنوز توائینهای اشعار او را بین‌الثغیر گرد آوریم. این دین هنوز برذمه ماست. من با اشعار گیلکی او از نوجوانی و حتی از کودکی است؟ برنامه‌های آن چیست؟



● باید به بیادگذاران این مرکز تبریک گفت. از حظیر دعوت شد تا در اجتماعی که به همت این مرکز بنا بود برپا شده بود و گیلانی‌الاصل هم بود، با گاههای آهسته، در وسط معبر و شارع، کیف و بسته روزنامه به دست، حرکت می‌کرد (در آن زمان رشت تهیه ۹۹ درشکه دو اسپه و یک درشکه یک اسپه «محختص شهودار» بیش نداشت و تعداد ماسنی سواری این شهر به شار انگشان دست هم نمی‌رسید) و، برای تبلیغ و فروش دفترچه اشعار او، باره‌هایی از آن را به بانگ رسا می‌خواند، از جمله شعر «برگ و اگو» (برگ مگوای او را که در مایه انتداد از خلفات است:

برار آی برار، خلقه جا الامان  
نه شا پس دَکْفُنْ نه شا پیش ایسان  
اگر تو نیلو توند، را بیش بیچ گیدی  
اگر آرام آرام بیشی گیج گیدی.

برادر، آی برار، الامان از خلق - نه می‌شود پس افتاد به می‌شود پیش ایستاند - اگر تند تند راه بروی می‌گویند زیبل است - اگر آی آرام بروی می‌گویند گیج است).

■ جناب سمعی لطفاً از خودتان بگویید. نسل امروز ما، متاسفانه، با بزرگان فرهنگ خود، اشنازی چندانی ندارد. در کجا به دنیا آمدیدهاید، کجا در مس خواندهاید، مشوقان و راهنمایان شما

آنرا از خودتان بگویید. اشنازه اند فرهنگ مردم گیلان را در بعد ملی منعکس کنند؟

● باید اعتراف کنم که با آثار پژوهشگران و نویسندهای امروز گیلان را می‌شناسید، نظرخان در باره آنان چیست. بویژه داستان نویسان و نمایشمنه نویسان آیا توائینهای فرهنگ مردم گیلان را در بعد ملی منعکس کنند؟

● باید اعتراف کنم که با آثار پژوهشگران و نویسندهای امروز گیلان جوان گیلانی چندان آشنا ندارم. تنها از طریق گیلان نامه و گیلهوا و گاهی در مجالس و جمع گیلانیها بعضی از آنان آشنازی یافتم. اگر بتوان پایانه را جوان داشت، با پژوهش‌های سختکوشانه و پزارش و با قلم شیرین او آشنا هستم. خمامی زاده، هر چند از نسل دیگری است، هنوز سخت فعال است. ترجمه‌ها و تحقیقات واقعاً خدمتی است، بویژه اتراخرش در باره مطبوعات ایران که از مقیاس محلی فراتر می‌رود. نام مرعشی را هم، که شاید جوان نباشد ولی جوان مانده است، تباید از قلم انداخت که نحسین تلاش‌های جذی برای تدوین و ازدحام نگلکنی از اوست.

■ اخیراً خبری دال بر تأسیس مرکز لیحه‌شناسی در دانشگاه آزاد گیلان، واحد رشت، منتشر شده است. و حتی شنیده شده که جنابعالی نیز یکی از دست‌اندرکاران این مرکز می‌باشد. این امر صحت دارد؟ آیا کار مرکز شروع شده. و اگر شروع شده، کار تا چه حد پیشترفت داشته است؟ برنامه‌های آن چیست؟



# همیشه قهرمان

(به بهانه برگزاری مسابقات بین‌المللی وزنه‌برداری جام نامجو)



نوشته‌اند، مجله سپیک لیتر که در ۱۵۰ کشور جهان منتشر می‌گردد در ویژه‌نامه وزنه‌برداری سال ۱۹۸۸ شرح کاملی از زندگی نامه او را به رشته تحریر در آورده است، آنها او را مرد دینامیکی ایران، هرکول آسیا و پدیده بزرگ قرن اتم لف داده‌اند. اما در کشورش و در زادگاهش که همواره به آن افتخار می‌ورزیده تنها سالی کوچک و خیابانی که هر چند وقت نام آن نیز تغییر می‌کند از او به یادگار مانده است. چرا بعد از گذشت بیش از چهل سال از قهرمانی های او، سلامی و نصیری دیگر در رده‌های جهانی ظاهر شده‌اند؛ باید به نامجو و نامجوها ییش از این بیان داد تا نامجویان دیگر با به عرصه چهانی نهند. جای داره که مسئولین محترم تربیت بدنسport و شهرداری رشت با توجه به طرحهای بزرگی که در دست دارند (مائد سالن هفت هزار نفری و بلوار جاده لاکان) نسبت به نام‌گذاری این "بله‌گل" اقدام نمایند.

افتخار آسیا، ایران و گیلان در پیمن ماه ۱۳۶۸ در گذشت.

او گرچه دیر فرصت یافت ناقدرتش را به جهانیان نشان دهد اما باسیع و نالاش فراوان تمرز چهل سالگی نیز میدان دار بسیاری از مسابقات جهانی بود و در سپیک ۱۹۵۲ مونیخ در سن بازنیستگی با جوانان درآورده است. چند حریفان روسی و امریکائی او مدالهای طلا و نقره را رستش رو بودند اما او ضمن کسب مدال برنز، ۲۵ کیلو رکورد قبلي خود را ترقی داد تا ثابت کند که قادرش نزول نکرده، بلکه اینبار به جوانی حریفان باخته است.

به راستی نامجو کی بود؟ آیا در زمان حیاتش از او تقدیری شایسته به عمل آمد؟ شاید در دو سال آخر عصر او، آری و شاید هم اصلانه، سامانش رئیس کسبه سپیک که در سال ۶۷ مهمن مسابقات وزنه‌برداری تریز بود در حالیکه با چشمی اشک آلود نامجو را در آغاز داشت به اطرافیان گفت: شما قادر اور را نداشته‌اید.

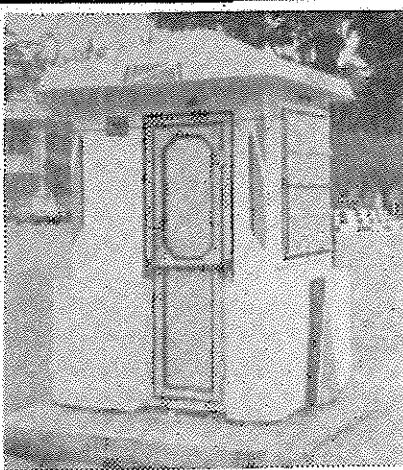
آری جهانیان قدرش را پیشتر از ما داشته‌اند. دعکدهای در سوئد به نام نامجو آذین گشته، پیکر تراشیده‌ای از او در داشتگاه هله دیر دارد، محلات خارجی بارها از او

محمود نامجو در سال ۱۲۹۷ در محله استادسرای رشت بدنی آمد. پدرش تاجریشه بود و در امر خرید و فروش توتوون روسیه و تپه و ساخت سیگار و جعبه مقوایی آن فعالیت داشت. با برکتاری رژیم تزاری که فقط روابط تجاری روسیه با کشورمان را بدبانی داشت و نیز انحصاری شدن دخانیات در ایران، دامنه فعالیت پدر محدود گردید و از طرف دیگر افزایش در رفق دوستی و مهمان‌نوازی باعث بروز ناملاپسانی در زندگی شان شد تا آنجاکه محمود نوجوان بنناچار از ده سالگی به کار روی آورد.

نامجو از همان کودکی علاقه و افری به ورزش داشت و خواهار اوقات فراغتش را با ورزش‌های همچون کشتی گیله‌مردی، ورزش بسانی، ژیمناستیک، شا و وزنه‌برداری پر می‌نمود. او همچین در گروههای نمایشی که در آن‌زمان در رشت بربا می‌گردید دست به عملیات اکروباتیک می‌زد.

در سین جوانی در جستجوی کار به تهران رفت و در آنجا وزنه‌برداری را بطور جدی ادامه داد و علی‌رغم جو غیردوستانه‌ای که برایش بوجود آورده بودند حضوری موفق داشت. اندام ورزیده و تراشیده‌اش باعث حادث و عدم همکاری سایرین با او می‌شد. اما او سال حاجت و پشتکاری که به خرج داد شایستگی اش را بر همگان اثبات نمود و به عضویت نخستین تیم ملی تاریخ وزنه‌برداری کشورمان نائل آمد و در اولین حضور خارجی تیم ملی موفق به شکست رکورد جهانی شد.

نامجو خودجوش بود، مربی با کلاسی نداشت، از امکانات اولیه محروم بود، زمانی که تیم ملی تشکیل گردید او با اوچ جوانی خود فاصله گرفته بود (در حدود ۳۰ سال داشت). وی همچنین در طول زندگی ورزشی اش با بدآقایهای فراوانی رو برو گردید. دوبار بعلت اینکه تمامی مسیر را از طریق راههای زمینی و دریایی طی کرده بودند دیرتر از موعده مقرر به مسابقات جهانی رسید که بکارش اصلًا مسابقات تمام شده بود و بار دوم تنها مسابقات مربوط به وزن او پایان یافته بود و او بنناچار در وزن بالاتر شرکت نمود. با همه این وصفها، او به بالاترین نقطه ممکن صعود کرد و جایل اینکه در تعدد مدالها و خیلی جنبه‌های دیگر ورزش کشورمان هنوز رکورددار است او اولین مرد طلائی ایران است، اولین آسیانی که رکوردهای جهانی را شکست، ۶ سال قهرمان جهان بود و ۱۱ سال رکورددار آن، ۲۸ بار رکورد جهانی را شکست و در یک کلام ابرمداد ورزش کشور، دارای ۳ مدال طلا، ۲ نقره و ۳ برنز از مسابقات قهرمانی جهان و سپیک، یک مدال طلا و ۲ نقره از بازیهای آسیانی و صدها مدال و جایزه از مسابقات بین‌المللی چند جانبه.



## تعویض کیوسکهای مطبوعاتی

در آخرین روزهای سال گذشته، شهرداری رشت اقدام به تعویض کیوسکهای مطبوعاتی نمود. وجود نظم و یکدستی در کیوسکهای مطبوعاتی که در راستای زیباسازی شهر صورت پذیرفه و استفاده از فایرگلاس که با آب و هوای منطقه سازگاری دارد هر چند اقدامی است پسندیده، اما از بعضی نظر کاستی هایی دارد که ذکر آن به اختصار در زیر آورده می شود:

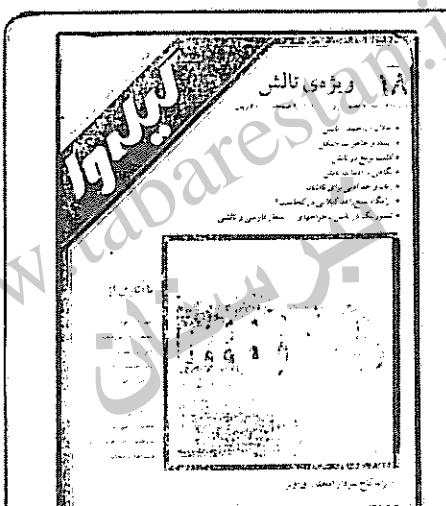
نخست این که به شرایط جوی و اقلیمی منطقه توجه چندانی نشده چرا که کیوسکهای جدید فاقد سایه بان و دامنه اند در حالی که قریب نیمی از سال در این شهر باران می بارد. حداقل باید سقف آن را طوری درست می کردند که از هر طرف نیم متر دامنه جهت حفاظت خلیل زیارت پیش بینی می شد. شکل و اندازه آن می توانست خلیل طراحی و بزرگتر از این باشد و مثلاً هشت ضلعی طراحی می گردید. (یکی از کیوسکهای بیشتر عصبانی بود و می گفت مدتی یک ساعت طول کشید تا اسباب اثاثیه خود را داخل کیوسک چیدم ولی وقتی خواستم بیرون بیام از بس که در کوچک است نتوانستم و مجبور شدم همه را به

هم بریم این کیوسک موجب تعطیلی کارم می شود) مسائل اینمی (مالی و جانی) هم در آن محاسبه نشده است.

ظرف همین مدت کوتاه شاهد چند مورد سرقت بوده ایم (قبل اینمی کیوسک ها چیزی شیوه یک سنجاق سر زنانه است) در ضمن چون بارها مشاهده شده که اتومبیلی در اثر انحراف به کیوسکی برخورد نماید با توجه به ضعیف بودن بدنه کیوسکهای جدید احتمال خطرات جانی نیز هست... زمان جایگزینی کیوسکها هم نامناسب انتخاب شده ویژه تالی، ضمیمه شماره ۱۸ گیله وا به کوشش دکتر

محمد حاکم زاده وزنه بردار جوان رشی عضو تیم ملی نیز بود که با بدست آوردن دو طلا و یک نقره و باشکستن رکورد یک ضرب خود و کشورمان بر سکوی اول ۹۱ کیلو ایستاد. او که در حرکت یک ضرب در یک رقابت تنگاتنگ و صرفاً با خاطر پیش نوبت بود از حریف قیاق خود، اندره ماکارف جا مانده بود در حرکت دو ضرب ضمن پیش افتادن از رقبت خود با فاصله ای که از او گرفت توانست در مجموع دو حرکت نیز اول باشد. زمانیکه ماکارف وزنه ۱۸۰ کیلو را بر روی سر برید حاکم زاده با عزمی راسخ تقاضای وزنه ۱۹۵ کیلو نموده موفق شد با اختلاف ۱۵ کیلو از او جلو بیافتد و زمانیکه کسب عنوان قهرمانی برایش مسجل شد تقاضای وزنه ۲۰۶ کیلو را نمود تا رکورد آسیا را بشکند. او هر چند در این کار موفق نشد. اما با استعداد و پشتکاری که در این جوان موجود است نه تنها رسیدن به این مهم، بلکه کسب عنوان جهانی نیز دور از انتظار نخواهد بود.

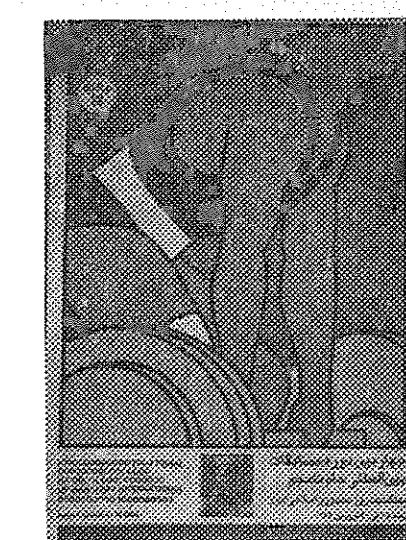
حال که از نام کوچک همشهری بلند آوازه خود را به یدک می کشد و "جویای نام" است، چرا پا در جای پای "نامجو" نگذارد.



## گیله وا ویژه قالش منتشر شد

ویژه تالی، ضمیمه شماره ۱۸ گیله وا به کوشش دکتر علی عبدالی و با آثاری از شهرام آزموده، محمد، پور جعفری، علی پور عبدالیان، سید حبیب سیحانی، چنگیز شکوری، ایرج عبدالهی، ع. عبدالی، مجید عوضی پور، پروفسور سید آقا عون الی، دکتر هلال محمودوف و... منتشر شد. ویژه تالی برای مشترکین سال دوم گیله وا و مشترکین سال ۱۳۷۲ بطور رایگان ارسال شده است. علاقمندان غیرمشترک که موفق به تبیه آن نشده اند می توانند با ارسال ۴۵،۰۰ ریال تبریز یک نسخه از آن را دریافت نمایند.

## گیله وا ویژه هر ده ماه شناسی قیمه ماه منتشر می شود



هیجده فروردین، رشت میزبان چهارمین دوره مسابقات بین المللی وزنه برداری جام نامجو بود، همشهریان ابرمود ورزش کشور تمام تلاش خود را در هر چه باشکوهتر برگزار نمودن این دوره از مسابقات که برای اولین بار در رشت برگزار می شد نمودند و به شهادت اغلب مدعاونین داخلی و خارجی و نیز مسئولین ورزشی کشور میزبانی سریبلند بودند، آماده کردن دو سالن محقر که گاهی در شرایط عادی از مسابقات استانی نیز عاجز می ماند برای چنین تورنمنتی، کاری است در خور تحسین سالن تختی که تقریباً تمام مسابقات داخل سالنی اعم از بسکتبال، والیبال، کشتنی، بوکس، فوتبال داخل سالنی... در آن انجام می گیرد با برداشت لوازم اضافی مانند ملهاشی والیبال و بسکتبال و نصب ساعت، تابلوی نتایج، سکوی وزنه برداری و کوبن نمودن این سالن به سالن نامجو (عنوان اتاق رختکن و وزن کشی) و آماده کردن حمام و سونا جهت کنترل وزن، این تصور را که این مجموعه تنها اختصاص به رشت و وزنه برداری دارد، در ذهن هر بیتنه نا آشناشی بوجود می آورد.

تمام شرایط مهیا شده بود تا این دوره از مسابقات از نظر کیفی هم پرپارتو از دوره های پیشین باشد. اما جای بسی تأسف که فدراسیون وزنه برداری با عدم پرداخت جوابز نقدی به قهرمانان خارجی در دوره پیش باعث غیبت بسیاری از صاحب نامان شد و کشورهای شرکت کننده ترجیح دادند با ورزشکاران جوانتر با به میدان نهند.

به هر تقدیر قریب ۱۰ ورزشکار در قالب ۱۳ تیم (۳ تیم از کشورمان و تیمهای از مجارستان، ترکیه، چین، سوریه، آذربایجان، قزاقستان، قرقیزستان، ترکمنستان و پاکستان) در حضور جینو سکوویچ نایانده فدراسیون وزنه برداری جهان و سردىیر نشریه وزنه برداری، «انترات» یود بانگ توی، رئیس کنفرادسیون آسیا، دکتر زوف بارتون مسئول کنترل دوپینگ و در حضور جسمی از مسئولین سیاسی و وزرای کشورمان و نیز گیورمود نامجو (فرزند آن مرحوم) به رقابت پرداختند.

در دو وزن سبک تمامی سکوها در فتح کشورهای خارجی بود و تا وزن ۸۳ کیلو ایران توانست به مدار طلا دست یابد، اما در اوزان سنگین حرف اول را ورزشکاران کشورمان زدند و در مجموع ایران توانست این جام را تصاحب نماید ترکیه و پاکستان برتری دوام و سوم شدند.

# سه فسخه خطی از تاریخ شمال ایران

## در کتابخانه قرگمنستان

اینک که متن دو نسخه موجود در کتابخانه ملی ترکمنستان را خوانده و برگاذ آورده‌ام، لازم می‌دانم به چند نکته اشاره‌ای گذرا (اینک که به هنگام انتشار آن گفته‌های ضروری را بنویسم) داشته باشم:

۱- اطلاعات داده شده در باره‌های نسخه کاستی و اشیاء دارد. این سه نسخه روتویی از یک کتاب است که متألفه‌نامه تا کون نسخه‌ای به خط توپنهاد بود نیامده است. در هر دو نسخه کتابخانه ملی توپنهاده نام و تخلص را چین آورده است ... اسیر خاکداهن فانی، اضعاف خلق الله و اختر عبادله، تراب قدوم اهل بیان محمد حسین بن محمد هادی الطباطبائی الزواههای متخلص به مجحور ... به این ترتیب نام درست او مشخص شد.

۲- هر سه نسخه با نام دیگری، غیر از نامی که توپنهاد خود بر آن نهاده بود، معرفی شده است. در آنها هر دو نسخه کتابخانه ملی نام کتاب و قاعی ارض میم (متوجه مازندران است) آمده است، پس نباید اصراری بر تغییر نام کتاب کرد.

۳- نسخه شماره ۸۲ کتابخانه ملی نسبت به نسخه دیگر از قدمت پیشتر برخوردار است، این سخه در برخی برگچه‌ای آب دیده است و نوشته‌های آن کمی محو شده است. در شماره از موارد با نسخه شماره ۲۱۸ میمین کتابخانه اختلاف کلیه دارد. کتاب نسخه شماره ۲۱۸ چنانچه در پایان آن آمده است در غره جاده‌الثانی ۱۳۲۵ هـ.ق. به انجام رسیده است، به نوشته کتاب این نسخه از روی نسخه‌ای با تاریخ ۱۲۸۱ هـ.ق. فرقایی من سنه البا واحد بالثانی من طبیر نقطه‌الیان، روتویی شده است. نسخه پاد شده با در رنگ سرخ و نشکی به خط تعلیق متوضه نوشته شده است. متألفه شماری از جمله‌های این نسخه نیز به سبب آبدگی تا حدودی ناخوانایی دارد.

۴- توپنهاده خود معتقد به فرقه بیانیت سود و میان روزگارها را تا حدود زیادی بیک جانه آورد؛ این تاکون از محله‌جین طبایی روزگاری (میجور) در کتابیات تاریخی مربوط به بیانیت نشانی نیافردا.

۵- توپنهاده در این اثر به سرچ ماجراها و سیزه‌های مازندران ... یا ناکیده بر تبره فلمه تبیخ طبری در علی آباد بیانیت شاهی و اکون قائم شهیر ... می‌پردازد. این سخه به مثابه میترین جنگ پیالیان با مسلیمان و حکومت قاحجاوه در سفر مابعه تاریخی مربوط به آن روزگار (۱۲۶۲-۱۲۶۶ در هـ.ق.) با برداشتی مختلف آمده است. در باره‌این کتاب حربیان گنگی زیاد است و نگارنده ایدوار است آنها را - در صورت انتشار کتاب - در پیشگذاری بیاورد.

در بیان الزم می‌دانم از هیماری، راصسانی و حصلی نیکانی چون آنلایزهای دیف. نظر آنلاین، حسن پیشووند، فور محمد عشور پور و حسام مبارکلی (از ترکمنیان ایران) و اینک که پیشتر داشتگاهی خود را به ایستاده اختصاص داده و اینک سخت درگیر پژوهش در باره اوتونا ادیان ایوان بستان است) سپاهان سپاهگاری نیایم. باتله که هنگان خارج از گزنش رواط فرهنگی این دو کشور انتقام کد که دیگران محال برداختن به این میهم نمی‌بایست.

قائمه شهر ۱۳۲۲/۸/۲۸

**حکایتی از اینکه**  
اگر گیله‌وا را هی پسندید و یا آذا  
هرم اه هستید بد هر طوری هستکن گذا  
می‌توانید آن را جاییست کنیم.

رسید، به سخه‌ای دیگر دست پاشتم که بخشی از آن مربوط به سخه پیالیان گیلان و آتش سوزی رشت بود. درین کفر صحت نوشن آن بدلست نیامد. باشد که پیش از این نگارنده به آن کشور، این نسخه نیز توپه بیک از ایران و مازندران برگاذ شده بوده.

پیش از معرفی این سه نسخه، ذکر چند نکته در باره نسخه‌های خطی این کتابخانه گفته شود.

۱- پیشتر نسخه‌های از داشته‌های محلی شرق الاذکاء عشق آباد بود که سالیان پیش به این کتابخانه منتقل شد.

۲- ترتیب و ردیف شماره‌های نسخه‌ها درست نمی‌نماید. گمان می‌رود در سالیان اینکه شماری از آنها به هر ترتیب و به مر دلیل از کتابخانه خارج شده باشد. شماری از آگاهان براین باورند که برخی از نسخه‌های خطی این مربوط به داشته‌های محلی شرق الاذکاء عشق آباد است.

۳- پیشتر نسخه‌های همراه بخشی از گنجینه‌های باستانی این سرزمین به دیگر کشورها برده شده است. اینک بایوپاژش از درازگویی به معرفی

سه نسخه مورده نظر می‌پردازم.

۴- میرزا مهدی؟ خاطرات و سفرنامه مسافرت به رشت و اوضاع اقدس، به شماره ۶۰.Nope-۲۰۰.۴۰۱۰۰ دو دفتر. دفتر اول: ۲۰۲ ص. بدون ذکر محل و تاریخ تکارش. دفتر دوم: دنالله خاطرات به بیان دیده‌ها و رخدادهای سالیان ۱۹۰۱ م در ۱۶۱ ص.

۵- بارزیت این دو سخه مشخص شد که دفتر اول در رافت دفتر دوم است، این میرزا مهدی ایکه در بیچیج جا مشخصات کامل

خود را پیاویده است و نگارنده بیرون از هسته جستجو در مسایع مختلف مربوط به بیان نام او را باینام خاطرات خود را در سه دفتر روشته بود. جستجوی برای یافتن دفتر اول خاطرات از که احتمالاً در آنجا خود و اینکیزه مگاریش کتاب پاده گردید است در کتابخانه ملی می‌سر برود.

۶- بخش مربوط به گیلان در دفتر شماره ۴۰ نوشته شده است، در این بخش که حدوده بیک سوم نیز در سومن گزند

گذارند، به عووال بکه بیانی به شرح روپادهای گیلان ... و میزه رست - بین از ۱۹۱۰ م س پردازد. از برگچه این سترنامه همین سی که در آن از جنگوگنی اوضاع پیالیان گیلان، روشهای تسلیمه بیانیگری در گیلان، درگذرهای مسند سلسیان و حکومت

قاحجاوه با آنها، آتش سوزی رشت، نام شمار ریاضی از پیالیان گیلان و ... پاد شده است که نگارنده شاگردی کتاب پاده گردید از تاریخی محصور مطالعه الاتور (تحلیص تاریخی میلی)، فتا باب و ... از آن نسخی باید.

۷- دفتر دوم ساله خاطرات میرزا مهدی است که بیشتر آن مربوط به ارض اقدس ادعایی این فرقه است و دیگر از شناس ایران نشانی نیست.

۸- سعد حسین بن محمد هادی طاطبی، خاطرات در خصوص واقعه قلعه شیخ طبری سال ۱۲۶۳ هـ.ق. به شماره ۲.AfA6.Nope-۲

۹- سعد حسین بن محمد هادی میجوری، خاطرات در وقایع عازیزدرا فلمه تبیخ طبری، به شماره ۲.AfA6.Nope-۳ در ۱۲۲ ص. محل مسعمون.

۱۰- پیش از آنکه مشخصات این دو سخه را بگیرم به یاد آوری حسین که پیش از این در کتابخانه مازندران، اسناده ۱۲۶۱ به تقلیل از جنده اول و فیروز سخه‌های خلقی نارسی «

۱۱- میزه نوشته از آن را چنین معرفی کرده بودم. زواره‌ای محمد حسن، گوارشی از قیام سایان در مازندران به سال ۱۲۶۵ مگلیس کسریج - برآون ۲۰۰۷

نوشته مورخ ۲۰۰۷ [۴۰] میزه نوشته ای دو سخه به پایان

می دیدار حدود یک ماهه از میان مهر تا پیاپی آینه هفتاد و دو - از ترکمنستان، آگاه شدم که در در مرکز فرهنگی عشق آباد - ۱- داشکده نسخه‌های خطی آکادمی علوم ترکمنستان، ۲- کتابخانه ملی (کتابخانه مارکس پیش) شاری نسخه‌های خطی فارسی نگهداری می‌شود.

پیشتر توپه دوستی باخبر شده بودم که در کتابخانه ملی نسخه‌ای مربوط به مازندران نگهداری می‌شود و من تمیلات لازم - اعم از توصیه، یادداشت‌هایی از سرشناسان مارکس پیش (شاعر ایران مبنی بر معرفی و لزوی همکاری با این کشتیران، ضبط صوت و ... را تدارک دیده و به ترکمنستان رفته بودم.

نخست به داشکده نسخه‌های خطی خوش رفت و از زویی آنچه قریان عاشیروف - براز شناسی و دستیابی به آثاری که مربوط به شمال ایران باشد، پاری خواستم. اما ایشان به پیشنهادی همچون نداشت فهرست و نیز نزدیکی جشن استقلال ترکمنستان از همکاری پوزش خواست!!

به گفته همو شماری از نسخه‌ها توپه بیکی از استادان خراسانی - آقای فاضل - شناسی و برگزینی شده بود، اما دستیابی به همان نسخه‌ها و پارگه‌ها - مسکن نشد.

بنگزیر از سازمان اجتماعی ترکمنستان به چنان - آقای آمال‌بازپرده بیفت - رئیس کتابخانه مركزی آکادمی علوم ترکمنستان - گمک خواستم، اما همچنان تغیری در برخورده آقای عاشیروف وجود نیاورد.

بعداً متوجه شدم که بوروکراسی درد اسلی فرنگی و سرانجام نزکن است، و گزنه ادعای حکومت هفتاد و اندی ساله کشونیم و ستم خلقتها بینهای بیش نیست. گرایه نیست اگر بگویم پیشتر شتر حاکم کوپونی بر مراکز علمی - فرهنگی ترکمنستان به دلایلی که این گفتار را جمال پرداختن به آنها نیست - در گردد خود بزرگ‌بیشی فردی و بوروکراسی بوسیله عوطف وردید. می‌توید اگر همیلی و بیان درد مشترک شماری از نیکان مسجون آذار آقای نیوچه بیارگشت بودم.

می از جنده روز به کتابخانه ملی رضم (این بار با انسانی از یادداشت و مذاکره شناختی بزرگان و زعایق قبول، در آنچه خوشبختانه با مساعدت آقای نظر آذاریوف - رئیس کتابخانه - و همکاری صیمانه آقای حسن پیشو - از ایرانیان مشغله عشق آباد به بخش قریاز مولارخوندی اسلحه های خوش اراده باشند.

دو سه روزی به مطالعه برگه‌های خطی رجا و سیری شد. سرانجام نسخه مورد نظر را پاینم، از این اثر دو سخه در کتابخانه ملی وجود دارد. از رئیس کتابخانه در خواسته میکرو و فیلم باید دریافت کلیه چیزهای ها کردم اما شیگر بار پایه منشی بود.

نگارنده پیشتر در مورد عدم همکاری کتابخانه ملی مختص شوری و پیشین با پژوهشگران غیر دولتی آگاهی داشت (تجربه شناس دو ساله برای بدلست آوردن میکو و فیلم کنزالاسار مازندرانی منسوب به امیر پاروز از این آکادمی علوم لیسگراد ۱) پیشتر بزرگ پیشین و کوپونی، دولتی به سمت گیلان می‌رسد که پس از فروپاشش شوری و نظام حکومت کنالهای عرض اس سندوری همان سویه ترکمنستان - از هم پاشیده است و آنچه‌جوان دیگر کتابخانه‌های جهان از همکاری درباره این دستیابی به نسخه و نیز تهمه میکرو و فیلم کوتاه‌می‌نمودند کرد.

به هر حال اساجیر بیکی از سخه‌ها را خوانده و پیش نوار کاست ضبط کردم و پس از آن مواده احلاف در نسخه را بر کاغذ نوشت، تا در فرست مناسب و در ایران به تصحیح و احیاناً انتشار آن پیردادم. پس از جنده روز که خواندن و نوشت این دو سخه به پایان

# قابوس و شوم گیر و تکرار اشتباه!

محمود پاینده لنگرودی

شوم VUŠUM در شرق گیلان = اوشوم  
در غرب گیلان، همان بلدرچین و به صدای آوازش  
نبدیده و کرک KARAK ...، پرنده معروف را گویند.  
این پرنده را برای گوشت لذیذش شکار می‌کنند.  
شیوه شکار بلدرچین = شوم در گیلان، جالب است.  
شوم، در علفزاران و کشتزاران گندم و برنج و  
پای بوته‌های گیاهان، پنهان از دیدگان این و آن،  
زنده‌گی می‌کند و صیاد (شوم گیر)، لال دام LAL-DOM

یک نی بلند باموس که در بالا به شکل عدد ۷ و  
«تور»ی بر آن آویخته شده را، در دست می‌گیرد و  
سگ تریت شده‌ای نیز به همراه دارد.  
سگ تریت شده، آهسته آهسته به پای بوته‌ها و  
کشتزاران سرک می‌کشد (وشوم) را می‌پراند و  
شکارچی که به حرکات سگ، دیده دوخته است؛  
پرنده را به هنگام بلندشدن و گریختن می‌پیند و با  
چاکی، توری دوس رعد ۷ را که به نوک نی وصل  
است؛ در میز برواز پرنده می‌گرداند و آن را در هوا  
شکار می‌کند.

...

کار (وشوم گیر)، برادر مرد آویج زیاری، یعنی  
همان (وشم) گیر تاریخی، در گیلان، همین بوده است.  
چون بعدها، این مرد در گرگان نام آور شده،  
تاریخ‌نویسان، ووشوم VUŠUM را بی آوانوشت و  
بی اعراض به این شکل (وشم) ضبط کردند. چون در  
خارج از گیلان، تلخظ درست آن را نمی‌دانستند؛  
ساده‌ترین راه را برگزیدند و آن را (وشم گیر) خواندند؛  
که در گیلان، معنی و مفهوم ندارد.  
بنابراین (وشوم گیر) = گیرنده بدیده = بلدرچین،  
نام برادر مرد آویج زیاری است و جا دارد که  
رسانه‌های گروهی و استادان تاریخ و ادب، این نکه را  
به یاد داشته باشند و بیان درست این واژه را با معنی و  
پی‌آمدی‌های آن، به آینده‌گان یاموزند.

تهران - ۱۵ دی ۷۲

آنچه بتوکیهای خوارکی و یا تزیفی استفاده می‌کنند.  
پیشگیری:  
برای پیشگیری از بروز بیماری لازم است به نکات  
زیر توجه نمود: - ضدغذوی و رعایت بهداشت محیط،  
رعایت نظافت و بهداشت فردی، شستشو و تعیز نمودن  
دستها و پاها بعد از پایان کار. تغذیه کافی. استفاده از  
نیم ساق، کفش.

۱- قورباغا = قورباخه: جانوری از رده ذوچیانی.  
توشک: - خسته میوه جات - دانه‌های برجهسته روی  
بوست.

[ به علت فراوانی قورباخه در مزارع کشاورزان تصور  
می‌نمودند که بیماری اکسیسا-ناشی از تنس پوست بدن  
با ادبار قورباخه است و او را بدین اسم می‌خوانند. ]

auto inoculation

در روزگاران پیش، بسیاری از آموزگاران ما،  
حتی القای زبان فرانسه و انگلیسی را هم نمی‌دانستند  
و ای بسا از شهرهایی که در آن تدریس و زندگی  
می‌کردند نیز، باه بیرون نگذاشته بودند؛ و نام مکانها  
و انسان‌های در کتاب‌ها، (اعراب و آوانوشت) نداشت و  
آموزگاران، بیان درست این واژگان را نیز از کسی و  
جایی نمی‌شیدند؛ تا درست به نسل آینده، یعنی ما  
شاغرگاران، سپرند.

بکی از آن همه و از گان نا آشنا و نادرست و دهان  
برکن، (وشم گیر) VOŠM، به صدم و سکون شـ[م] نام  
پدر قابوس زیاری است که «گبد سرفراز قابوس»،  
یادگاری از این مرد نامدار دودمان زیار است.

\*

مرداویج زیار، برادر و ششگیر زیار، از نامداران  
تاریخ ایران است.  
مرداویج با «اسفار شریویه»، آغاز کرد و تبرستان را  
از «ماکان کاکی» گرفتند؛ آنگاه مرداویج، اسفار را  
کشت و به تبرستان و گرگان و دامغان ... دست  
یافت. (۳۱۹ هـ). در ۲۰ هجری، برادرش و ششگیر را  
که در گیلان رزاعت می‌کردند خود خود فراخواند.  
و ششگیر پندریفت و برادر را ناسرا کفت که چرا روی  
خوش به خلیفه نشان داد! اما سرانجام با فساده برادر  
همراه شد ...

\*

«گیر» در ادب فارسی، امر از فعل گرفتن است و  
«پسوند» است و صفت فاعلی را می‌نماید. چون:  
پاچ گیر، زمین گیر، گردنه گیر، طرف گیر، کتف گیر و ...  
وشم گیر... (پاچ - زمین - گردنه...) به اضافه گیر؛ یعنی  
گیرنده پاچ - گیرنده زمین - گیرنده گردنه ...  
وشم گیر یعنی گیرنده (وشم) VOŠM به ضم اول و  
سکون ثانی و ثالث.  
وشم VOŠM چیست که برادر مرداویج زیار  
گیلانی، در گیلان گیرنده آن است؟! ما در گیلکی شرق  
و غرب گیلان، چنین و از ای نداریم!

چون تاولهای اکتیما از روی پوست گذشته و به  
زسر پوست می‌رسند لذا بعد از سه‌بودی  
جای خصی سطحی از خودباقی می‌گذارند.

درمان

۱- درمان سنتی: زخمها را با آب گل ختمی، آب  
چوچاق، آب سیاب و آب جوشیده و لرم می‌شستند  
و سپس ضمادی باشستاده، و با سفید آب قلعه، روغن  
گل سرخ، روغن کیش روی آن می‌مالیدند و در همان  
حال به کار خود ادامه می‌دادند در نتیجه اکثر معالجات  
بی اثر و تا آخر فصل کار زخمها باقی بود و بعداز پایان  
کار و استراحت بتدربیج بیهود می‌یافت.  
۲- درمان نوین: اندتا زخمها را با محلولهای خد  
عفونی کننده سائلن، آب اکسیرینه و ...  
می‌شوند آنگاه بسادهای دارای آتشی بیوتیک روی  
آن می‌مالند و بسایر تسریع در امر بیهودی از

# قره باغا توشک

(qurbaqa tušk)

بیماری پوستی شایع میان شالیکاران

دکتر سید حسن تائب

اکتیما: ECHTHYMA  
تعریف: یک بیماری «عفونی، تاولی، مسری» پوست  
است.

علت بیماری: اکثر میکروبیای چرک‌کاران مانند  
استافیلوکوکیها، استرپتوکوکها - به تنهایی و یا با هم -  
می‌توانند ایجاد بیماری نمایند.

عوامل مساعد کننده: بیماری اکثر نزد کسانی پیدا  
می‌شود که:

۱- نظافت و پیداشرت فردی، عمومی و شغلی را  
رعایت نمی‌کنند.

۲- بعل مختلف چون «سوء تغذیه، بیماریهای  
مزمن و عفونتها، دستگاه دفاعی عمومی و پوستی آنها  
ضعیف و آسیب پذیر باشد.

۳- محیط کاری آنها آسوده به میکروب و عوامل  
بیماری زا باشد (مزارع، معادن، فاضلابها ...)

۴- کودکان بعلت بازی در گل و لای و خاک و  
بیماری دارند.

نمای بالینی و راه رسایت:

در محل آسودگی و ورود میکروب ابتدا لکه‌ای  
فرم رنگ «اریتم»، پیدا می‌شود پس روی این لکه  
تاولی کوچک ظاهر می‌گردد که بتدربیج بزرگ شده  
کناره‌های آن در جسته ترا از سطح پوست اطراف بوده و  
رنگی تیره و بنشش دارد. در داخل تاولها مایعی کدر،  
چرکین وجود دارد، که دارای مقادیر فراوان میکروب  
بوده و بشدت مسری است. این چرک اگر به پوست  
افرادی دیگر مالیده شود سبب پیدا شدن بیماری در آنها  
می‌گردد. حتی در بیمار مبتلا، اگر چرک به پوست سالم  
اطراف بدن او مالیده شود سبب بروز بیماری می‌گردد  
(تلخ خودبیخودی). لغشاء روی تاولها نازک است،  
در اثر پُر شدن از مایع چرکین و یا تسمس بالایس و اشیاء  
محاور و گاه در اثر خاراندن پاره می‌شود، و اگر دقت  
نگردد و چرک به اطراف مالیده گردد سبب گسترش  
بیماری خواهد شد.

تاولهای اکتیما در دنده ابتدا کوچک و اکثر با تاب، لرز،  
کوفنگی و بی اشتئاهی همراه است. تاولها در همه جای  
بدن ممکن است ظاهر گرددند، ولی بیشتر در اندامها  
مخصوصاً در پاها پیدا می‌شوند.

سیر بیماری:

در گذشته بعلت آسودگی شدید محیط کار، سوء  
تغذیه، عدم رعایت پیداشرت و نیوتن داروهای موثر  
بیماری طولانی و گاه بک الى دو ماه طول می‌کشید.  
ولی امروز بالا رفتن داشت عواملی و سطح پیداشرت  
و ضدغذوی و سپاهش نمودن محیط کار و پیداشرت  
انواع آتشی بیوتکها اصولاً بیماری کسر و در صورت  
بروز دوره آن کوتاه است، و بسرعت ده مان می‌شود.

# دستور املای گیلکی

## الف کوتاه یا مقصوده

هاتف یکی از هفته‌نامه‌های جوان و نویای گیلان است که هم اکنون سومین سال حیات مطبوعاتی خود را پشت سر می‌گذارد. هفته‌نامه‌ای است خبری و عمومی با مشی فرهنگی - اجتماعی و آموزشی که روزهای سه‌شنبه هر هفته در رشت منتشر می‌شود.

نیدان چرا نسبت به دیگر نشریات گیلان، هاتف را خودمانی تر احساس می‌کنم. شاید به دلیل سادگی یا قطع کوچک‌تر نسبت به دیگر هفته‌نامه‌هاست که خاطرات گذشته روزنامه‌نگاری را برای من تداعی می‌کند یا شاید بیشتر به این سبب که چون گیله‌واست نیست گیلان را به سینه می‌زند و صفحاتی از حجم خود را به گیلان‌شناسی و زبان گیلکی اختصاص می‌دهد. چیزی که همیشه آرزوی گیله‌وا بوده و هست که در کتابخانه‌نیازیات دیگری هم پاگیرند که به این گونه مسائل عنایت داشته باشد.

حتی اگر بجای باری و باوری زیر ضریش بگیرند - کما این که در چند شماره گذشته هاتف چین کرد - باز مهم نیست چه زخمی که بر گیله‌وا می‌خورد و بیشتر از آن به سلفش "دامون" خورده است آن چنان عمیق است که این گونه زخم‌های دار مقابل آن نوازش بحساب می‌آید. البته این زخم‌های ناشانه موجودیت و اعلام حضور است و بخودی خود بد نیست بلکه از بلوغ و سرزندگی حکایت دارد اما بشرطی که مستند باشد و ریشه و اساس داشته باشد در غیر این صورت به شانه جوانی و عدم تجربه کافی در کار مطبوعاتی تلقی می‌گردد و آنگاه که به دفاتر یانجامده خطاب تعبیر می‌شود.

ما دلمان میخواهد هاتف در زمینه گیلان‌شناسی با گیله‌وا رقابت کند و با بهره‌گیری از تجارت درست و استفاده از مطالب مند و همکاری با شاعران، نویسنده‌گان و هنرمندان مختلف از آن پیشی گیرد، این نهایت آرزوی گیله‌واست چون که صفتی فکر نمی‌کند و اهداف خود را جزو تیول شخصی هیچ‌کس نمی‌داند بلکه از آن همه گیلایان می‌پندارد.

مناسننه هاتف در صفحه ۲۰ از شماره ۹۰ خود دچار یک شتاب نامتعقول شده است و نامه‌ای را که از آن گیله‌وا و مریوط به یکی از مطالب آن بوده و اصل آن خطاب به مدیر گیله‌وا نوشته شده بود، دفعتاً چاپ گردیده است. لاید به این دلیل که برای هاتف [با تابانی یا بی‌تبانی] رونوشت خوده است.

گیله‌وا که نشیره است ماهانه (و به اذعان هاتف دو ماه یک بار منتشر می‌شود) بعد از وصول نامه شماره‌ای منتشر نکرده است تا عدم چاپ آن موجب حق استفاده برای گیرنده رونوشت باشد به گمان مانه فقط کار هاتف تداخل در گار یک همکار بوده است بلکه بخت استفاده بجا از نامه وارد راه مم از نویسنده آن گرفته است بویژه که چاپ نقد و جواب آن در شرف نهی و تحریر بوده است.

همکار مطبوعاتی من در هاتف باید به این مسئله دقیق توجه می‌داشت و تحمل می‌کرد تا شماره بعدی گیله‌وا منتشر می‌شد شاید که نامه و پاسخ آن در مجله درج می‌گردید. ما این کار همکارانساز تهیه کمک لطفی ساده و عجولانه تلقی می‌کنیم و صمیمانه امیدواریم که هاتف در جمع خانواده مطبوعات گیلان و ارائه خدمات اجتماعی و فرهنگی موفق باشد.

چشمی با پاکاکون (= چشمی را پاک کن)

علی یا بوگو (= علی را بگو، یا به علی بگو)  
تمام آن چه گفته شد برای یکدستی در شکل نگارش و قانون نشانه شکل آفرین بود. و گفتم آن چه در هر شماره در نگارش مشکل آفرین بود. محاورات عمومی (ای) میانوند و الف مفعولی گاهی به تلفظ در نگارش گیلکی با الفبای معمول (عربی) به سختی قابل نمایاندن است مگر با وضع علامه جدید یا اعمال اعراب گذاری (ایا - مو - خانه - چشم - علی) گذشته از آن حالت گویشی دارد و در هر کجا نوعی تلفظ می‌شود و متن را دچار تشت می‌کند. بس برای یکدستی در نگارش و کتابت بهتر است (ای) میانوند و الف آخر نشان داده شود و این امر بر جای اتفاق این شکل در نثر (مقاله و داستان...) کاملاً معنی است اما در شعر بخاطر ظایه‌ی که در کار و زن و قافیه و تکنایی موجود در قولب شعری وجود دارد می‌تواند اعمال نشود یا فعل اغماض شود.

در هر حال برای نشان دادن عباراتی مثل خانه یا جارو بزن، چشمی با پاکاکون، طاهره یا دوچان و امثال آن باید که تن به این قانون نشانه ها داد و "الف کوتاه" یا مقصوده را روی حرف ماقبل (ها) غیر ملفوظ گذشت. چه اگر از (ای) میانوند و الف آخر) بهر گرفته شود و الف کوتاه نیز برس حرف ناید تشت و چند گانگی به متن راه می‌باید که نه فقط موجب سر درگزی خواننده می‌شود بلکه گاها می‌عنی را در هم می‌ریند. به نمونه‌های زیر دقت شود:

حسن خانه یا جارو بزن (در نگارش)، حسن خانه جارو بزن (در محاوره) (= خانه حسن را جارو کن) که حسن خانه جارو بزن غلط است.  
چشمی با پاکاکون (در نگارش)، چشمی با کاکون (در محاوره) (= چشمی را پاک کن) با چشمی با کاکون (در را پاک کن) اشتباہ نشود.

توشکه یا واکون (= گره را باز کن) در جملات گیلکی واکون (= گره را باز کن) در محاوره. اگر این واژه را صورت "توشکا واکون" بتویسم معنی هم فرق می‌کند هم ناقص است چه به معنی "هسته را باز کن" تعبیر می‌شود (گذشته از آن که توشک معانی دیگر نیز دارد). برای تیز این گونه واژه‌ها بهتر است ریشه ها را دریابیم و بطور مستقل از آنها استفاده کنیم بویژه در نثر (مقاله و قصه). شعر از آنها استفاده کنیم بویژه در نثر (مقاله و قصه).  
دو زاکا بزه = نقی بجهاش رازد. نقی که رازد؟ بجهاش را (زاکا).

حال چنانچه کلمه‌ای که مفعول و افع شود و به (الف) یا (و) یا (ای) یا (ه) غیر ملفوظ ختم گردد، در نگارش معمولاً قبل از الف مفعولی یک (ای) می‌گیرد که به آن (ای) میانوند می‌گویند. مثل واژه‌های: پا، مو، خانه

تی پایا اوسان (= پایت را جمع کن)  
تی سویا شانه بزن (= موبیت را شانه کن)  
خانه یا جارو بزن (= خانه را جارو کن)

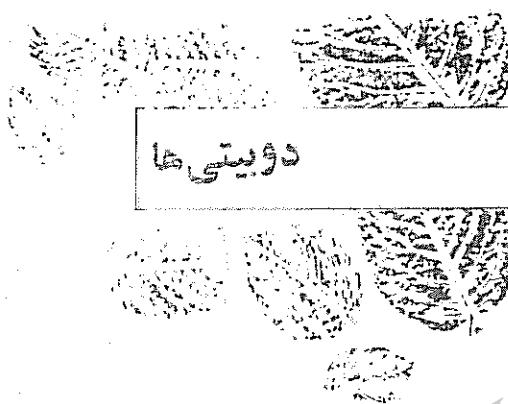


# Ignit

1994

دومی سال، هفتمی و هشتمی شوماره، ترجمه شوماره ۱۹ و ۲۰ (اول ما - سیاما - دیه ما)

شیعیان



هوا ابری بوبو وارش آموره  
می چوم ارسو، می دیل آتش دبوره  
سیاه ابرا بوگو، وارش نواری  
حالی داران تی زود فووره

کوله دازا مانم اجین نوبوستم  
تُخْم جو دخلیم، دوجین نوبوستم  
سو او چوز بیجاڑ پور سوروفم  
می دورا واش بزه ویجین نوبوستم

چرہ تو بی و فایه پیش بگیش  
سخن از می گلایه پیش بگیش  
تقر با مو بگو دی ترک محبت  
ره و رسم جدایه پیش بگیش  
رحیم آباد - یگانه هادی پور

رَسْمٌ

- |    |   |
|----|---|
| ۱  | خولی داران سر،<br>بهار  |
| ۲  | زبیل زبیل خو تی تنا<br>فوگوردانه  |
| ۳  | زمستانم، کوه دامنه بنا<br>خو چله رختانا   |
| ۴  | بهار گرم آفتتاب ره<br>تی دس يخا مانه<br>نيگا تي شين   |
| ۵  | زمستان و اترسانه<br>کو سرد روزگاه چفتنى<br>زو اليم ترا حريف نيه   |
| ۶  | سینه سورخى<br>بهار اکپشه گىته<br>وختى نسيم، بنششه و اخوبى با<br>جنگل مئن، چو دوگوده   |
| ۷  | محمد دعایي - لشت نشا  |
| ۸  | بهار روی درختان گوشه سيد شکونه ریخت و مستان هم بر دامت<br>کو، لپاس زمستان خود را جاگداشت)   |
| ۹  | ادست تو براي آشاغ گرم بهاري به يخ منده است و نگاهت و مستان<br>را مي ترساند. اتحاد سرد كهانين روزگاری (ل آش تابستان هم<br>حریف نو نیست.) |
| ۱۰ | (اسزینه شالى از خزانه، شالزار او از گشت و گذار من، گلزاره از بهار سيد<br>دارد.)   |
| ۱۱ | (سرو) سرد در هم آبستن است. بهار گو بهاري بر دوش دارد و يخ قوار غر<br>واه است.)  |
| ۱۲ | (لين طرف در گلخانه خود را می خواهد و من خوش آن طرف مرداب<br>خواييم، است و گوش خوبيانده است.)  |
| ۱۳ | (پيره ز دولا و خيده، بندپال همچو از دست شاه، ايش هم گوره.)  |
| ۱۴ | (سبزه شكم دار<br>گلاگل<br>اي پوشهه کوله بار<br>بدوش بيكيفته بي قرار<br>براه - دره بهار  |

## آپاراد

کوه تیره و نگ دینه و صدا زینه دار سر صدای دارتلا زینه  
سایه کل گالیش دنیه کوی په نماشون صدای لیلهوا زینه  
امه غم هزار هزاره آپاراد

امه ده تلا میره و نگ تدینه امه کو دیگه خارسنگ ندینه  
کوتیر کوهی دیگه کو نشوونه آسمون شوگیری رنگ ندینه  
امه ده حسن تیناره آپاراد

چه خاره جنگل جا سیوا نائم دونیم هیمه و بیوفا نائم  
اگه و نگ دینه تیرنگ جنگل په کلاج سیو جه همصدنا نائم  
کوی په تیرنگ دیاره آپاراد

اتسر دله همیش صفا دره و نه ور صدای لیلهوا دره  
گالیش کنار بچا پلا دره و نه تک همیش خدا خدا دره  
نه بوری مه دل نخاره آپاراد

کی بونه شه دس جا بینج دکاری یکی بونه مه گسفنا ره بیاری  
دوکاره شه دوش و داز ره شه کمیر دیگه ترس از گت ارباب نداری  
مینه چش به انتظاره آپاراد

برو و لمپا ره سو هاکن بیار امه ده تاریکی ره ناوہ دچار  
خی زمین دله جا کنده هیدار یعنی و نلین امه سر باوہ دچار  
پرس و دکن قواره آپاراد

برو و شه دس و دل ره گوک ره مار هاده یماشون گیر شه گوک ره مار هاده  
بکش ازال ره شه دوش جا بیار تا امه دکاشته تیم شه بار هاده  
راسا که فصل بیاره آپاراد

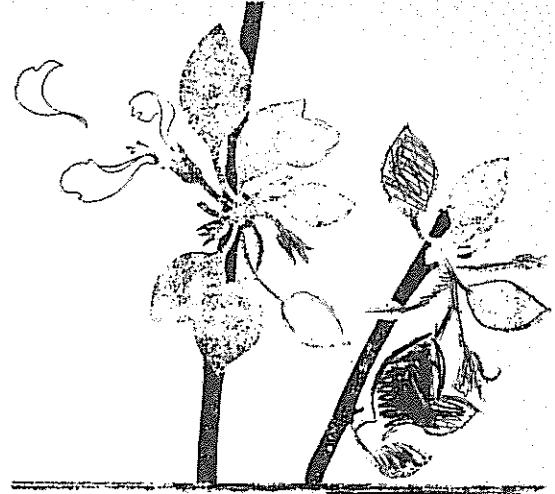
جعفر کریمی جویباری - قائم شهر

می مازده که زین اون زخم با خوشاده  
ناخ دهن جو گل جور بی نیه

بهار

بهاره، دار جی شکوفه واره  
هچ هچه هنده فک بتی سف بن  
چخای بچین، نشاس بوکن بخاره  
سیا سوته چر تی تو بخاره  
بیکار هیسن هنده تی و سر عاره  
ای گب خوجیر زناکان شعاره  
خداد قوت، خدا تره بداره  
رحیم آباد: مظاہر زمانی

معجم = حاج حججی / پرسنو



تی سایه کوی دره

هسا بوگو

هساکی پرچینه سر واوسته تاله گیسه،  
کوله سره بنفسه ریسه - ریسه  
تو بوگو

هساکی سربانده در جکازنه بهار

هساکی قاب رافایه،  
خودست آمرا بشکنه بهار

بوگو

هساکی چلتاس آیاز،  
گوله دیما شوره

نسیم،

صارایا فوره

هسا بوگو

هساکی مجnoon آروسو توشكه،  
وی داز سره واو

هساکی تی دوسته بوقجه تاسیانی،  
می وره واو

هسا

هساکی آرزو دارم تره  
بوگو،

تی سایه کوی دره

تی سایه کوی دره.

پیمن ماه ۷۲

غلامحسن عظیمی

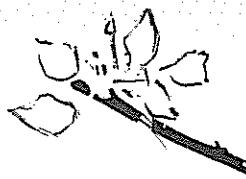
تال = نیلوفر و حشی فوره = جارو می کند

گیسه = گیسو وی دار = درخت بید

درجک = پنجره

## پنج پاره گیلکی

(مسئط مخمس)



### می زبان گیلکیه

گیلکم،

می زبان گیلکیه

هه زبان مره می مار مره لالائی بخاد  
کوچیکانی موقع می ناما دو خاد.

مرا هه بجارت سران

مرا هه بجارت کنام تخته سر

بیگاده می امرا بازی بکدنه

کنف رسمنان آمرا، مره گشته چا کدنه

گیلکم،

می زبان گیلکیه.

\* \* \*

وختی کی تازه به گب آمون دوبوم

گیلکی گب زئیمی

گیلکی می رگ خون میانی خوب بد و وس

گیلکی امرا بزرگا بستمه

تنانم دیمه بنم می زبانا

بدوجم می دهنا

گیلکم،

می زبان گیلکیه.

\* \* \*

واخالید با می زبان شعر چا کونم

بدآ تو شکا وا کونم

می زبان مرا هندم تائمه دوس بدارم

گول بلاغانا

تائمه ماه و ستارا دو خانم

تائمه گب بز نم کی تره خوب حالی ببه

گیلکم،

می زبان گیلکیه.

وارش فومنی

واخالید: بگذارید

تو شکه: گره

گشته: عروسک

دیمه: کنار

۵ - سنگین = سنگ مانند، سخت

۶ - بخوانستی = خواندنی

۷ - ددار = بی نهایت، افزون

۸ - چفتنه = پیغ، حالت انجاد

۱ - گمبه = غنچه

۲ - اندیفه = توچه و اعتنا

۳ - پرזה = آهون جنگلی گیلان

۴ - چفتنه = پیغ، حالت انجاد

## پنج پاره گیلکی

(مسئط مخمس)

نوروز دل افروزه، من بیدل و بی جانان  
عاشق کی بیه غمگین، چی جنگل و چی بستان  
اون عاشق و شیداور، وقتی که تبه شادان  
چی سرخ گل گمبه، چی خار بیابانی

اون دوره چی دوران بو، عالم چی گلستان بو  
تمه شانه بزه زلفان، مه سبل و ریحان بو  
مه پنجه به ته گیسو، ته سر به مه دامان بو  
بی دغدغه و بی غم، بی ترس و پریشانی

من عاشق و تو عاشق، همسایه و همخون بیم  
من واقع و تو عذر، افسانه به افسون بیم  
دشمن هو سنگی، از وسوسه بیرون بیم  
گاهی به تمثیم، گاهی به غزلخوانی

من بیدل و تو شیدا، نو عاشق و من رسوا  
تو عاشق و من رسوا، من بیدل و تو شیدا  
اون عشق و شکیایی، هلماله تبو پیدا  
تیه بیهه به مه سینه، تا محشر و انفسا  
مه مهرا نشاکلن، هرگز جه ته پیشانی

چاره نیه هجران، جز صبر و شکیایی  
قو بی من اگر جمعی، من بی تو به تهای  
حیفه کی تو مه عشقا اندیفه نفرمایی  
عشقی که خدا داده، نه پستی و حیوانی

تیه شوق جا مه زانو، ته غمزه مره لرزا  
مه نالش و وشمارش، بیرون جه ته اندرزا  
ای مه دیلک قوت، ای مه قدیمه پرزا  
با دایشیه ته غرضه، مه قلباه آسانی

مه آه کوچی آش، آبا گنه آهینا  
چندر گنه ته زلفان، غارت مه دیل و دینا  
هرگز ناره هیزرا، ته مسلک و آینا  
نه گبری و ترسایی، نه کفر و مسلمانی

من بشنوسم جانا، مه شرعا بخوانستی  
شرمنده ته رویم، مه رازا بدانستی  
بر آتش اگر نیشن بی ناله بتانستی  
تقدیما کنم من هم، افسوس و پشیمانی

گردم ته سر دورا، مه رختا کنم پاره  
من عاشق و مسکینم، هس بیدل و بیچاره  
تو ظالم و بدقولی، من بیکن و غمخواره  
در دیل کنم انباره، مشاقی و حیرانی

مه کشتن ره جانا، ته چشما خمارا کن  
مه تسك دیلا بشکن، ته ظلما ددارا کن  
ته کهنه گرفشاره، خوارا گی و زارا کن  
ته مظلمه مه گردن، مه خون ترا ارزانی

### توضیح شاعر:

در شعر بالا که از نوع مسئط مخمس (پنج پاره) است دو صنعت بصناعات ادبی از نوع تصحیف الفوده، شده، است:

۱ - در معرفهای سوم و چهارم هرگاه تقطیعهای واژه‌ای (بیه) یعنی باشد تغیر داده شود مهانی شعر تغییر نخواهد کرد.  
مثلًا اگر واژه‌ی توق (بیه) یعنی باشد و یا (بیه) یعنی نیست خواهد شود.

۲ - در مصروع (۳۹) چنانچه تقطیع اول کلمه‌ی نیشتن یعنی نیشتن به پایین آورده شود کلمه‌ی نیشتن به معنی تغییره  
شدن ساخت خواهد شد و خواسته می تواند به میل خود و مطابق معنایی که خود در نظر می‌گیرد آنرا نیشتن یا نیشتن بخواند.  
بعد از این معلوم نیشود شاعر کدامیک از این دو کلمه را در نظر داشته است.

# پر و آن

(به یاد جلال آن احمد و در بزرگداشت سیمین دانشرا)

می کله سوت نکشه؟ یعنی آنم مرآ مانستن خلاصی داره؟  
هسا بیا آنه حالی بوکون رسم زمانه ان نیه، هر چالکایی کی چال  
جول و، هر وَدَدِی خالِ کنج لب یار نیه! تو مگه هند جگر  
خواره‌ای؟ هزاری یم بیی عاشق، و اون آثارا دوست بداري.  
اما تو کی نباروی دست "سیمین" ویریزی!

او دوره، پانکی کم بو، یانکی زیادا در و دیوارا دوبو  
شعار: "امپریالیسم در ایران چه کرد؟" «آمریکایی ا به خانه‌ات  
برگردان» کویا ایمروز مانستن، نهابو حوال: "جاکسون" و  
"سناتور" معروف بید به دونوع زغال!  
آنه بوگفتمن: "تی سبکا عوضاکون، ایچه مردمه نزدیکا بو!  
بوگفت: "من هو جور نویسم کی زندگی کونم، انگار تونم  
ها کارا کونی!"

نگاه بوکوکدم به آنا مو، بیدم نصفش پوستیه! اما خب، او  
وقتنا داب بو!

بوگفتمن: "مثلن تی کتاب رو جلد، همه ذره، آرونقی کرماینا  
دوخانه!"

"کی سدا"  
"پاورقی نویسما"

"تونم کم ورق نزءیی انگار! خب، د چی؟"  
"زن و مردا تاوده اناق میان، سر بزن نگاه ای نفر سر رسه، بقیه  
در شماره آینده!"

آن سفید دیم گول تاودا! موکب از آن چشم فروستی! نام  
او لیقه‌ی مژه‌یان، به چه درد خوردی؟ مویا فداء، خو اسب کول  
مرمری شانه‌ور، آپهلو، اوپهلو بوکود، بوگفت: "چره نگی  
ربه کما؟ چره نگی پرآجرکی معلومه، تو نه دافنه در مسوزیه  
بخواندی، نه ماتیسنا!"

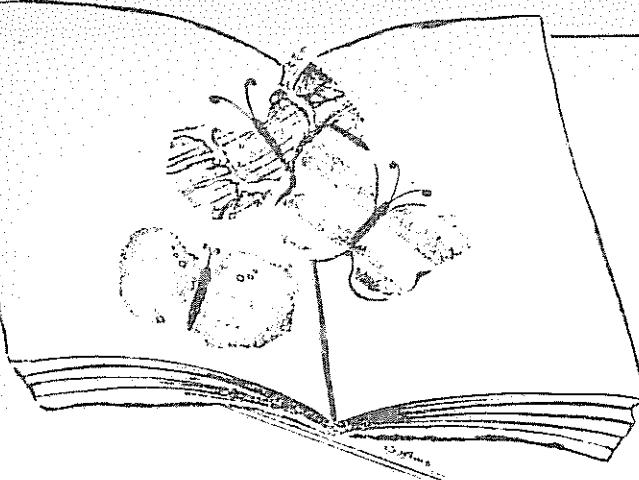
او وقتا ماتیکت دخترانه به آکمرنگی نویوا معلم شرعیات  
جاء، یاد بی گفته بوم، چشم با پاک بیه، می نگاه امرا اونه لب و  
پر اپاکوکدم و بوگتم: "ایتارفق دارم، ایتا داستان بی تویشه داره،

زمانا و اگر دایم عقب، هو وقت کی از سه تاکُر، کی حیابانا  
دوبو، دو تا شعله آبی سوختی، اویتا، آنه فتیله نیمسوز، شبا  
کودی روز، نگاه به چپ بزه بی، تی زیر دریایی، سرخ آب جا  
غرقا بوسنی! نگاه به راست، دلار آمویی به جیر، سرمایه دار  
آپاندیست ترکستی! می دیل یار یارکودی و دونبال ای جوفت  
چشم بیمار بو! اما او فوگور دسته دیوار، کی می دیل ببه، به  
سایه کو صنم با تکیه بداشته بی؟

زمانه به دست داشتی داس و، به سر چُکوش اهه پیچا،  
ارزانی هو موش! با انشعاب بوکوکه بیم از خودم، بوشویم به  
راه سیم! حلاکو می هفتمن و چهلمن؟ پیش از آن کی، می حلوا یا  
تو بخوری، چره تی چشمما من نخورم!

تابستان روز، اگه تی دو انگشت آمرا، بتانستی ایتا  
چیچیلاس سیاه سفیدا بگیری، که در شکه یک اسبه او زمان  
شباها مره دیه، منم بتانستم، سبزه میدان کتابفروشی نرده کنار،  
او دختره، مو دم اسی دوسته "پروانه" یا، روی جلد خودش  
کتاب پالتویی، شکار بوکونم اگیدی لابدان، خو آب دهن مرا  
تازن، تا چیزی به دام بگیره، می کار هتو چی مانستی! ابس که  
حروف بزم و آب دهن قورتا دام!

کُنِ نام بو پروانه‌ی نام چی؟ آنه رو جلد ما چمالیزاسیون!  
وقتی بفهمست هنم کتاب سر واکونم، خودش مانستن - و نه  
زیر آبرو او ساده - پشمچال دعا نویسم، شعر بافان محله نیشتم،  
گاو و دکنه بازاره شعر گم، دو تاسگ انگار خو چشمان میان  
دوسنده داشتی، ولاکردا! اون جه خودا بی خبر، اما دستپاچه، به  
فکر آمه پر و پاچدا طاقت هاری و گلوله مأمور شهرداریا  
ناشیم! جان به لب باسو، تا او خال هندو، از گوشه‌ی لب آنه  
فهرمان داستان پاکابو! از "مادام بواری" و "اعفی در مشت" ، تا  
"مرجان، مرجان، عشق تو مرا کشت" ، با "طلب آمرزش"  
حروف بزدهم، فارسهم به "جلال" اکی بی دم، خورا بوکوکده داره  
او نه ره حلال و گفتن دره: "چیزگر شو برم!"



انه ناما بنا "مارگارت آستور" ترا فدم بخوان  
من، حمیدا گوفیم. قدیمی حرفا هر چی آنه خاکه. او گیر

عمر بیه! بوگفت: "اما امه درسا دایم."

بعدش لج لجی و اپرسه: "می داستان عیب چی به؟"  
بوگفت: "بازاری یدا."

"یعنی تو هیچ وقت بازار نیشی؟"

فاقا بوم آنه چی بگم. اگر بست بیده بوم، اما نه دم آسی  
دَوسته! اجور کی معلوم، گُر توالت فرنگی رو نیشتی. و آنکار  
نداشتی، خوزبان و تاریخ و پران ارت بناک و مار بخورد  
شیر، والیشتی!

تره گفتن ره، کار در حرف بوجور گیفتان دیو: تا باموئیم  
واقتنا بیم، تول آبی باموو، اتا از هر دوتانا سر بی بلا بوگذشت  
اون امرا قارقاری، بی شباهت به بازی دزد و پلیس نوبوو، در  
ایمروز جعبه‌ی سُونی و بازی آثاری! ختم همه کسی من بیم.  
لاف دکفته بازیا، راه تاودام.

چند روزی نوگذشت، ایواردهم بخوردیم به پست هم.  
کُویا؟ اگه الان بو، گفتیم تعاؤنی ۱۱.۱۱.اما او پر و پا، به الاغری  
نوبوو و هر ماشینی مال میز مدلی، کسی نه بوق بدارد، نه  
صندلی! راننده شب و روز پیدار؛ رزرو، پیاده‌ها تو راهی، سوارا  
تخت گاز بشه دره میان، به خاطر ای مشت دلا! پس با بگم  
لوان توراکی می برار، اونه مستول بو، و کارانا جور آوردی!  
دست بر قضا من، گُر غیبت ره عزا ییگفته. نیشه بوم کی  
بامو بلیط فاگیره، مرا نیده بوشو پسی، من دست بوکودم به می  
جیب، پول درباوردم، تاودام پیشخان جلو. دفتر چاپی ۳  
عصر روا بوگفت:

"ایتا صندلی، بغل دست!"

می برار بوگفت: "قدغنده!"

و اپرسم: "از کی دستور داری؟" بوگفت: "شهربانی"

بوگفت: "از آساعت لغوه!"

مرا نیگاه بوکود. داشتیم ایچی هسا آمرا بار کزنه! اما حب.  
آخراعشقه!

ساعت سه، بخوردیم به هم - کله به کله - با همو داستان  
همشگی "دم گازار بودم، بارم سوار شدا"; کُر تا نو سنده، من  
دست به قلم. واچوکستیم سربالایی ایمامزاده هاتما بوجورا  
اون تمام مدت گفتی: "عجب تصادفی" کسی بوگفتمن آن قدر  
تصادف تصادف نوکون، هسا ماشین میان حوریم کسی به کسی!  
می دم آسی بیو، چشم حبرائی گفتمن! آنکار سفر محارستان  
در پیش داشتیم!

و اپرسه: "از من دلخوری؟"

بوگفتمن: "تا وقتی تو جگرخواری، من با دلخور بیم!  
آنکار ان دوزاری دکفت. بوگفت: "اُللُو تره سلام برسانه!"  
ده نگم! اما آنا خیلی دوست دارم! آن نوشتاد ره میرم!  
ماشین شون دبو، تیز، راه باران بزه بسو. ایپچه لیزا دار و  
درخت توک به توک، آفتاب کش، سفیدرود آب، راه بآ  
پاشورا کودی! بوگفتمن:

"حلاکی آتویه، به موقعش نرا، اونه معنی کونم  
جه بخورد؟ آنه نفس به دست انداز دکفت. بوگفت: "مگه  
شناسی؟"

بوگفتمن: "اهان"  
"چاخان نوکونی؟"

بوگفتمن: "به هه ایمامزاده‌ای کسی، من آن قولا بیگفته دارم" و  
نگاه به آن چشم، او میل میل مژه‌یان پوشت، داشتیم! کسی  
خوشه بیو. آنه رو سیاه واشاده، ایتا باریک شمع، او میان  
سوخت دیدی!

باور نوکود. منم هیچی نوگفتمن. فارسه‌ایم تهران؛ اون بوش  
خو "چمدانا" - کسی مرا یاد آقا بزرگ "تاودایی - بند؛ و اگرده  
منم می بشکته آینه" دیل میان - به یاد "هدایت" و اون بوم!  
تایستان روز، آسمان می بخت هانستن، بلند و هوای دیر  
اون موباین روز، بد تاریکی زنه! تا می نظر بوجور و دیل به قرار  
باشه، بوشوم ایپچه گرد گوچ نرم

میدان مخبرالدوله، چند تا انتشارات نهاده. ایتاش آل احمد  
پاتوق. بی هوا، ویترین پوشت، ایساوم به چشم چرخانی. ایتا  
سایه دکفتند "عزاداران بیل" روز، که تاره در بامویو. و اگر دستم:  
دو تاناریچ کم داشتیم بزئم می شاخ سرا؛ آل احمد! می سنگی  
ادیانه سر بشام، خوشحالی جیگا بدام، سلام بوكودم. اونم  
هر چی سنگ و پارسنگ داشتی، بنا آمیه کفه سرا! و اپرسه:

"ایه چی کونی؟"  
"باموم تهران"

خدنده جا بوگفت: "آکه خوابی بیشی ایران؟" خواستیم بگم  
ایران شوهر بوکود. اما بیدم صرف ناره؛ هسا دکفه می امرا به  
بحث سیاسی، منم کسی می موتور دروازه قزوین مونتاز  
بو بیوسته. دکفم به دست انداز. کم آورم!

گیدی خود ا - م نجار تبه، در و تخته به هم جور آیده! نامن  
هو اگرم بیو. یا اون؟ کسی و اپرسه:  
"آکه بامویی؟"  
"هسا"  
"نهایی؟"

آنکار هفت ساله کلّم، می سرا بر ق پیشانه‌ییدی! رعشه امرا

بوگفت: "هر چی مرادست تاودایی، بسه!"

بوگفت: "تی جان گی! فکر بوكودم هساگه: "آمه جان مگه  
بادمجانه؟" اما بیدم هیچی نوگفت!

بوشو تو فکر. کاغذ در باوردم، ایتا سفید پیچا بکشم،  
سفالان سر، آن گردنای ایتا دستمال حیر لیمویی دوستم  
خواستی بی دینه، والاشتم! دلخور بوستان دبو کی، دستبند  
نقره‌ایا در باوردم! پروانه، از شادی جیغ بکشه، اما با صدای او  
پیچا، روی کاغذا خو دستا باوردم جلو، بوگفت:

"دوادا" پیور بوگفت: "نه، خودت!"

انگار کم کم بخاطر آوردن دیوم کی: ایتا نویسنده یم!  
می خاطرا خواستنا، ویریشتم بوشویم نادری. "پروانه  
وقتی خو چشم امرا، بی ده کی "آل احمد" تمام قد مره  
ویریشت، سبیل به سبیل بوكودیم و، بال به گردن بی نیشت، و  
سیمین" اونا جای خو دختر خوانده بی گیفت. ده خو بزاق  
دهنا غلظاکود و تار پشت تار، شاید آمه گاز ماله یا خو جول  
رو، جای سالک تمام عمر واکاره! اما من خیال ناشتم

"بربارفته" یا، با صدای "مارگارت میچل" اونه آمرا بخوانم!

بعد از شام، من اونا فارسانه راه آهن، اونه خاخور خانه،  
خودم، سوار کجاوهی ماه، پیاده باموم میدان توپخانه، بوشوم  
موسافرخانه، می شناسمده در گرو، بو خوفتیم تا...

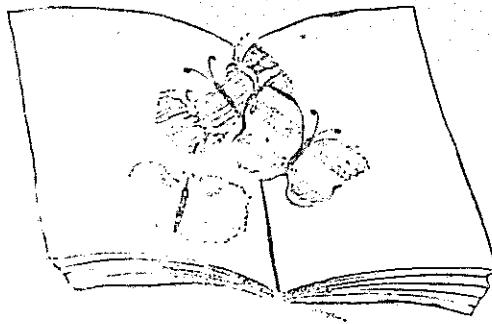
نصف شب، صدای گرام تپاز جا، بیدارا بوم: نائم کو بخت  
برگشته - مرا مانست - خواب میان پروانه گفتان دبو، گرگزگ آنا  
بگشت! تنهایی، با دوتا دانه گیلاس و ایتاکال سب صفحه بنابو.

بوشوبو تو حال! با شعری کی می کار امرا جور آمویی، از بله

شاعر، کسمایی:

بیا بیشیم کوهای جور  
دور جه عالم  
گیل کُر!

دشت - اسفند ۷۲



بوگفت: "هند جگر خواره می امراه!"

خيال بوكود می زنه - کی تا او وقت ناشتم! بوگفت: "هر کی  
ایسه باور تی امرا، ایتا مهمان طاقت داریم. شام ۹/۵ با سیمین،  
کافه نادری!" و مثل برق و باد بوشو! منم با مصرف بالای  
نوشادر، بزم به قرارگاه، کی مثل پامادور روسی، کی الان گیدی  
ماتادر، یا زمات گوجه‌فرنگی! او وقت گفتندی: "رانده وو!"  
و چره نبا همه چی حمامی بیه؟! نه فروشگاه در، چشم  
الکترونی امرا، باز و بسته، پیره ن آبی راه راه  
دوکوده، آستین کوتاه، یقه پولوک دسته، او وقت نعلین نتابو!  
دستبند نقره کاریا، جه غرفه صنایع دستی، با می مچ، جای  
"پروانه" دست، اندازه بیگنیته، بیهم، واگردسته، بی دم "پروانه"  
گرم سکو سر نیشته! راه دکفتم بوشوئیم ریویرا، تاریک  
روشنا، ایتا نسکافه در نور آبازور، باموزیک بو خوردیم! نام  
می قیافه چتو بو، پروانه بوگفت: "ترا ایچی ایسه!"

"یعنی خوایی بیگی تب دارم!"

"نه، تی چشم برق زنه، خوشحالی!"

"شاید قراره با هم شام بو خوریم، اون فستی بده!"

بوگفت: "شاید" اما من ده دوبل ندام، بوگفت: "تو ایمش بده

تی آرزو رسی!"

"کو آرزو؟"

"شام در کافه نادری، با آل احمد، و سیمین!"

پاکن نشر گیلان دوازدهمین کتاب خود را منتشر می‌کند:

(جلد دوم کتاب: ویژگیهای دستوری و فرهنگ واژه‌های گیلانی،)

مرجعی سودمند برای دانش آموزان، دانشجویان، دانش پژوهان و فرهنگ دوستان

اثر نویسنده و محقق توان

### شادروان جهانگیر سو قیپاپور

شامل ریشه‌یابی هزاران واژه گیلانی همراه وجه تسبیب ۳۲ نشر گیلان و حددها با راجه آبادی آن

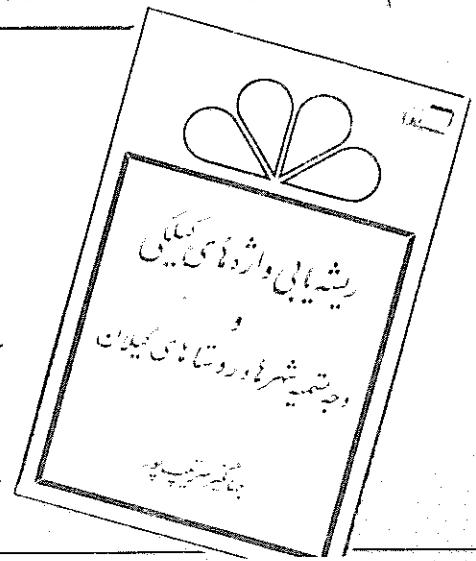
کتابی ساده و سودمند برای عموم گیلانیان، از هر شهر و دیار و از هر ده و روستاکه باشند.

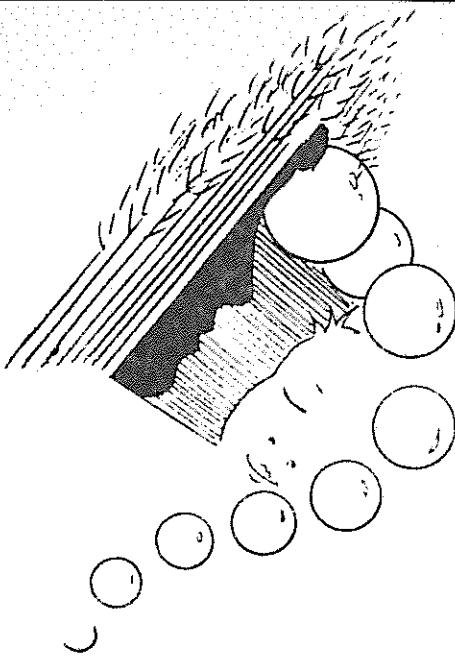
نخستین گام در جهت تدوین فرهنگ جامع ناموازه‌های جغرافیایی گیلان

۲۲۴ صفحه وزیری، ۲۵۰ ریال

علاوه‌نمایان از هر نقطه کشور در صورت تمایل می‌توانند در ازای ارسال ۶۵۰ + ۲۵۰ ریال

تمبر و ذکر دقیق نشانی خود یک نسخه آن را با پست سفارشی تحويل گیرند.





# نفل گند کلارستان

## شانس وزیر

یته وزیر به که خیلی قدرت داشته و خیلی پولدار به و شانس خوبی هم داشته. يه روز وزیر شانس آهای وزیر ور و گویه: هر چه که تو داری مه شنه. وزیر گویه تو چه گویی تو ده کی هستی.

شانس گویه: موکیم؟ اگر مو بشم تو بد بخت بی. وزیر گویه: خا بشه.

شانس را دَگنه شو. از این ایور وزیر زندگی تغییر بکرد. وزیر یته شو، شو شای ور و وَنه که شا خو جای سر خونه. شو شای نزدیکی، هته که نگاه کُرد یواره این مغز میون دگنه که او شمشیر و گرز و زره و سپر که شای سر آره ممکن هسته یوار بگنه شای سر و اونا آسیبی برسه.

وزیر شو او شونا او گوره که یمرتبه شا پابو وَنه که شمشیر وزیر دس آره. دخشه کنه و خو پاسبوونا داخونه و گویه که: ای وزیر بگیرن بدارن تا صُب مو اونا کار دارم. صب شا وزیر از وزیری وُسایه و یتا وزیر دیگر گیره و سابق وزیر هر چه مال داشته شاه اون جا آگیره.

یه روزی وزیر که ده الان وزیر نه شه یتا کله و پاچه آگیره و شو خونه. وسط راه ینفر اینا گویه: چه آگیتی؟ گویه که: موکله پاچه آگیتام. گویه تو دروغ گویی. خلاصه بزور اینه دیگا آگیره و اون سرا باز آکنه و وَنه که آدم کله پاچه هسته. دخشه کنه و پاسبوونا داخونه.

وزیر بگیتون و ببردون زندون و قاضی اینا محکوم به اعدام بکرده.

نصفه شب شانس بمه وزیر ور و بگوت: هنی خی مو بشم یا بیام. وزیر خاوش و تمای همراه گویه: تی جونا قربون ته بلا مه سر ییا که مو مردن درم. صب بیمه و وزیر اخاسته بیرون اعدام بکنوون که یمرتبه ینفر داد بزه که آقای قاضی این کله پاچه آدم با امرا نشان بدی بعدن وزیر بکشی. کله پاچا بردن و بدیرون که کله پاچه گوییفنده! و وزیر از ای گرفتاری جوشت.

شانس دوره بومه و بگوت چون تو مرا خسی پس مویر و یشت شانس ارم. فردایی شا وزیر داخوند و بوگوت: وزیر مرا بیخش مو دوواره ترا به وزیری قبول کنم. باز وزیر، وزیر بیه و اون شانس بقول معروف پا به. خدا بکنه آمه شانس هم بیدار آبو.

رستم آباد رو دبار - علی صفری لاسکی

# نامها و نامدارهای گیلان

یاکان

گیلان منشر کرده است:

تألیف جهانگیر سرتیپ پور

(مجموعه‌ای از دانستنیهای مفید درباره گیلان)

# آگهی‌های نوروزی در گیلان و هزار تک ران

علیرضا حسن‌زاده شاهخالی

سه روایت مختلف از یک بازی نمایشی و آئینی

## نوروس گولهی

قسمت دوم

روایت دوم

روایت مدخل نوده و شاهخال

سیا غولهی ترا پا (۲ بار)  
پیر مرد ترا کوشما  
تی زنا به خرکشا  
روبار آبانوشا.  
عروس ترا موبارک به  
سال نو موبارک  
عروس ترا موبارک به  
سال نو موبارک" (واگیر)

خانخازن ویری ویری (۲ بار)  
حالخا لحافا دیوی  
لایلا دگردانی  
واتسی سرفوگوردانی  
عروس ترا موبارک به  
سال نو موبارک  
عروس ترا موبارک به  
سال نو موبارک" (واگیر)

سیا اسبی گرده دشتا (۲ بار)  
پالان بوکوده پوشتا  
سگان خوریدا گوشتا  
نیروز ترا موبارک به  
عروس موبارک  
نوروز ترا موبارک به  
سال نو موبارک" (واگیر)

کاس خانم بایا (۲ بار)  
نار خانم تونم بایا  
یک دوری بزی بایا

دخترک می دیل بوردي  
نوروز ترا موبارک به  
سال نو موبارک  
نوروز ترا موبارک به  
سال نو موبارک" (واگیر)

بوشوم بر سر چاهی ۲ بار)  
بیدم دختر ماهی  
دمدم می خوری جانی  
هردم می کشد آهو  
نوروز ترا موبارک به  
سال نو موبارک  
نوروز ترا موبارک به  
سال نو موبارک" (واگیر)

وختی چاقو سار آسود (۲ بار)  
قیمه با پیاز آمود  
عروس با جهاز آمود  
نوروز ترا موبارک به  
سال نو موبارک  
نوروز ترا موبارک به  
سال نو موبارک" (واگیر)

سیا غولهی گرده دشتا (۲ بار)  
پالان بیگیره پوشتا  
آخر خورا بوکوشتا  
عروس ترا موبارک به  
سال نو موبارک  
عروس ترا موبارک به  
سال نو موبارک" (واگیر)

پیر مرد ترا پتا (۲ بار)  
سیا غولهی ترا کوشما  
تی زنا به خرکشا  
روبار آبانوشا  
عروس ترا موبارک به  
سال نو موبارک  
عروس ترا موبارک به  
سال نو موبارک" (واگیر)

اعولا بیدین غولا  
آزان بوشو مولا  
ان کمر بیجیر چولا  
ان حکایت پولا  
عروس ترا موبارک به  
سال نو موبارک  
عروس ترا موبارک به  
سال نو موبارک" (واگیر)

ای پیر مرد دانو (۲ بار)  
تی ریشا بزن شانو  
تی شانو غریبانو  
کرج گوز تی مهمانو  
نوروز ترا موبارک به  
سال نو موبارک  
نوروز ترا موبارک به  
سال نو موبارک" (واگیر)

سلام علیکم آقا (۲ بار)  
من باموم به تی سرا  
رخصت بدیهی ما را  
تی سگهی مرا گیره  
پایی زنما میره  
خونبهه مرا گیره  
نوروز ترا موبارک به  
عروس موبارک  
نوروز ترا موبارک به  
عروس موبارک" (واگیر)

پوردباریکا باموم (۲ بار)  
شب بو تاریکا باموم  
هیزار اویدا باموم  
ستار شینیتا باموم  
عروس ترا موبارک به  
سال نو موبارک  
عروس ترا موبارک به  
سال نو موبارک" (واگیر)

کاس خانم بایا (۲ بار)  
نار خانم تونم بایا  
پیر مرد ترا جایا  
ایمشت تی عروسی یا  
تی بالش سر سیا  
یک دوری بزی بایا  
عروس ترا موبارک به  
سال نو موبارک  
عروس ترا موبارک به  
سال نو موبارک" (واگیر)

## سرخان: مظاہر باقری

روایت سوم

### روایت کمسار

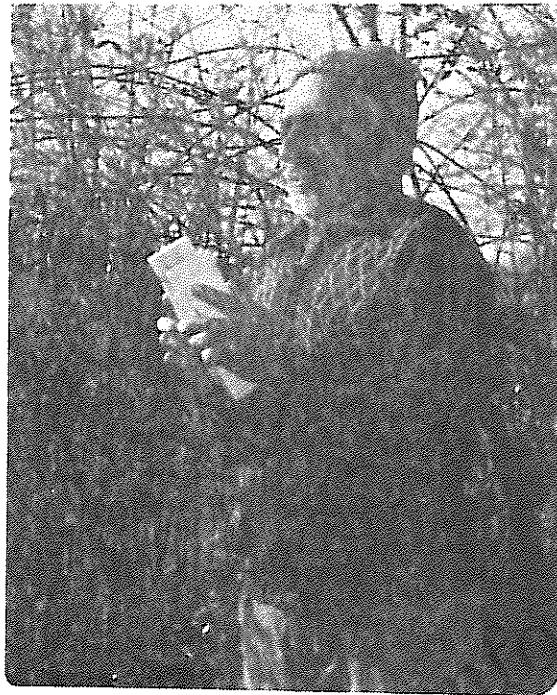
سلام علیکم آقا (۲ بار)  
من باموم به تی سرا  
تی سکه‌ی مرا گیره  
پایی زنما میره  
آه ناله مرا گیره  
”نوروز موبارک به  
سال نو موبارک“ (واگیر)

ای غولک شیرازی (۲ بار)  
بیا میدان بوکون بازی  
مردوم بُرَنْ فیضی  
”نوروز موبارک به  
سال نو موبارک“ (واگیر)

گرد خانم تونم بیا  
ایمشب تی عروسی یا  
تره چادر بیهم سیا  
”نوروز موبارک به  
سال نو موبارک“ (واگیر)

نوروزی حله ددم (۲ بار)  
سیا اسب جوب و گندم  
سیا غولا کوچا بندم  
بر سر جوب و گندم  
نا جو خوره نا گندم  
”نوروز موبارک به  
سال نو موبارک“ (واگیر)

گرد خانم تونم بیا (۲ بار)  
ناز خانم و گرد خانم  
رخصی بوکونید جانم  
من فصله شوما خانم  
”نوروز موبارک به  
سال نو موبارک“ (واگیر)



### ولی عقیلی - سرخان

عروس گوله‌ی عروس گوله‌ی  
سرخان: تو مان عروس گول گوله‌ی  
واگیرکنان: عروس گوله‌ی عروس گوله‌ی  
سرخان: دسمال عروس گول گوله‌ی  
واگیرکنان: عروس گوله‌ی عروس گوله‌ی  
سرخان: داسن عروس گول گوله‌ی  
واگیرکنان: عروس گوله‌ی عروس گوله‌ی  
سرخان: بیدین چی نازنینا  
واگیرکنان: عروس گوله‌ی همینا  
بیدین چی نازنینا

با استفاده از داسته‌های آنکه ولی عقیل،  
مرحوم خانم امینه رحمی، آنکه شاپرور رهنساد،  
آنکه سیرو ابراهیم فرمادار، آنکه قربعلی شکوهی  
و خانم هنکلیم حسن‌زاده شاهخلالی)



تی بالش سر سیا  
نوروز ترا موبارک به  
عروس موبارک  
”نوروز ترا موبارک به  
عروس موبارک“ (واگیر)  
  
می خانه شیمی خانو (۲ بار)  
میرزا ملک خانو  
شب دراز تی مهمانو  
مورغانه به صد دانه  
هر نفر به یک دانو  
عروس ترا موبارک به  
سال نو موبارک  
”عروس ترا موبارک به  
سال نو موبارک“ (واگیر)

ای خانخازن دانو (۲ بار)  
تی زولفا بزن شانو  
پیر مرد. تی مهمانو  
نوروز ترا موبارک به  
عروس موبارک  
”نوروز ترا موبارک به  
عروس موبارک“ (واگیر)

خانخازن گرده کشا (۲ بار)  
فاکشه پیشی گوشها  
گویا نوکونه کفشا  
نوروز ترا موبارک به  
عروس موبارک  
”نوروز ترا موبارک به  
عروس موبارک“ (واگیر)

(ریتم تند می‌شود)  
سرخان: عروس گوله‌ی باوردیم  
بیدین چی نازنینا  
واگیرکنان: عروس گوله‌ی همینا  
بیدین چی نازنینا

”عروس گوله‌ی باوردیم“  
جان دیله‌ی باوردیم

سرخان: عروس گوله‌ی همینا  
بیدین چی نازنینا  
واگیرکنان: عروس گوله‌ی همینا  
بیدین چی نازنینا  
سرخان: پیر هن عروس گول گوله‌ی  
واگیرکنان:

الله قلی خان گوفتا  
رای لولمه زفتا  
تومباکو مگر موافتا  
جغلان بکشید کوفتا  
نوروز ترا موبارک به  
عروس موبارک  
”نوروز ترا موبارک به  
عروس موبارک“ (واگیر)

## انتشار ویژه نامه های موضوعی

گیلهوا با استقبال کم بطری عزیزان نویسندۀ گیلستانی و ماربدزای ر صاحبان ذوق و اندیشه در ارسال مطالب منوع روزبر ایست. بسیاری از مطالب بدیرفته نده بعلت مشکلات محدود محله و فاصله انتشار سپاه طولانی آن در نوبت حاب فرار دارد. از اینرو برخس از مطالب بخاطر شارهای مخصوصات خاص برای ویژه نامه های موضوعی در پیش گرفته شده است که امیدواریم در فواصل مناسب در طول سال از آن ها استفاده کنیم.

### ویژه ادبی گیله وا

#### ( ادبیات معاصر ایران و جهان )

نخستین شماره، ریو، فرهنگ، هنر و اندیشه‌ی گیله را تا پایان خرداد ماه ۷۲ منتشر خواهد شد. ویژه ادبی گیله وا که فصلی در هنر و ادبیات ایران و جهان است در نخستین شماره خود آثاری از بزرگان تاریخ، فرهنگ و ادب معاصر را در حوزه های داستان، شعر، نقد ادبی، مینیا، نتائج، نقاشی ... در ۷۰ صفحه زیر چاپ دارد. قابل ذکر است در نخستین شماره ویژه ادبی گیله وا پاسخ بیش از ده تن از شخصیت های ادبی و هنری کشور به سوال زیر منتظر از هبیت ملی در تلسرو و هنر و ادبیات چیست، آیا در عصر ماهواره ها توسعه و پیشرفت هنر و فرهنگ قومی امکان پذیر است منتشر می شود.

گفتن است گیله وا ریو، فرهنگ، هنر و اندیشه زیر نظر علی صدقی مسئنده و روزنامه نگار گیلستانی منتشر خواهد شد و جای امیدواری است که در هر فصل یک شماره آن انتشار یابد.

### چگونگی تهیه شماره های گذشته

## گیلهوا

با انتشار عر شماره تازه؛ گیلهوا عدد جدیدی خوانده پیدا می کند که به داشتن شماره های قلی اطهار تقابل می کند. کافیست بعادل مبلغ ۸۰۰ ریال تمبر باطل شده در این ای هر شماره، به نشانی گیلهوا پست شود. شماره های سورد نظر بلافاصله برایشان ارسال خواهد شد.



شماره های گذشته گیلهوا را  
از کتابفروشی نصرت بخواهید

رشت - خیابان علم الهدی تلفن ۲۵۲۴۸

آخانه به او خانه (۲ بار)

میرزا ملک خانه

دانه دانه مور غانه

مور غانه چهل دانه

مور غانه دثرا بوستی

خانه خازن کونه سوستی

خو آورده وستی

"نوروز مبارک به

سال نو مبارک" (واگیر)

آغولا بیدین غوله (۲ بار)

انه کمر بیچیر چوله

آزنازاده موله

ان حکایت پوله

نوروز مبارک

"نوروز مبارک به

سال نو مبارک" (واگیر)

الله قلی خان گوفتا (۲ بار)

تساکو مگر موتنا

رای اولیمان زفنا

تبماکو را پور غم کن

آتش بر سرت جم کن

تا ما بکشیم دودی

روانه شویم زودی

نوروز مبارک

"نوروز مبارک به

سال نو مبارک" (واگیر)



بی بی گرده یا کشا (۲ بار)

اورشینه یا آشا

خالی کونه کیشمیش

خیال کونه خو کفنا

گازار گیره پیچا گوش

"نوروز مبارک به

سال نو مبارک" (واگیر)

تی داز دو باغ خاشه

سی پسر قربلاشه

"نوروز مبارک به

سال نو مبارک" (واگیر)

پیر مرد ترا پار (۲ بار)

سیا غوله‌ی ترا کوش

روبار آبانوشه

تی موخابه خر کشه

"نوروز مبارک به

سال نو مبارک" (واگیر)

سیا غوله‌ی ترا پار (۲ بار)

پیر مرد ترا کوش

روبار آبانوشه

تی موخابه خر کشه

"نوروز مبارک به

سال نو مبارک" (واگیر)

نو و روزی حله حوری (۲ بار)

بشکسته سر قوری

پیر مرد مگر کوری؟

از قول خودا دوری

نوروز مبارک

"نوروز مبارک به

سال نو مبارک" (واگیر)

ناز خانم و گرد خانم (۲ بار)

رخصی بی کونید جانم

ناز خانم شکم داره

گرد خانم پسر داره

# بهترین های گیله وا

## مسابقه گزیده آثار منتشره در گیله وا میان خوانندگان

اعلام برگزاری مسابقه برای خوانندگان در شماره گذشته گیله وا، بازتاب خوبی میان مخاطبین و خوانندگان نشود داشته است. بسیاری از خوانندگان، علاقه و افراد به بارخوانی و رجوع به ۱۸ شماره گذشته گیله وا داشته اند. اگر تها جشن انتخاب برگزیده هادر گیله وا همین شریون به مطالعه باشد - که بیش از این بوده - در عمل موفق بوده ایم. بجز حال سلیمانی و سند خوانندگان گرامی در برنامه بربری آیینه گیله وا، مؤثر خواهد بود و ارتضاط تردیکی بین مخاطب و نویسنده و مجله بوجود می آورد و به ده نظر از شرکت کنندگان (که تحویه انتخاب آنها در شماره گذشته آمده است)، جوابیزی به رسم یادبود اهداء خواهد گردید. بدلیل ایجاد فرصت بیشتر برای شرکت در رصد بیشتری از خوانندگان، زمان مسابقه را تددید نموده و پایان خردداد ماه، زمان پایان مسابقه خواهد بود. سوالات مسابقه به قرار زیر است:

- ۱ • بهترین شعر منتشر شده در گیله وا کدام است؟ :-  
نام شاعر - نام شعر - شماره مجله - تاریخ انتشار - محله را قید نماید.
- ۲ • بهترین قصه منتشر شده در گیله وا کدام است؟ :-  
نام داستان نویس - نام داستان - شماره مجله - تاریخ انتشار مجله را ذکر کنید.
- ۳ • بهترین تحقیق ادبی و فرهنگی (اسامد سند و گزارش و...) در گیله وا کدام است؟ :-  
نام نویسنده - نام اثر - شماره ناشر - شماره مجله - تاریخ یا تاریخ های انتشار مجله را نویسید.
- ۴ • بهترین پژوهش منتشر شده در زمینه فرهنگ عاته و مردم شناسی (مانند اشایه ها - ترانه ها - ضرب المثل ها - جیستان ها - بازی ها و آداب و رسوم یا مقولات تحلیلی در زمینه فرهنگ عایشه...) در گیله وا کدام است؟ :-  
نام محقق - نام اثر - شماره ناشر - شماره مجله - تاریخ یا تاریخ های انتشار مجله را قید نماید.
- ۵ • نتیجه از میان آثاری که در اینجا انتخاب نموده اند کدام را به عنوان بهترین اثر منتخب شده در گیله وا انتخاب می کند؟

اسامی تعدادی از خوانندگان که تاکنون جواب داده اند شرح زیر است (در سهاره بعدن ...): اسامی حاضر شرکت کنندگان به انضمام خوانندگان دسته به جای خواجه رسد:  
 - علی توکلیان، از تهران  
 - حسین خجسته، از چالوس  
 - حسین دادا، از رودسر  
 - مطیع زمانی، از رودسر  
 - حسین شریفی، از رشت  
 - حسین سعیدی، از رودسر  
 - جمشید شمشی پور، از قزوین  
 - رفیه فلاخ خوش قلب، از رودبار  
 - رضا نظام دوست، از کرج  
 - محمد حسینی، از رشت

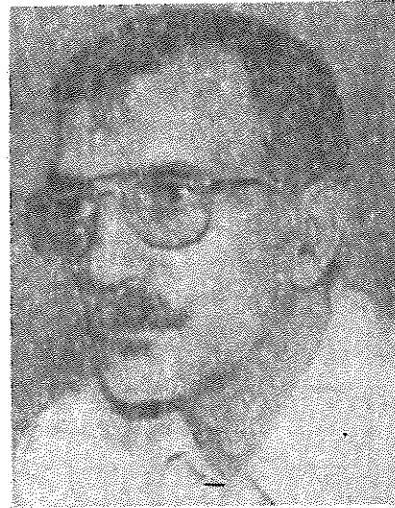
## بهار ۵

با این با محبت بسازیم بهار  
با این توم بجارت آفتاب بی بیم  
با این تما به او مید پروردگار  
فقیران ره زندگی نو نوار  
چره را دواران پا جیر پوتار؟  
تیجه داز بی بیم و رجینیمی گومار  
چی بخت رفاقت جه ضد تبار  
به تکنیک علم آسانا بوسته کار  
فواداریم کله خوکانا در بجارت  
بهاران پیش باز بی شیم با شلار  
بخانیم به آواز رقص سه تار  
همیشک داریم خلقه و راعتبار  
محمد تقی بارور - بندرانزلی

## د مختن نشا

شیمی بار توشكادوستن نشا  
آکار درونی دکنتن نشا  
اگر بورسه ده دوستن نشا  
خطرونا که هر چیز اگفت نشا  
ایتا لقما راحت جوستن نشا  
بو خوفتی بدان ده ویریشتن نشا  
شلوغی درون هیچ خفتن نشا  
اگر فانگری ده فاگیفتن نشا  
پس از جنگ آنی شاخاتاشتن نشا  
میان شلوغی و امختن نشا  
محمد حسن جهی - تهران

# گیلان از نظر شاعران، نویسنده‌گان و هنرمندان گشود



حوالتیم در آستانه نوروز، عید ملی ایرانیان و تماشی اقوام ایرانی؛ توصی در اوایه مجله بوجود آوردم و مطالبی تازه و دیدگاه‌هایی نو از هنرمندان مطرح و شخص ایران زمین به خوانندگان خود و جامعه کتابخوان کشور عرضه نمایم. برای برنامه‌ریزی و مشخص شدن روش کار، با عزیزانی چند به مشورت پرداختیم تا بدین نتیجه رسیدیم که از جامعه نویسنده‌گان و خرسدان غیرگلستانی مساعدت بکیریم. این کار در صورت اجراء دارای دو قاید: بوده است: نکی اینکه، بیش می‌ذین بین شاعران و نویسنده‌گان و هنرمندان کشور با خوانندگان گیلانه، دو دیگر اینکه، بیشتر را با آنان در میان می‌گذاشتیم که برای تحسین باز از آنان به عمل می‌آمد و مطعن بودیم که نظراتشان برای بسیاری از خوانندگان همچنین آثار آنان نیز دارای تاریکی خواهد بود.

پرش گیلهوا چنین بود:

«تصور می‌کنیم شما به بیانه‌های قشنگ مرسوم، سفر فرهنگی کوتاه و خاطره‌آمیزی به گیلان داشته‌اید. در این صورت عیلی کلامی شما در ویژه‌نامه نوروزی گیلهوا - و در کمتر از دو صد کلمه - به مردم گیلان چه خواهد بود؟

آیا آشناست با خزانین فرهنگی این قوم همچنان در نگاه تما بالند است؟

این بخش از گیلهوا را همچنان دایر نگاه می‌داریم زیرا فرزانگان دیگری نیز، به ما قول مساعد و حکایت داده‌اند.

در اینجا از ایه تو پیشی را به جامعه نویسنده‌گان و هنرمندان لازم می‌دانیم و آن اینکه، بدلیل فرصت اندکی که برای انتشار شماره نوروز داشته‌ایم تنها تو انتیم فرم بروشتمه را به دست تعدادی از سودان هنرمند برسانیم. اینکه از فرصت استفاده نموده و از تسامی شاعران، نویسنده‌گان و هنرمندان غیرگلستانی کشور - که غلاقه‌ای به گیلان و خزان فرهنگی آن دارند - دعوت عام می‌گیریم تا در فراخون عومنی گیلهوا شرکت نمایند. دیدگاه‌ها و نظریات واسطه در شاره‌های مختلف گیلهوا منتشر خواهد گردید.

دکتر اسماعیل حاکمی  
ادیب، محقق و استاد دانشگاه

لاهیجان جهت گردش و استراحت سفر کرده‌ام.

سرزمین گیلان از ابعاد مختلف - قابل پررسی و مطالعه است: از بعد تاریخی و جغرافیایی - از حیث گوشه‌های محلی و آداب و رسوم و فرهنگ عاته - از نظر فرهنگی و اجتماعی وغیره. از این خطه بسیاری از رسال نامیردار صدر مشروطیت - علماء و دانشمندان - شاعران و نویسنده‌گان و ادبیت‌دانان گرانقدر و استادان و هنرمندان بسیار برخاسته‌اند: سردار جنگل - اشرف‌الدین حسینی (سیم شمال) فخر داعی گیلانی - گلچین گیلانی - شادروان استاد بورداد - شادروان دکتر محمد معین - شادروان دکتر عبدالعلی طاعتی از جمله بزرگان و نام‌آوران گیلان به شمار می‌روند.

و جسد دانشگاهیان دولتی و آزاد اسلامی - کتابخانه‌های ملی و شخصی - مراکز علمی و فرهنگی - مدارس می‌شمار - نشریات و روزنامه‌های متعدد از جمله گیلهوا از علاقه‌مندی مردم گیلان به نظر داشت و فرهنگ و هنر حکایت می‌کند.

آزاد اسلامی رشت داشتم، بارها به رشت و انزلی و

... من به اعبار آنکه مادرم تکابنی است، خود را از سال ایران هم می‌دانم و با فرهنگ و زبان و سبب‌المثل های آن آشنام. از مادرم در کوکبی بسیار می‌شدم که می‌گفت: «غلب شیر نمکد، بو نماده، خاله‌ای سال، به ویره در روستاها، دلایل حمه، اصطلاحاً «گرسی ملده» ساخته می‌شد: نار طوبی زم، به اطاق‌ها سراب نمک. سارابین همه حانه‌ها، قم در ورودی، گند ایشان علوفه داشت. هوای رطوبی سال هم با سخاوت فراران، حتی روز این مله‌ها سا نهش گنویم سکوهای ورودی، علف می‌رواند؛ اما این علوفه خانه‌ای نمذگی در تهران آنهم در چکه گرانی، ترافیک، دود، اعصار کشیده هیگان و ... دیگر برای این علوفه ترکیبی قلم و سعر و مطبوعات (که بنده باشم) «بو» و خاصیتی و وقت و فرستنی بانی نگذاشت است تا دعوت همکار ارجمندی چون نور را بتوانم به هنگام اجابت کنم و در پاسخ این سوال تو که، آیا آشناش با خزان فرهنگی مردم شمال، همچنان در نگاه من نالند است؟» چیزی نمی‌بیسم، مشکل بعدي است که اگر هم فرست داشتم، پیش از آگاهی من، صلاحیت فلکی را در عرصه گشترهایی که مرقوم داشته‌ای، از من سلت می‌کند؛ بعض اگر دنیا تو از دانه شود، باز هم کار بکی ریگ حوردن است!

به هر صورت، اگر کون که این حد کننه را می‌نویسم، آن فرست را فرام آورده‌ام، اما چه دارم که نویسم. از گیلان عزیز چه می‌توانم سویم؟ مگر اینکه بیار از سرمهور به همین سده کنی که من از زرقا دل به آن خطه سربر سلام کنم و بر مردان و زنان گرفتارش درود بفرستم: بر غفاریش، بر دانشمندان، بر شرفتاشت، بر دکتر معین، بر کوچک حاشش، بر فخرای اش، بر شعرای والا منامت ... و در برایر فرهنگ حیشه بدار و هماره سر و همواره شکوفا نش شیر کوشش فرود آورم و آنگاه در این نامه با نور درود کنم.

# در باره واژه آلغ (عقاب)

دکتر هیراحمد طباطبائی

دلالت ستارگان بر مرغان و پرنگان، باز از الله که همان عقاب است یاد می کند (الفهیم - ابو ریحان بیرونی - با تصحیح و مقدمه جلال همایی - ص ۳۷۷) (فرهنگ اساس اشتراق فارسی - جلال خالقی مطلق - ص ۴۹ - ۴۸) استاد فقید پوردادود در این زمینه چنین آورداده است: «شک نیست که عقاب در فارسی آلغ، نام می بریم که در فارسی اکنون بجا ای آن عقاب استعمال می شود که واژه دخیل عربی چنانکه هلو در کردی و الله در مازندرانی و آلغ در گیلکی (فرهنگ ایران باستان - ابراهیم پوردادود - ص ۲۹۷) پس واژه عقاب را در گیلکی و مازندرانی و کردی با اندک تحریف به همان نامی استعمال می کنند که در زبان پهلوی بکار می رفته است. ولی سرانجام در فارسی دری نام پهلوی، از ذخیره لغوی حذف شد و بجا آن از واژه دخیل عربی عقاب که جمیع آن عقبان و غفاین است استفاده می شود.

در گیلان این واژه با اندک تلفظ گوناگون مانند آلغ (alog) در کشا و لاهیجان - یا آلغ alog در رشت و در برخی صفحات alog بکار می زد (فرهنگ گیلکی - دکتر ستوده)

اما دال به معنی عقاب سیاه، در برخی از آثار منظوم قدیم حتی اشعار معاصر بکار آمده است مثلاً استاد دکتر اسدالله آل بویه در دیوان «بویه» (دیوان اشعار خود) در شعر شماره ۷۷ چنین آورده است:

روز خوشی از پرکوهی بلند خاست یکی دال و بگسترد پر چرخ بزدت دیباراست خویش باز نمود از همروز و فر... ص ۲۱

در شعر فارسی دریاره خصایص عقاب و استفاده از آن به عنوان استعاره و نشیل، آثار برگزیده ای بجا مانده است. از جمله قطعه شیوای ناصرخسرو با این مطلع:

روزی زیر سنگ عقابی به هوا خاست بهر طبعه پر و بال بیارست همچنین منظمه جاودانی روان شاد دکتر پرویز نائل خانلری در وصف عقاب که چنین آغاز می شود: گشت غمناک دل و جان عقاب چون از او دور شد ایام شباب...

۷۲/۱۲/۰

نامهای پرنگان و مرغان در گیلکی، اغلب با اسامی مشابه در فارسی متفاوت است و هر یک با مقایسه به فارسی، دارای ریشه و اشقاق جدگانه است. بعضی از این دست واژه ها در گیلکی نسودار ریشه زبان پهلوی است ولی از ذخیره لغوی فارسی، هم اکنون حذف شده است. به عنوان مثال از واژه آلغ، نام می بریم که در فارسی اکنون بجا ای آن عقاب استعمال می شود که واژه دخیل عربی است.

آلغ در زبان پهلوی به صورت aluh - آلوه - بکار می رفت، در پهلوی عقاب، بر حسب کیفیت دارای دو اسم بود یکی aluh و دیگر عقاب سیاه (dālmān یا dāl) که به عقاب سیاه رنگ این نام اطلاق می شد. در کارنامه اردشیر پاپکان درباره - آلوه - چنین آمده است: «روزی اردشیر از نجیب شنش و گرسنه به خانه آمد. آنگاه واج گرفت (نیاز گزارد) و کنیزک به آرد و شکر ره رامیخت و بدست اردشیر داد. اردشیر خواست بنوشد که ناگاه آذر فریبین بپرور گرفت و پیکر آلوه سرخ پر بدین گرفت و خود را بر پیله زد و آن آرد و شکر بزمین ریخت. (فصل ۱۴ - فقره ۱۲ = فرنگ ایران باستان - ابراهیم پوردادود - ص ۹۸ - ۲۹۷)

در دوران قدیم در فارسی دری، چنین واژه آلوه به صورت آله، استعمال می گردید و در فرهنگبای فارسی از جمله فرنگ چهانگیری و روشنی و در منابع قدیم اعم از فارسی و عربی به این نکته تصریح شده است.

مثلاً این الاشر در کتاب «کامل» ضمن تحلیل لغوی الموت چنین می نویسد: «آلوه به معنی عقاب است و جزو دوم این نام که آمود باشد به لهجه دیلمی به معنی آموزش است.» علامه قید دهخدا همین واژه را به گونه دیگر تفسیر می کند و در زیر لغت الموت چنین می آورد: «الموت مرکب از آله به معنی عقاب و موت، مختلف آمود به معنی آشیان است.»

روان شاد دکتر محمد معین در تشریح واژه آله aluh در حاشیه جلد اول برahan قاطع مذکور می شود که حمزه اصفهانی در کتاب الشیعه و ابوریحان بیرونی در التفہیم، واژه عقاب را به صورت آله قید کرده است. وقتی به الفهیم مراجعه می کنیم می بینم، ابو ریحان بیرونی ضمن تشریح دلالت هر برج «بر گوناگون جانور» با اشاره به برج دلو چنین می آورد: «دو پایان و کرکن و آله و سگ آی...» ص ۳۴۹ و در جای دیگر کتاب بر حسب موضوع با ذکر

## چند پیام

**تشکر:** از مشترکان عزیز و خوانندگان محترمی که در ایام نوروز برای گیله و ایان نامه های تبریک و کارت پستال فرستادند صمیمانه سپاسگزاریم و رهین مهر سرشارشان هستیم.

**توضیح:** در فاصله آماده سازی شماره نوروزی و بلا فاصله بعد از انتشار شماره نوروزی تعداد زیادی مطلب مربوط به آئین های نوروزی به دفتر گیله و رسانید که بخطاط پشت سر گذاردن ایام نوروز در آرشیو گیله و محفوظ است. جای امیدواری است که در شماره ویژه نوروز ۷۴ از آن ها استفاده شود.

**توصیه:** به آن دسته از عزیزانی که گیله و را بصورت دوره ای صحافی می کنند توصیه می کنیم تا شماره آینده صبر کنند. شماره آخر سال دوم (دوره دوم) با شماره ۲۱ و ویژه مردم شناسی به پایان می رسد. عزیزانی که مجله را بصورت یک سال شمسی تجلیل می کنند البته می توانند اقدام به صحافی کنند

همیه می شنندیم - از برگان فرهنگی - که رس - سپر فرهنگی است و مردمانه در این رسه از سگماں بوده و حس در تو آوری فضل نقدم داشته ام. این سخن موافق هم دارد که حای بحث و مجال دیگری می خواهد.

اما نکتای به نظرم رسید که مساب طرح دامس و آن یهمیت تجارت گیلان یعنی تجارت رس است. اگر رس - سپر فرنگی بوده است سپر تجارت هم بوده است و مردمه سپر بوان داشت که شاید سپر از تجارت ایران، جیان عرب از سپر سا انحصار می شده است و من سی دام حرا گلستان فرهنگمند گرامی ناگوئ تجارت اینده با تو استهله امده باین میان والا و ساخته هم تمریق ارزشند داشته ام.

تردد نداشته باشد که اگر سپر سپر و سپر عساک در حلیج فارس فرضه و رود آمعه هند و چین و فرنگ بود، سپر از این هم بارگردای بود که کالاهای روس و فرنگ از آنجا رسید می آمد و سپر سه سراسر اسران می رفت. سپر ساحرین و کنساین سر - سود و همراه شاهان سسخه ها و کارو اسراهای سپر ساد آور عالم گردیده ای است که تجارت رسی داشته امده. تعداد کارو اسراهای سپر ساره حجرات آنها باد آور گشیدگی و کوسن آنهاست. سایه هسته راه آسرا و ملک شجاع و حجاج سرک عمری هم به همس حریم مرسته ناشد.

همیه در سپر شما سحر حجار گیلانی نعادی کشی مارکان میناخر از سپر و برد و اصبهان و سنهد و دیگر شهرهای عده مانند سیار و سپاهون منیم بوده است. مگر هم اس است که وکل التجار اولین تجارتی سپار محل شورای بردی بود و از بزد به این صفات آمده و در تجارت صاحب نام و سان شده و متعاقباً به وکل انتخاب سده بود. از هزف دیگر مگر هم آست که حاج ابوالقاسم رستی نانی کارو اسرای سرگ و سا نجست رایخ در عطفه، بردیک برد از حفظه بارگانی به سپر کوپری برد آمده و در آتحا رحل امام ایکده و راسخه تجارت حبوب و سمال بود. حقیکت سک ساخته از حادیان کسایی هم در بزد می رسید و امثالی سکی از آنها داماد عموی بدر من بود. دو حافظه کسایی و رسی در بزد مارمانده بادگاری اند از آنچه در رباط منخاری مان کاره در بیان حزیر و مرکز ایران در جریان بوده است.

سایه از این تفصیل مقصود آن است که نا بوف دیر سده است ضرورت دارد که ناریب تجارت گیلان را روانی ناریکی به در آورد و بر صفحه کاغذ بکشید که بزد هم مسکر اس سر مردانی از آن روزگاران ماده ای از سه ها محظوظ داشتند و هنوز مسکن است مداری از دستگاه تجارتی و اوراق تاجران در گوش و کنار خانه ها و با سچمه ها در سر و طرب گیلان در امان مانده باشد. طبعاً اگر دیر بشناید همین مendar باقیمانده راه هم از کفت ناریب خارج ساخته اید.

شاید روحیه نام و تمام فرهنگی که در مژوار کامل معابر و داشت بروهان نامدار گیلان داشت و ناحدی هم سرخورد دیگری از روحیه تجارت موجب آن بوده است که کسی به بزد هم ناریب این رسه به سرخورد کشیده ای از تاریخ پرداخته است: در حالی که ناریب تجارت گوش ای از تاریخ واقعی زندگی و جامعه است و امیدوارم چند مخفق حوان و نا هست بتواند به این رسه گم شده بزد از دارند و ما را با جوابه مرتبط باشند مقوله آشناشند.

این چند سطر به یاد سفر کوتاه نوروز ۱۳۷۳ در خطه گیلان و شال قلمی شد هر چند مطلوب نیفت و حمل بر کهنه بسیار ارادتمند شود و موضوع از قبل «نحوه سیاهه دانشنه شود.

# فرهنگ عامه

## مردم شمال ایران

جواد شجاعی فرد

### ضراب المثلها و اصطلاحات

می خُنَهْ دَنَهْ مَرَسْ نُوشَهْ  
مِي شَنَدَرَهْ كَيْنَتَهْ هَشَنْ وَشَنَهْ

معنی: در خانه‌ام نشانی از می نیست (در قدیم داشتن ظروف و وسائل می نشانی تمکن بود) اما خشک پاره‌ام دام افشاری می کند در مورد افرادی که اذاعای شان پیش از استطاعت شار است با طعنه گفته می شد.

\* \* \* \* \*

در ریا هَرَ چَیْ بَخُوَشَهْ تَأَزَّوَهْ آَوَدَرَهْ

معنی: در باز هر اندازه که خشک شود باز هم ناران آب دارد در مورد افراد منسکی که وصعت اقتصادی شان خواب می شود و در مقابل سرکوت دیگران قرار می گیرند گفته می شود.

\* \* \* \* \*

### بدري زيره کلم کندره

معنی: مثل اینکه «زیره» (۱) دارد یکم در می آورد در مورد افرادی که کارها را به گندی انجام می دهند با وسوس در انجام کاری بخرج می دهند گفته می شود (۱) زیره (بر وزن زیره) = برندۀ سینه سرخی که عادتاً روی پشت گاو در حال چرا می نشیند (واژه‌هایی گویش گیلکی احمد مرعشی)

### چستان

تو زِرَهْ دَرَهْ موْ نَالَهْ  
بَرَمْ تَيْ هَرَ دُوْ خَالَهْ  
تو در بایینی من در بالا  
زدم به هر دو فاقت

قالی گُل بافته گُل به گُل آنداخته  
قدره‌ته پروردگار چی بیکم آنداخته  
قالی بافته شده از گُل نقش در نقش از گُل  
قدرت پروردگار عجب چیزی در هم تیده است

### جواب چستان‌ها

۱- تبر ۲- ستاره

# بانک لغات گیلکی

با عزیزانی که «لغات محل» خود را برای گیله‌وا می فرستند تا در ستون «بانک لغات» جای شود سخن داریم که در میان می گذاریم. لطفاً و حتماً به این نکات توجه فرمائید:

۱ - واژه‌ها را خوانا و درشت بنویسید و روی آن اعراب بگذارید (یا در صورت امکان با آوانوشت لاتین مشخص فرمائید).

۲ - فقط بر یک روی کاغذ بنویسید (صفحات پشت سفید باشد).

۳ - واژه‌ها را الفبایی کرده پاکنویس کنید و بفرستید.

۴ - واژه‌هایی که در فرهنگ‌های گیلکی چاپ شده موجود باشد از جمع لغات حذف می شود.

واژه‌های موضوعی (مربوط به درخت)

بوله = نهال  
چکله، چکله، انتهای شاخه درخت که به تنه منصل است

دلله شات = لایه میانی "شات" (بیوست شاخه درخت)

ژرم = نازکترین قسم شاخه‌های درخت که به صورت بشنه در جایی جمع آوری شده باشد.

شکت = جوب محکم و کروناه که یک سر آن را تیر کرده و بر میں کویید برای بسن گاو و اسب به آن جوب.

شیش = جوب بزم و نارک که فابل امداده باشد.

کینه = قسم ریزین درخت، بالاتر از ریشه

محل گردآوری: سیاهکل

گردآورنده: بیزاد تیزرو

پاچوکی = چسانیه

چریک چریک، چیرچیر = آوابی برای فراخواندن مرغ و حوجه

چی میرکه = جوجه

خوت = فیله

خولیکا = گورکن

ساخته = نوله سگ

مهین = ابری

وأجم = بادمحان

وی بی = حشره

محل گردآوری: روستای شهرستان (خشکیبار)

گردآورنده: کوروش رنجبر

اوجا = جواب

جهفت = حس

خشه = شاخه

دخوتن = پیهان شدن

ذکن = نکان دادن

شفت = دبرانه

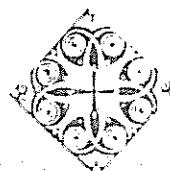
شوپر = بی خشم، آشنه

کول چین = صحیح کردن (در مورد پاها)

محل گردآوری: آستانه اشرفیه

گردآورنده: ناصر بایانی

(۱) = کلیشم یا کلپیشم = نام روستایی در منطقه دیلس و عمارلو



## ای عنبر - دو عنبر

رحیم چراغی



زیره قلم دسمالا  
دسماله پوشت باخته شد  
پای گولستان بافته شد  
خلیله پوشته آیوان  
پوشته خلیل کاپوتا  
ایسنه فینی مامونا  
ماموده پادشاهی  
هودهوده پنجه برچین  
نیاته ریزه برچین  
قنده کولوچه برچین  
یک پا بزن بدروچین  
پانوشت

۱ - معنی و مفهوم «عنبر - عنبر»، بر نگارنده مجھوں است.  
۲ - معنی «چنبر - Çanbar»، نیز دقیقاً مشخص نیست.

۳ - باباخان: از اسامی است.  
۴ - لاله کا: از روستاهای اطراف رشت می‌باشد.  
۵ - قطعه «ایته تو ایسمالا»، ترجمه نگردید زیرا بیشتر مصادر آن نامعلوم است.

بازیگران برای اجراء «ای عنبر - دو عنبر»، در کنار هم نشسته و باهایشان را به موازات هم دراز می‌کنند. مجری، ضمن قرائت هر کلمه یا ترتیب قطعه «ای عنبر - دو عنبر»، بر یکی از پاهاشی شرکت داده شده در بازی - البته به ترتیب سی زند. پایی که قرائت قطعه در آن به اتمام می‌رسد جمی شده و بازی از پای بعد از آن، ادامه می‌باشد. مجری، زمانی که بازی به یک پا می‌رسد، ضمن قرائت قطعه، ضربه‌ای به روی پای بازیگر و ضربه‌ای به زمین می‌زند. چنان‌چه قرائت قطعه در انتهای بازی روی پای بجا مانده از بازی اتمام شود بازیگر آن، پایش را مانند دیگران جمع می‌کند اما چنان‌چه قرائت قطعه روی زمین به اتمام رسید سایر بازیگران، ضمن بر زبان راندن «اوی - اوی...Ali-Uli» یا «هولی - هولی... Huli-Huli»، به فلکلک دادن بازیگر فرق می‌پردازند.

قطعه دیگری برای اجرای این بازی  
ایته تو ایسمالا<sup>(۱)</sup>

ایته تو ایسمالا

## ای عنبر - دو عنبر

ای عنبر

دو عنبر

چئل و

چنبر

باباخان

کوئی بوشتو

کوئی نوشتو

للہ کا،

بازار

چی بیهه؟

چی نیهه؟

درزن.

پله پا

کوچی پا

کون بزننا

ترجیمه:

یک «عنبر»

دو «عنبر»<sup>(۱)</sup>

چهل و

چنبر<sup>(۲)</sup>

باباخان<sup>(۳)</sup>

کجا رفت [را]

بازار «للہ کا»<sup>(۴)</sup> [رفت]

چه خریل؟

چه نخرید؟

- سوزن.

پای بزرگ

پای کوچک

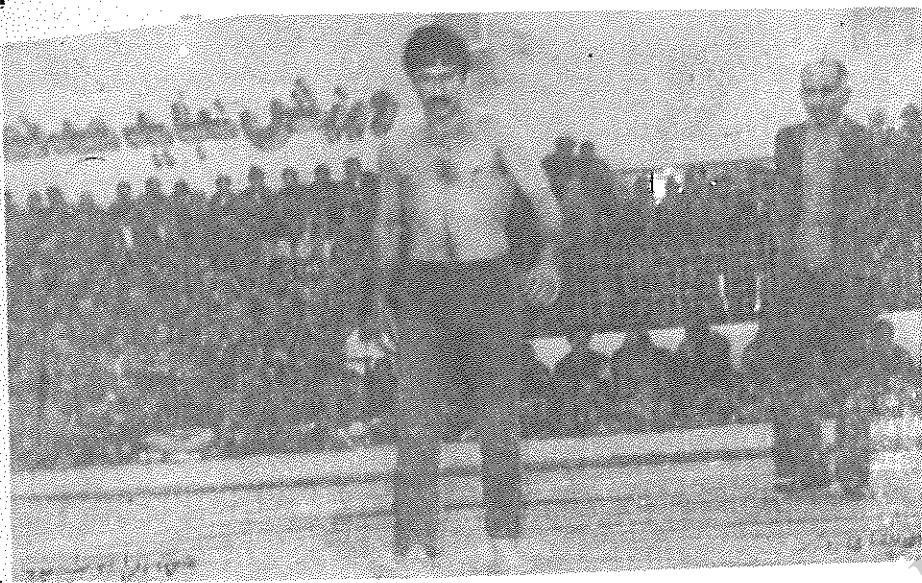
[پای را] برچین.

## اصلایی

چهارمین نمایشگاه ایرانگردی در محل دائمی نمایشگاه‌های کشور از تاریخ ۰۷ تا ۱۷ می‌باید  
۳ مرداد در تهران برگزار می‌گردد. از کلیه دست‌اندرکاران صنعت توریسم در منطقه،  
هزمندان عکاس، محققان و پژوهشگرانی که در زمینه‌های مختلف فرهنگ ایران از جمله  
آداب و رسوم، آیین‌های محلی، بازیها و ورزش‌های بومی دارای تحقیقات و پژوهش  
هستند دعوت به عمل می‌آید تا در صورت تمایل پوای ارائه آثار خود با طرح‌های پیشنهادی  
تا پایان اردیبهشت ماه به اداره سیر و سیاحت اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی گیلان  
مراجعةه فرمایند.

اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی گیلان  
اداره سیر و سیاحت

# کشتی گیله مردی



پهلوان هوشمنک ملکی در سالن ورزش شهید انصاری رودسر  
به اتفاق استادش مرحوم پهلوان عزیز اعتمادی (بهم ۱۳۶۳)

پهلوان حیدر بود که یکباره غریبو شادی بخش طرفداران  
مشافعه مرا بخود آورد و حتی یکی از آنان که سیگار بر ل  
داشت بسویم شافت و مرا بوسید گونه ام از سیگار ایشان  
داغ برداشت و آه از نهادم برآمد. آنده ام تاراحت کنده  
بود سکوت تمثاگران مازندرانی بود که شکت پهلوان  
نام آور خود را باور نداشتند.

در کشتی با پهلوان یعقوب روستا در محل پسی کولای  
رشت از استخوان ساعد دست راست صدمه دید که منجر به  
کناره گیری وی از کشتی سد ولی دو سال بعد همس  
کفتی گیر را در سال هشت تبر هرمان ما فن دل گاج (درونه)  
شکت داد.

فون حاص ایستان در کشتی گیله مردی عبارت بود از:  
۱ - گردن زدن (پس کله) ۲ - دل گاج (درونه) ۳ - دست  
کاب ۴ - پا کاپ ۵ - لیگ کردن ۶ - دست و پاست حریف  
۷ - سر زیر بغل ۸ - رد کردن حریف با پا در جهت و خلاف  
جهت کشتی گیر

به نظر وی جوانسزترین پهلوان میرشجاع موسوی از  
حسام، تیزترین کشتی گیر در گرفتن پا رجیلی محسوزاده از  
رشت - پهلوان کشتی گیر از نظر زدن و گرفتن و شمات  
نوراوه حس زاده از تول لات رحیم آباد رودسر و فنی ترین  
کشتی گیر رضاشاه منصوری از مازندران می باشد.

وی غنیمه دارد چنانچه در کشتی پهلوانی گیلان و  
مازندران در سال ۷۳، از سوی اداره کل تربیت بدنی استان  
گیلان دعوت گردید، حاضر به انجام مسابقه و اجرای فنون  
حسام خود، بسطور احیای فون کشتی گیله مردی می باشد.  
پهلوان هوشمنک ملکی دیر ورزش در آموزش و پرورش  
شهرستان رودسر می باشد.

## پهلوان هوشمنک ملکی

در سال ۱۳۲۹ ه. ش در شهرک واجارگاه از توابع  
شهرستان رودسر متولد شد. پهلوانان محل، از روستاهای  
قاسم آباد، سیاهکلرود، چایجان، چاخانسر، رحیم آباد،  
گرافورد و بی بالان در شهای خوش سال به دور هم جمع  
می شدند و ضمن بیجای آوردن آین نیایش در میان غریبو  
شادی و هلهله گیله مردان و گیله زنان مشتاق، به کنیتی با  
یکدیگر می پرداختند. میدان کشتی نزدیک منزل هوشمنک  
بود و او علاوه شدیدی به پهلوانان داشت و ضمن آب  
پاشیدن زمین کشتی، بمنظور جلوگیری از بلند شدن خاک،  
خود نیز در هر فرستی با بچه های همسن و سالش کلتچار  
می رفت تا اینکه در سن دوازده سالگی بهره ای سایر پهلوانان  
واجارگاه در شب کشتی های گیله مردی روستاهای اطراف  
شرکت نمود و در چهارده سالگی بهره ای سایر پهلوانان نام آور  
دیارش؛ ایرج یعنی پور، نصرت علیزاده و بداله باقی زاده  
در کشتی گیله مردی رشت شرکت کرد و عسان جنگی  
خرسوس (= خرس جنگی) را از سوی تشاشگران کس

نمود.

در سال ۱۳۴۷ در مسابقات فهرمانی کشتی گیله مردی  
استان که در لاهیجان برگزار شد شرکت نمود و بر جایی  
جون پهلوان چهانگیر لگرودی، پهلوان سید اساعلیه  
پهلوان علیجان املشی، پهلوان اساعلی بارکوسایی و برز  
از همه بر پهلوان نامدار گیلان و مازندران، پهلوان عسکر  
بارکوسایی که نفر اول سال فل گیلان و مازندران سوک  
پیروز شد.

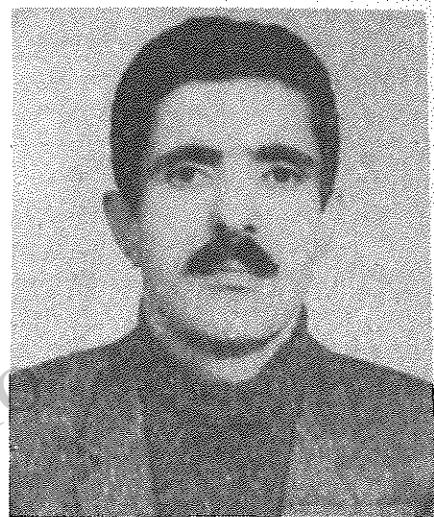
پهلوان هوشمنک ملکی می گوید: «قبل از کشتی سا  
پهلوان عسکر آقای مرادی مدیر کل تربیت، بدی و دست از  
گرفت هر شب حدود بانزده ماشین از طرفدارانش از  
واجارگاه به رشت می آمدید و پهلوان هوشمنک با زمین زدن  
حریفان و گرفتن دوران و برم، بدیرایی از آنان را بر عده  
می گرفت. در این دور از مسابقات فلار بود سرم بهایی  
یکدستگاه مашین ییکان باشد اما حرس و حروس و حرکتهای  
اتفاقی مردم، در آن زمان همه حیر را بحث ناس داشت و  
در بیان مسابقات به شب فینال نرسید و تعطیل شد. بعد از  
انقلاب نیز کشتی را رها نکرد و همچنان در میدان هوشمنک  
مالد شکت خورد و پیروز شد.

از بهترین خاطرات وی، کشتی با پهلوان حیدر تلکانی  
از مازندران می باشد که به برق مازندران معروف و دارای  
۱۱۵ کیلو ورن برد. پهلوان هوشمنک ملکی می گوید:  
«کشتی گرفتن با پهلوان حیدر جزء آرزو های من بود، زیرا  
در هر مسابقاتی، در میدان کشتی، جلوی ایشان دست  
می زدم، از کشتی گرفتن با من خودداری می کرد، تا اینکه  
در استادیوم در رشی راسر که بیش از پنج هزار نفر تمثاگر  
داشت، توفیق کشتی با ایشان نصیم شد. پهلوان حیدر  
کشتی گیر قدر، قادر نمود و زنده با هر دو دست بود و من با  
جهه ای کوچک و وزنی معادل ۶۵ کیلوگرم مشتاهی گز  
مائند پهلوان حیدر به سوی پرتاپ می شد و من از آن فرار  
می کردم تا اینکه در یک لحظه پهلوان حیدر به طرف پای  
چشم همچو اورد که در یک چشم بیم زدن، در جهت  
پهلوان حیدر او را رد کرد و همان بلاحی را سریش آوردم  
که بر سر پهلوان عسکر بارکوسایی آورده بودم. من نا آن  
لحظه به فکر تمثاگر نبودم و شش دانگ حواس متوجه

در آبان ماه سال ۴۷ با پهلوانان کشتی سنجن وزن  
دست و پنجه نرم کرد و ضمن گرفتن ۲۱ کشتی با آنان با  
یک باخت از پهلوان میرشجاع موسوی و یک مساوی با  
پهلوان رجیلی اسکندری به مقام سوم دست یافت و برم  
گوسفند گرفت که با فریانی نمودن آن از طرفداران خود  
بدیرایی نمود.

در سال ۵۰ به تشویق حاج احمد خوش عنیده و حاج  
ایرج سلحشور به عضویت تیم کشتی آزاد باشگاه گیل در  
آمد. در سال ۵۴ در مسابقات کشتی گیله مردی استان شرکت  
نمود و در شب فینال بر پهلوان اولا از ماسال غلبه کرد و

# شاعران ولایت



## رباعی

نهایمه، تنها، مره نهایی بوکوشت  
چوب سینا خوره داد زنمه آخ می پوشت  
وانورس مره پوشاچی به سینه ای دیل  
پوشت اگر بداشته بیم نو خوردیم ایتا موشت

\* \* \*

تا یکدیلی، لم تانی به بالش بدنی  
دوشمن نایه تی قولنجا مالش بدنی  
غیر تی دو تا دست و تی ده تا انگوشت  
کیسه کی بائی تی پوشا خارش بدنی

## پوچه لوله

پوچ لوله نتانه نالهی سازا بوکونه نی زنه وابده، خوراز و نیازا بوکونه  
ای نفر وابده لوله میان ازته دیل تاکی بولبول بایه خو عیشه و نازا بوکونه  
ای نفر و تره حرکت بدنه تا ویریسی عین عاید کی خواهی قصد نمازا بوکونه  
هیچکی الان نتابه وابده خو هموطنا هر کی خورشیدواسی، فکرایازا بوکونه  
حله کی دوشمن شاخ تیجه، درازه آنه پا کوله داره چره و استی، کار دازا بوکونه  
وختی داماد وطن، سنگاراخو حجله دانه ندیم دوشمن مهلهت، خو جهازا بوکونه  
اگر شائل خروره با غایابا یه با خوک و گوراز آن تی سرپوره کی وادفع گورازا بوکونه  
گورگ گوره نتانه شیرابه وحشت تاوده دوشمن عاده خوشکه گولا زا بوکونه  
نافعی گه تره با خاطر جم تا بدانی شنه خینی نتانه تورنگ وازا بوکونه

## قابل توجه مشترکان عزیزی

با افزایش ناگهانی خدمات پستی از آغاز سال جدید و هزینه المصالق تصیر از ۲۰ ریال به ۱۵۱ ریال در داخل کشور چاره‌ای جز این تجدیدیم علی‌رغم میل باطنی به بهای اشتراک مبلغ ۲۰۰۰ ریال اضافه کنیم. امیدواریم این تسمیم ناخواسته و تحمیلی را بر سایه مشبید و چنانچه در طول سال چیزی مازاد بر حق اشتراک به نفع مشترک، باتاب آن ارسال رایگان و پرداخته نامه جبران شود.

از مشترکان عزیزی که با آغاز هر سال مسمی مشترک گیلهوا می‌شوند، خواهشمندیم نسبت به تجدید اشتراک سال ۷۳ اقدام فرمایند و ما را در ادامه کار همراهی نمایند.

لطفاً و حتماً در ارسال پیش‌بانکی برگ اصلی آن را بفرستید و یک نسخه از آن را فتوکپی کرده پیش خود نگهدارید.

از مشترکان خارج از کشور تقاضا می‌شود نسبت به تجدید اشتراک سال ۷۴ نسخه اقدام فرمایند. بخارط افزایش غیرقابل پیش‌بانکی هزینه‌های پستی حق اشتراک حدود گیلهوا به شرح زیر اعلام می‌شود:

اروپا ۳۰۰۰۰ ریال آمریکا و ژاپن ۴۰۰۰۰ ریال کشور عای همسایه ۲۵۰۰۰ ریال

## علی نافعی

علی نافعی بسال ۱۳۲۲ خسی در روای آیین جالوس در میان خانواده‌ای گیلانی سا به سرمه و حود گذشت. از میان اعضا خانواده‌اس پدربرادر او دوق شعر گفتن داشت، لذا همین امر باعث گردید از دوران کودکی به شعر و هنر علاقمند گردد، او از کلاس سیم ابتدایی صنعت پارزی در نمایشات به سرومن شعر گیلکی مم تسلیل شان داد. کلاس پارزه ادبی بود که ازدواج سود و صاحب دو پسر و دو دختر گردید، از میان فرزندان دختر دوم او «فالصه» طبع هنری و دوق سعیر دارد، وی از محضر هنرمندان و محتفظان گیلانی و مازندرانی از جمله آیايان: شیون قومی، نقی ذوقی، عزت الله صصام و رحمت موسی فیض و مهره بوده است.

نافعی (سه سال قبل) چهار ساله مضمون در جسواره نیزه‌ستی مازندران ارانه داد که رسیده‌ی اول و دوم را نصب او ساخت، نثر گیلکان مضمونه‌ای گیلکی! او نام «کله کچلی» در دست چاپ دارد.

وی پیش‌به اشعار کلاسیک رععت دارد و راسته نام قالب‌های کلاسیک را آزمایش نموده است اما به غزل (از حمله غزل گیلکی) عتنی می‌ورزد، از میان شعرهای قدیم ایران با حافظ و عطار نیشابوری دمسار است و از معاصران به اشعار نیما یوشیج، سهراپ سپهی و سین بیهانی علاقه دارد، در میان سعراو نویسنده‌گان گیلانی از نویشته‌های محبود طیاری لذت می‌برد و به اشعار محمدعلی افشه علاقه خاصی دارد، وی با انشیریات محلی هیکاری دارد و اشعار او از صدای جمهوری اسلامی ایران پخش می‌سود. اینک تنویره‌ای از اشعار نافعی را می‌خوانیم:

در کنار این دهکده دریایی به وجود خواهد آورد که کشتی‌های سافاربری اقیانوس پیما نیز خواهند توانست در آن رفت و آمد کنند.

لتوینید برآتف در سال ۱۳۴۴ اشعار داشت که هم اکنون زمین شناسان و زنودزیست‌ها و نقشه برداران در گفت دریای آینده مشغول کار هستند به زودی در این محل مأثیر نیز به کار خواهند پرداخت در این محل کارهای بزرگی باید انجام داده شود باشد میلیون متر مکعب خاک برداری شود، در این محل دستگاه‌های خاک‌گیری کار خواهند کرد که هر یک از آنها در شبانه روز کار بیست هزار کارگر را انجام خواهند داد. کمیابی‌های مخصوص درختان جنگل واقع در منطقه‌ای که باید زیر آب برود خواهند بود برای عمل آوردن چوب در دهکده (اوست-وی) یک کارخانه مختص مخصوص تهیه مصنوعات چوبی ساخته خواهد شد و دهکده مذکور به شهر مبدل خواهد گردید. سد دیگری کمی کوچکتر از سد فوق الذکر رود ویچگذا را نیز قطع خواهد کرد و مخزن آب ویچگذا که در این محل تشکیل خواهد شد به سیله کاتالی به رود پچورا متصل خواهد گردید.

کاتال دیگری این دو مخزن آب را به رود (گاما) که شبهای از رود و لگا است متصل خواهد ساخت و آب رودهای شمالی از این طریق به دریای خزر سرازیر خواهد شد باید خاطر نشان ساخت که دو مخزن آبی که به یکدیگر متصل می‌شوند بزرگ‌ترین دریاچه مصنوعی جهان را تشکیل خواهند داد دریای خزر سالیانه ۴۰ کیلومتر مربع آب از رود پچورا و ویچگذا رود (دینیر) به رود و لگا به منزله آنست که رود دیگری مانند رود (دینیر) به رود و لگا اضافه شود سطح دریای خزر ثبت خواهد شد بدین ترتیب رودخانه‌های شمالی از خشک شدن دریای جنوبی جلوگیری خواهد کرد ولی آیا آب رودهای مورد بحث کم نخواهد شد؟ خیر رودهای مذکور فقط یک چهارم جریان سالیانه آب خود را به دریای خزر خواهد داد و قسمت اعظم آب آنها در همان جهت ساقی جریان خواهد داشت.

منافعی که از این طرح حاصل می‌گردد و بسیار زیاد است آب رودهای شمالی ضمن عبور از تورین‌های مراکز برق آبی که هم اکنون دایر می‌باشند سالانه بارده میلیون کیلو وات ساعت نیروی برق آبی را می‌خواهد تامد و این امر به منزله آنست که یک مرکز برق آبی دیگری نظیر مرکز برق آبی و لگا بدست آید رود و لگا خواهد توانست آب یستتری به (استپ‌های خزر و لگا) بدهد. برآورد شده است که به کمک آب‌های شمالی می‌توان دو میلیون مکتار اراضی خشک را مشروب ساخت علاوه بر این هوای خوبه و لگا نیز تغییر خواهد کرد یعنی گرمای آن کاهش خواهد یافت و میزان رطوبت آن هم اضافه خواهد شد نمی‌دانم طرحی را که آفای لتوینید برآتف شرح داد. اجرا شده یا خیر و این افزایش آب خزر نتیجه اجرای آن طرح است یا به باید رفت و دید به هر حال اگر آب دریای خزر با تمام فعل و انفعالات طبیعی یا صناعی به همین نحو غضبناک! مذکور می‌باشد و این مذکور می‌باشد و همین مخزن آب نیز در رود ویچگذا ادامه یابد دیر زمان نخواهد پاید که باز کاسپین اروپاییها و قزوین‌جغرافیون عرب در کرانه دریا قرار خواهد گرفت بندر خواهد شد و از ملاط این استندیار و کوتم از اقلیم چهارم حیدرالله مستوفی به قول محمد زریزی سنگ و کرمات امروزی و غیره خیری نخواهد شد.

با حداقل دریای خزر وضع قبل از چنگ بین السلل اول

و یا دوران منتهی یا قاجاریه را پیدا خواهد کرد با دیگر

شل کن و سفت کن همسایه خواهد شد.

رشت - سید ابوالقاسم اشکوری

از نام (کاسپین) اروپاییهاست در کنار آب قرار داشته و به اصطلاح باید گفت بندر بوده و بعضی از اقوام (کاسپی‌ادر آن نواحی زندگی می‌کردند).

سلسله جبال البرز که از این آب سر بر آورده و یک قسمت آن در گیلان اشکور نامیده شده کنار آب بوده است و وجه تسمیه این نواحی بدین مناسب است. در مورد دریاچه کنونی خزر هم معتقدند از ازمنه خیلی دور آب آن ذر حال فرو رفته بوده و سبب راهنم تابستان‌های بسیار گرم و تبخر زیاد آن دانسته‌اند.

چون خزر راه به اقیانوس ندارد و به صورت دریاچه بزرگی است معتقدند در طول مدت سی سال سطح آن دو مترا پایین آمده و عواقب منفی بی‌شماری برای این پدیده قائل شده‌اند. از جمله روش‌های معتقدند که دهکده‌های ماهی‌گیران که در کنار دریای خزر واقع شده بودند اکنون در ده کیلومتری آن قرار نارند نقاط کم عمق زیادی بوجود آمده. آبزیان در سکرات اضاحلال اند و ماهی‌های نیز رو به کاهش رفته‌اند.

دانشمندان روسی که در سال ۱۳۴۴ نظراتشان در جراید وقت چاپ و در دسترس بود به این نتیجه رسیده بودند که سطح دریای خزر باز پائین تر خواهد رفت و معتقد بودند طبیعت منابع خود را عاقلانه بین شمال و جنوب اتحاد شوری تسبیم نکرد.

بعش شمال دریایی اتحاد جماهیر شوروی سابق ده برابر بیشتر از جنوب آن آب دریافت می‌کند. پس تصمیم گرفتند اشتباه طبیعت را اصلاح کنند و از خشک شدن دریای خزر جلوگیری به عمل آورند سازمان علمی مکو و شعبه فرهنگستان علوم اتحاد شوروی در جمهوری (کومی) روی طرحی کار کردند که بتوانند به این هدف برسند. بزرگ‌ترین رود که دریای خزر را از لحظات آب تأمین می‌کند رود و لگا است حوضه رود و لگا هم یکی از پر جمعیت‌ترین نواحی کشور شوروی در زور باز مصرف آب و لگا را نامی توان تقلیل داد، ولگا مزارع خشک را آبیاری می‌کند، ولگا آب کاتالهای را که آن را با سایر رودخانه‌ها متصل می‌ساند تأمین می‌کند، ولگا تورین‌های یک سلسله مراکز برق آبی را می‌چرخاند. رود و لگا موقعي به دریای خزر می‌رسد که قسمت اعظم آب خود را به مصرف رسانده است.

طبق مقایلات چاپ شده در نشریات سال‌های گذشته در سال ۱۳۴۴ لتوینید برآتف دریاچه طرحی که دانشمندان شوروی تهیه کرده بودند چنین اظهار داشته بود «آب رودهای شمالی (پچورا) و (ویچگدا) از طریق رود گاما و رود و لگا به حوضه دریای خزر سرازیر خواهد شد. بر طبق طرح مذکور در نظر است که در حوضه وسطای رود پچورا سد عظیمی ساخته شود. این سد از جریان رود که متوجه سمت شمال است و به دریای (بارانتس) می‌ریزد جلوگیری خواهد کرد و آن را به سمت جنوب بروخواهد گرداند. سد مذکور مخزن آب بزرگی بوجود خواهد آورد. نظر همین سد و همین مخزن آب نیز در رود ویچگدا احداث خواهد شد متوجه می‌باشد که مخازن آب مذکور مخزن آب نیز در رود ویچگدا را که به این عرض می‌باشد و پهنهای در عرض ترین محل اقیانوس کیلومتر و پهنهای در عرض ترین محل اقیانوس ۱۲۸۰ تا ۱۶۰۰ کیلومتر است و مجموع مساحتی را بین ۳۹۶۰۰ و ۴۰۰۰ تراحتی می‌باشد.

مقاله محققانه‌ای از جانب دکتر خسرو خسروی راجع به دریای خزر در مجله گرامی گیله و خواندن که این سوال را مطرح فرموده بودند (آیا دریای خزر به جای اول خود باز می‌گردد؟)

در اختصار آن مقاله پاسخ داده بودند اگر برگردد سرانجام «دوباره جزیره آبسکون پدیدار شود / پیر بازار کنار مرداب دوباره اهمیت خود را باز یابد / معابد آناهیتا در پیر بازار و بنی هیبت در پیرامون بندر باکو زایران پیشتری پیدا کنند. الخ / خزر برخی از اراضی مصادره شده خود را به زور باز خواهد یافت».

پیش خود گفتم اگر واقعاً دریای خزر به این صورت که خشکی‌گین مذکور می‌کند به مذکور مذکور دهد و آب آن فزونی پایاب به کجا می‌رود و چه خواهد شد آیا پوشش خود را از دید جانب دکتر در مقاله فراتر بخواهد نمود و (قریون بندر خواهد شد)

علمای معرفت‌الارض معتقدند در عهد قدیم قسمت اعظم فلات ایران زیر آب بود و در دوره چهارم زمین‌شناسی بر اثر خشک شدن آب فلاٹ، دریا و دریاچه‌های چند پدید آمد که خزر و اورمیه در ایران و اورال در فقشار و بحر اسود بزرگ‌ترین آهاست خزر از حيث عمق به سه قسم شده گوئند از جهات آن در قسمت جنوبی است زیرا شمال‌آ دریا از جهت لای رود بزرگ اوپل (ولگا) که به آن می‌ریزد کم عمق می‌باشد و تقریباً چهل متر است و در جنوب ۹۵۰ متر.

سطح دریای خزر ۲۶ متر از سطح دریای اقیانوس پائین‌تر، در ارتفاع از شمال به جنوب ۱۶۰۰ تا ۲۶۰۰ کیلومتر و پهنهای در عرض ترین محل اقیانوس ۳۹۶۰۰ و ۴۰۰۰ تراحتی می‌باشد. مجموع مساحتی را بین ۳۹۶۰۰ و ۴۰۰۰ تراحتی می‌باشد. زده‌اند. بعثت نیست با اسباب و ابزار و ابزار مسکنی که در سوابع گذشته پیش از مذکور دریا در دسترس اداره هر بر سر زیانها خواهد افتاد. آنچه را که بعضی از محققین استنباط می‌کنند و برخی نیز از موادین علمی تصور می‌نمایند در عهد آبرفت و خشکی آبیای فلات ایران روزی قزوین که نامیده جغرافیون عرب

مقداری نهال و قله چای به زحمت سیار به ایران آورد) به بخار پنهان کاری در حمل بوتهای بلکه به انگیزه وضع حمل و نقل و مدت زمان صدور از مبدأ وصول به مقصد بود و انت کاشف هم به بخار کشف چای بلکه لقی کاملاً شخصی و خود بخود داده است، و اما این که به کمک سپهبدار تکابنی و قدرت فراشان حکومتی قطعه زمینی در اختیار او نهاده شد، سلسله ای کاملاً معقول است و خود نیز در رساله اش از اتفاق می نساید که: (در آن تاریخ که ۱۳۱۹ از هجرت می گذشت ولایت گیلان به کف اقتدار جناب ولی خان نصرالسلطنه سپهبدار اعظم سرده شده بود... اگرچه اعیان و مالکین گیلان از وله اول به بعضی ملاحظات و توصیفات راضی بر این نشستند که به این عنوان مداخله در آب و خاک ایشان نسایم و این اشکال تا چندی مایه تعطیل بذر تخم و غرس اشجار که به این زحمت به اینجا رسانیده بود شده... که از عدم مجهادت مردم گیلان بالسره نتیجه رحیمات این بنده هدر شود همت والا ایالت پناهی شامل حال گردیده با احکام لازمه و مأمورین که همراه روانه فرموده بودند... (الخ) مطلب سیار روشن و بدون تاویل و تفسیر است، مالکین بزرگ حاضر بودند اولاً زمین های زیر کشت برنج را به چای اختصاص دهند و ثانیاً تصور می کردند با کشت چای به ابریشم و برنج لطمہ شدید خورده و باعث از رونق افتدان کارشان خواهد شد و این تصور غلط آنها را به مبارزه و کاشت و ترویج این محصول جدید و امیداشت.

تا اینجا هیچ ناعی از مرحوم امین الدوله و حمایت او از کشت چای در میان نیست حالاً استاد پاریزی در این باره چه سنای ارائه خواهد داد خود مسئله ایست، بدیهی است ما وقتی که اصل را در دست داریم نیاز به نقل و قول خواهد بود و اما این باع اگر بعد از شادروان امین الدوله و آنگاه به اصفهان صفاری تعلق گرفته است مسئله ای جدا می باشد.

اما (نام محل خود)... کتل ملووب) مایه تردید شده این کتل به همین نام در لغت نامه حرف ک مص ۱۸۷ و فرهنگ پارسی معین قسمت اعلام جلد ۶ ص ۱۵۲۶ گوچ شده بر گور کاشف آمده است و اگر تردیدی موجود است در ضبط حضرت استاد باستانی پاریزی است مگر این که قول کنیم هر سه مرجع اشتباه گردیده است.

رشت - فریدون نوزاد

تولد این شاعر «بیوش» است و در گویش سردم کوهستان مازندران نیز نسی توان جز به نامهای مختوم به شای غیرملفوظ و «ی» علامت نسبت «ج» اضافه کرد. از این رو می توان گفت، «بیوشیج» ابداع شاعر بزرگ معاصر است که با افزودن «ی» به نام روزت، توانسته است از «خ» نسبت استفاده کند. امیدوارم این توضیح مختصر بتواند برای ادامه با خانم و بحث ریشه یابی نام آن «ملعون» مفید باشد!

کاظم - سادات اشکوری



### یادی و غزلی از شادروان پیکان

نشریه محترم گلهوا در شماره ۱۴ آن شریه بالتعاری از شادروان محمد باقر ملایی ذکر خیری شده است که چه بسیار بجا و در خود بود. پدر آن شادروان تبر بدان خور خود صاحب ذوق است. روسر قلایم ما هم شعرای خوبی چون شادروان رخشا و شادروان پیکان داشت که نمونه ذوق مرحوم رخشا در یکی از بازماندگانش آقای سعید فرج پور با درخشش بیشتری مستجلی شده است.

اما مرحوم پیکان که بیشتر اشعارش در زمینه هجو بود و انصافاً هم در کار خود استاد، اشعارش بخوبی گردآوری نشده تا آنجا که کشتنی بیک اشکوری از این انتساب چنانچه شایان است که اگر در بیانگانی حافظه سخن نبود بشاید چون بسیاری از آثار با ارزش پیکان به بوده فراموش میرفت.

ای آنکه خوش بود شیکی کنج باعکسی باشد نگار کی می کنی ما چرا غنکی دیشب بخوابکم ذمکن صبح‌گله‌کی گیلان راه برود. این استدلال به سبب اینکه دشتهای بالاتر و راه‌های خاکی کل آسود جله‌که گیلان به گونه‌ای بوده که آدمی تاکمر در گل و لای فرو می‌رفته است، تا حدودی پذیرفتی به نظر می‌رسد و چه با در چنان راه‌هایی این آدم «شریر» و «ملعون» خود را به «آب و گل» می‌زد است!

پژوهشگران ارجمند آقایان محمود پاینده لنگرودی و دکتر سید مجتبی روحانی در شماره‌های ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ مجله گلهوا در باره «تولمچ» یا «تولیج» (از خویشان سالولک مرداویج) که مؤلف کتاب تاریخ گیلان و دیلمستان از او با عنوانهای «یکی از اشیار بدکردار»، «بدیخت»، «بنی دولت»، «شریر»، «بد فعل» و «ملعون» یاد می‌کند، اظهار نظر کرده‌اند. دقت و موشکافی این دوستان در ریشه یابی نام «یکی از اشیار بدکردار» شایان سایش است. چون نگارنده نیز مایل است در این بحث شهمه داشته باشد، از این رو به نکته‌ای اشاره می‌کند.

عرض شود: آقای دکتر سید مجتبی روحانی، «تولمچ» ملعون و بد فعل را به روستای کوهستانی «تل Tomol»، از روستاهای اشکور بالا، منسوب کرده‌اند، که اینه صاحب این قلم به عنوان یک اشکوری از این انتساب چنانچه شایان است که نمونه ذوق مرحوم رخشا در یکی از بازماندگانش آقای سعید فرج پور با درخشش بیشتری مستجلی شده است.

تاریخ و حتی در جغرافیا فراوان است «تولمچ» بوده و دوست می‌داشته است که در «گل و لای» جله‌که گیلان راه برود. این استدلال به سبب اینکه دشتهای بالاتر و راه‌های خاکی کل آسود جله‌که گیلان به گونه‌ای بوده که آدمی تاکمر در گل و لای فرو می‌رفته است، تا حدودی پذیرفتی به نظر می‌رسد و چه با در چنان راه‌هایی این آدم «شریر» و «ملعون» خود را به «آب و گل» می‌زد است!

اما نکته‌ای که بنه می‌خواهم اشاره کنم به کاربرد پسوند «ج» و «جی» مربوط می‌شود که هنوز هم در روستاهای اشکور بالا تداول است.

در روستاهای اشکور بالا تها در نام مکانهای مختوم به های غیرملفوظ و «ی» علامت «ج» و «جی» به جای یا نسبت به کار می‌رود. مثلاً به اهل روستای «نارنه Narne» می‌گویند نارنه، یا «نارنجی» و به اهل روستای «سپارده Sepärde» نامهای می‌گویند «سپارده» یا «سپارده»، چنین روستای نارنه یا سپارده سخن به میان آورند، می‌گویند: «نارنجان Narnejan»، یا «سپارده‌جان Sepärdejän». در

اما برای نامهایی که مختوم به حروف دیگر است از «یائی نسبت» استفاده می‌کنند. مثلاً به اهل روستای «لaj Nedák»، به اهل روستای «نداک Nedák» می‌گویند نداک، به اهل روستای «تل Tomel» می‌گویند تسلی و... در جمیع این قیل نامهای «کشیده» و «کشیده»، به کار می‌برند. مثلاً

به نظر می‌رسد قاعدة اول در زبان فارسی نیز تداول بوده است. نمونه بارز در نام مختوم به های غیرملفوظ کلمه ساوجی است یعنی منسوب به ساوه؛ یاد آور نام شاعر نامی ایران سلمان ساوجی. طبق این قاعدة «مندچ» یعنی منسوب به میانده = منده درست است اما «بیوشیج» (نام خانوادگی شاعر بزرگ ایران) درست نیست. برای اینکه نام روستای محل

## فهرست مطالب سال اول گیله‌وا بطور جداگانه در ۳۴ صفحه با نمایه‌های موضوعی و النبایی نام مؤلفان منتشر شد

فهرست مطالب سال اول گیله‌وا، نمایه‌ای موضوعی و النبایی در ۴ بخش و ۳۱ صفحه منتشر شد. در این فهرست عنوان تسامی اشعار و اخبار و مطالب متعدد و گوناگون سال اول گیله‌وا همراه نام نویسنده کان آنها آمده است. فهرست مطالب سال اول گیله‌وا به طور رایگان برای مشترکین سال اول و «وم گیله‌وا ارسال شده است. علاقمندان غیرمشترک می‌توانند در صورت تمایل با ارسال «۴۰ رساله تبریز یک نسخه آن را از طریق پست دریافت نمایند.

## باز هم در باره کاشف السلطنه

سخن برداز فاضل آقای احمد علی دوست پیرامون مقاله (کاشف‌السلطنه چای‌کار) و برای مزید اطلاع بسده مطالبی از استاد باستانی پاریزی نقل و در تابویس نیز به یکی دو مورد مشکوک اشاره فرمودند، با سپاس گزاری از این پژوهنده ادیب گیلانی و دیگر فضلایی که به مقاله امام نظر عایتی داشته‌اند خود را به بخار کشف چای را توضیحاتی دیده و امیدوار است با چاپ آن بر سپاس بفرمایید.

استاد بزرگ‌دوار باستانی پاریزی معتقد است: (کاشف‌السلطنه در ایام سیر و ساخت خود چای را کشف کرد و در مراجعت مقداری نهال و قله چای به زحمت بسیار به ایران آورد... (الخ) باید تأکید شود در آن زمان چای مخصوصی ناشناخته نبود تا شادروان محمد میرزا چای‌کار آن را کشف نماید و دلیل روشن هم نوشته خود چای‌کار است که می‌نویسد: به دستور مظفر الدین شاه مأمور آوردن چای به ایران بوده است، بنابراین اگر (در مراجعت

# مطالعات مربوط

## به شمال ایران

### در مطبوعات کشور

آذربایجان

(سال چهارم، شماره ۱۰ - دی ۱۳۷۲)

- کاوشی در نوسانات سطح آب دریای خزر - دلایل و منشاء آن: تهیه کننده: جلال ولی‌اللهی، ص ۲۵ - ۲۲

آینده

(سال نوزدهم، شماره ۴ - ۶ تابستان ۱۳۷۲)

- حاج آفکوچصفهانی: مهدی آستانه‌ای، ص ۳۸۵ - ۳۸۶
- نگاهی به زندگی و آثار گلچین گیلانی: کامیار عابدی، ص ۳۸۷ - ۳۸۹
- نامه و شعری از گلچین گیلانی، ص ۳۹۰ - ۳۹۲
- نهضت جنگل و اوضاع فرهنگی، اجتماعی گیلان و قزوین (حاطرات صادق کوچکپورا): محمود نیکویه

سبتیله

(شماره ۵۶ - دی ۱۳۷۲)

- شالیکاری و شالیزارهای گیلان (۲): طاهر طاهری، ص ۷۳ - ۷۶
- (شماره ۵۷ - بهمن ۱۳۷۲)
- انجمانی برای کشاورزان: مهدی آستانه‌ای، ص ۲۴ - ۲۵

نامه اتفاق بازگانی

(شماره ۱۱ - بهمن ۱۳۷۲)

- کشت و صنعت برق در ایران، ص ۲۸ - ۳۲

نامه ملوم اجتماعی

(جلد دوم، شماره ۳ - بهار ۱۳۷۲)

- بازارهای هفتگی روستایی در شمال ایران: بیژن افسر کشمیری، ص ۱۷۹ - ۱۹۲
- نهضت

(سال سوم، شماره ۹ - آذر ۱۳۷۲)

- نظرسنجی از آموزشیاران نمونه نهضت - استان مازندران (۲)، ص ۲۴ - ۲۷

ورزش و ارزش

(شماره ۱۰۵ - بهمن ۱۳۷۲)

- مقایسه صفات شخصیتی دانشجویان ورزشکار و غیرورزشکار مرد در دانشگاه گیلان: رحیم رمضانی نژاد، ص ۳۲ - ۳۵

لطفاً مطالب خود را تایپ شده روی یک برگ گاغذ  
یا حداقل با خط خوش و خوانا، با رعایت فاصله  
بنویسید. مطالب ارسالی به هیچ وجه برگردانده  
نمی‌شود.

توجه  
لطفاً

از خوانندگان، پژوهه مشترکان خود در خارج از کشور تقاضا داریم چنانچه در مطبوعات کشور محل اقامات خود (مخصوصاً نشریات علمی، پژوهشی و دانشگاهی) به هوگونه مطلعی در رابطه با شمال ایران برخوردار باشد و مخصوصاً کتابخانه‌ها و در صورت امکان فتوکپی آن - جهت استفاده در آرشیو مجله برای ما ارسال دارند. لطف این دوستان شایان تقدیر و میزان علاقه آنها به گیله‌وا را می‌رساند. داشتن یک آرشیو فنی برای گیله‌وا بسته به همت و اعتماد خوانندگان آن است.

بنیاد ملی شناسی

## ارائه شماره

محله نشریات ایران شناسی

ویژه انتقلاب مشروطه	۴ مهردره احمد شاه
احمد شاه	پیشگفتار، پیشگفتار از انتقال مشروطه
تصویرهای انتظام ملکی، نهضت‌مندانه اسلام	نهضت‌مندانه اسلام (۱۳۷۲)
زادت امداد (پیر چهل)	سرپرست از اینکه میر و شاه مشروطه
سوسیس مر	نهضت شاه و شاهزاده در نهضت مشروطه
ناصرخ سکوب	نهضت شاه و شاهزاده
ایران پیش از خود	ایران پیش از خود
شروع پیش‌رض	ایران پیش از خود و شاهزاده
پایانش اسلام مشروطه در نهضت مشروطه	پایانش اسلام مشروطه در نهضت مشروطه
دیگریده	سید علی‌اصغر علی‌اصغر خلخالی، رسالت در میان نهضت مشروطه
سید علی‌اصغر علی‌اصغر خلخالی، رسالت در میان نهضت مشروطه	نهضت شاه و شاهزاده در نهضت مشروطه
شیعه اهل‌الله قوی	نهضت شاه و شاهزاده
باورهای از سفر	تلری و تندی
لرمه توجیهی	لرمه توجیهی
لند و ایوس کات	لند و ایوس کات
در حادثه بیان و تصریح مادرلر از نهضت	حامد شهیدیان
در بردازش دستور	فاطمه شاهزاده
قانون فریضی	احمد شاه

سال ۱۳۷۲، شماره ۳، تابستان

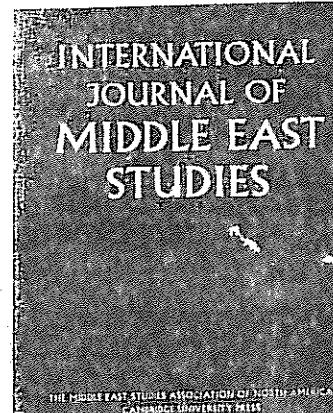
تاکون در شماره‌های مختلف گیله‌وا در صفحه مربوط به گیلان‌شناسی در خارج از کشور، کتابهای زیبادی را معرفی کرده‌ایم:

کتابهای زیبادی در نوبت معرفی مانده‌اند که جا دارد بطور مستمر در هر شماره گیله‌وا تعریف شوند که می‌شوند، اما در این شماره به دلایلی مخصوصاً خواستیم پای مقالات گیلان‌شناسی را هم که در خارج از کشور در مطبوعات ویژه ایرانیان یا نشریات پژوهشی و علمی دانشگاهی‌ها معتبر جهان به زبانهای غیرفارسی چاپ می‌شوند در این صفحه باز کرده باشیم به این نیت که کمک بتوانیم همای ستون «مطالعات مربوط به شمال ایران در مطبوعات کشور» ستونی نیز تحت عنوان «مطالعات مربوط به شمال ایران در مطبوعات جهان» ترتیب دهیم تا راهنمای حقیقان و پژوهشگران داخلی باشد.

۱۰. ۲۳

May 1991

No. 2



International Journal of  
Middle East Studies

(No. 2, Vol. 23, May 1991)

محله بین‌المللی مطالعات خاورمیانه که زیر نظر انجمنی به همین نام از سوی دانشگاه کمبریج آمریکا به زبان انگلیسی منتشر می‌شود در شماره دوم از سال بیست و سوم (۱۹۹۱) خود مقاله‌ای تحت عنوان «شوزش‌های دهقانی در سواحل ایران در سالهای خزر در طول انقلاب مشروطیت ایران (۱۹۰۶ - ۱۹۱۰)» از خانم زانت آفاری (پیرناظر) استاد تاریخ و پژوهش‌های زنان در دانشگاه پردو ایالت ایندیانا چاپ کرده است. مقاله از صفحه ۱۳۷ تا ۱۶۱ مجله را در برگرفته و انگیزه قیامهای روستایی شمال ایران را در سه سال دوره مشروطیت مورد بررسی قرار می‌دهد.



## کتابخانه گیلهوا

# اخبار کتاب

■ چهل نکه | فریدون نژاد | دشت، به سعی و سرمایه  
محمد حسین خدایاری، ۱۳۷۶ | ۲۲۲ صفحه وریبی،  
۴۰۰ رویال

چهل نکه مجموعه شرح حال ۵۱ نو شاعر گیلهکی سرا و گزیده‌ای از اشعار گیلهکی آن‌هاست. اندای هر مدح شرح حال مختصراً از شاعر به قلم زیبای نژاد و به شربای گیلهکی آمده است و پس از آن گزیده‌ای از اشعار گیلهکی شاعر در سک کلاسیک (و یک مرود استناء در قالب بو) آورده شده است. فصل نهادی و نام شاعران براسامن تاریخ تولید آثار است که ترتیب جناب در می‌رسد. بخش بامی کتاب شامل جهاد فلمه شرکی از ناشر و بامی جاپ آفای محمد حسین خدایاری من مانند که سال گذشته بیر جاپ و انتشار دو اثر دیگر نامهای گلی سو و مژده‌های خلی را به همت او دیده‌ایم. چهل نکه بعداز «نازه قانون» دویس کتاب است که تمام مقدمه و متن آن در زبان گیلهکی برداشته شده است.

## گیلان‌نامه (جلد چهارم)

جلد چهارم گیلان‌نامه که مجموعه مقالات گیلان‌شناسی در زمینه تاریخ، فرهنگ، هنر، زبان، ادبیات و مردم‌شناسی گیلان است و به کوشش م. پ. جکتسی منتشر می‌شود مراحل آخر حروف‌چینی و صفحه‌بندی را طی می‌کند. در این جلد، بیش از ۲۰ مقاله از ۲۰ شاعر و نویسنده و محقق آمده است. جلد اول مجموعه گیلان‌نامه که تا ده شاهراه بیش بینی شده است و از استقبال کم نظری برخوردار بوده است مدتی است نایاب شده. جای ادبی‌واری است انتشارات طاعنی، ناشر کتاب در بی تجدید چاپ آن برآید.

## صفحات ادبی کادح

«پنجه‌نامه کادح» به مدیریت علی طاهری در مطبوعه سال جدید، بار دیگر دست به انتشار چهار صفحه ادبی زده است. محمد تقی صالح‌بخار که در تهیه و تدوین صفحات ادبی و جنگ‌های شعر و فصه، آدمی بسی فوار و دارای تجربیات تک‌انهشت مسئول صفحات ادبی کادح را بر می‌داند. صفحات ادبی کادح به ادبیات نودها نظر دارد.

## چلچراغ

از فروردین ماه امسال هننه‌نامه تحول چهار صفحه ادبی بنام چلچراغ ندارک «بداء» است که مطالب تختین آن با همکاری فریدون نژاد، رحمت موسوی، جعفر بخشی‌نژاد و محمد حسین خدایاری فراهم آمده است. چلچراغ به ادبیات کلاسیک فارسی نظر دارد.

## کوتوبیست و پنزاری

«کوتوبیست و پنزاری» مجموعه‌ای از اشعار برگزیده گیلهکی کریم مولا وردیخانی شاعر طنزپرداز و خوشنویس گیلانی است که مراحل فنی جاپ را پیشتر می‌گذارد و بروزی به بازار کتاب عرضه خواهد شد. در این مجموعه اشعاری در قالب کلاسیک و تو رجارت‌های شاعر آمده است.

## کادوس شماره ۲

کار جاپ کادوس ۲ به مرحله پایانی خود نزدیک است. مطالب این شاره کادوس پیشتر در زمینه داستان معاصر جهان، داستان ایران، شعر معاصر جهان، شعر ایران، شعر گیلهکی، نقد ادبی، ترجیمه از متون کهن، تقاوی معاصر، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، تحقیق تاریخی و... می‌باشد و عده زیادی از اشعار، موسنده‌گان و هزمدنان کشور در آن شعر، فصه و مقاله دارند. برای دست‌اندرکاران کتاب آرزوی توفيق داریم.

چند کتاب از سازمان چاپ و انتشارات مرجان سازمان چاپ و انتشارات مرجان در تهران که از مؤسسات انتشاراتی فعال در سال‌های گذشته بوده و به مدیریت بوده، شامل آفای ابرالقاسم صدارت اذاره می‌شود کتابهای زیر را به کتابخانه گلبه و اعطا کرده است:

● پشت دروازه‌های خورشید | سروdedی عزت‌الله رنجکه | تهران، مرجان، ۱۳۵۷ | ۶۴ صفحه رقی

ملکه طلبی است از شاعر کرم‌ماشاعی عزت‌الله رنجکه که در سال ۱۳۴۷ برندۀ جایزه اول مسابقات هنری داشتگاه نهران گزیده.

● خدایاری | حسین سعیدی | تهران، مرجان، ۱۳۵۱ | ۲۵۱ صفحه رقی

وار و بار بیرون‌داگار بیار و بیرون‌داگار بیرون‌داگار مهده رک و مصالح با

● آموزش یوگا | جلد اول | موسی ملایی‌ناجفی | مرجان، ۱۳۶۰ | ۱۳۶۰ صفحه رقی

برای سام سارهای از پیش از اینکه بیرون‌داگار و بیرون‌داگار بوده باشد.

● خانیت، چاپ چهارم | علی امیری‌پور | تهران، مرجان، ۱۳۵۷ | ۲۲۹ صفحه رقی

کتاب است در پاسخ به ساخته‌های بهائیت با حلقات و سایه‌ی نازه بست به چهارهای قلم و با مقدمه انساد دانشمند محمد تقی شریعتی

● کوچ ناشه کیپ | ارادی کامنشاهی | تهران، مرجان، ۱۳۵۶ | ۵۸ صفحه رقی

دانشی است مطابق با نویسه کرم‌ماشاعی که از قرق روسا و حامده روسایی در نظر ماده غرب کشور حکایت دارد.

## ویژه معماری گیلان

«مجله علمی معماری و شهرسازی» به مدیریت مسئول مهندس رضا رضائی راد از شریفات بهندسی و فن در زمینه معماری و شهرسازی است که در رشت منتشر می‌شود و هم اکون سال چهارم انسار خود را پیش سر می‌گذراند. سماره ۲۴ این شریه در ۹۲ صفحه و قیمت ۱۲۰ تومان به صورت ویژه انسان گیلان عرضه شده است. عنوان برخی مقالات آن به شرح زیر است:

معماری گیلان حاصل کش و واکنش عاطفی انسان و طبیعت (مهند رضا رضائی راد) تحلیل و بررسی معماری بومی گیلان (دکتر داراب دسا و مهندس شهریار بیکنی) مارماfat قطب شهری لاهیجان (اصدی توکان) مدان مرکزی شهر رشت و مسایل آن (سید حسن اشکوری) راست و بیشه نایابی مقربات میانی شهری (مهند روبرت واهابیان) و...

سازمان و مؤسسان محترم جمیع اصحابیه صاحبیه  
میرفی کتاب‌های خود در معاهمه «گلبهوا»  
مسئتدنی تو اندی از هر عومنا ۲ صفحه نه دفتر  
نشریه اوسال نهایتند.

■ بازخوانی تاریخ مازندران | به کوشش اسدالله  
عاصی | ساری، فرهنگ‌خانه مازندران، ۱۳۷۶ | ۲۸۸ صفحه رقی، ۴۰۰ رویال

مجموعه ۱۲ مقاله است از ۱۲ نویسنده در شاخت تاریخ مازندران. اسدالله عاصی از نویسندگان و محققان پرکار مازندرانی است که فلاح

کتاب «تیر امروز مازندران» را از طریق فرهنگ‌خانه چاپ و منتشر کرده بود. میرسعید بیکزاد لاریجانی، قرام‌الدین سپاهی، سروش سهری سید‌کاظم مداد، مازندران، علی اکبر مهموریان ساری، حسین کرم‌زاده، ابراهیم نسبی کیارسی و حمید اسدی آوابنده کتاب را در ایوان آی باری و ساندواند.

فرهنگ‌خانه مازندران، بزرگ آموزس موسیقی و بزوشن فرمنگ و هنری مازندران از مددود مؤسسات فرمنگ در مازندران است که با اوان نووارهای گوناگون در زمینه فطمات فولکلوریک و انتشار کتاب عالیت متفاوت دارد. گله‌ها با خاطر اهداف منشیت فرمنگ میان معاهمه و فرهنگ‌خانه امدادوار است در فرست متفقی به تغیره این مؤسسه فرمنگ ادامه کند.

■ کار حاده پاییز | کاظم سادات اشکوری | تهران، نویزه شیراز، ۱۳۷۶ | ۹۷ صفحه رقی، ۱۶۰ تومان

مجموعه ۵۲ قلمه شربو از شاعر نامدار معاصر کاظم سادات اشکوری است که در سه باره مخفی (در سایه شاخانی ما ۳۰ قلمه)، در سایه سکوت با ۱۲ قلمه، در سایه مهنا (ما ۵ قلمه) و یک قسمه (جد شعر رای جنگل با ۵ قلمه) چاپ و منتشر شده است.

■ غرستان | محمدعلی جوهری (رواهیج) | تهران، ۱۳۷۶ | ۱۰۶ صفحه رقی، ۹۰ تومان

محمدعلی جوهری که نام مستعار راهی در ایران معروف است اصل‌گیلانی است وی پیش از این شاعر همیا و همراه بسیج در زیر ایوان افتخاری است. وی پیش از ۴۰ سال است که در پارس سرمه و در دانشگاه‌های آن کشور تدریس می‌کند. پیشتر آثار جوهری کتابهای علمی و دانشگاهی است که به زبان فرانسیسی نگاشته شده است، اسعاری از روز و قابل رهاسنایی این می‌باشد. می‌تواند این مجموعه از مجموعه موسیقی بروزدار است و جود او این مسئله را به صراحت بیان می‌دارد که از مکتب شعر آزاد روانه بیرونی می‌کند ازین‌رو در میان اشعار فارسی دارای لب و وزیری جاوه است. یکی از ویژگی‌های کار او استفاده از تعدادی از بزم‌ها و زانه‌ها در شعر از جمله نویزه، توانی از بیان اینها به شکلی متفاوت است. این مجموعه از مجموعه شعر این جای گیلان در آن به تصویر گشته شده است.

■ پارانی از پریشانی پال | ضایا الدین خالقی | تهران، ۱۳۷۶ | ۹۵ صفحه رقی، ۱۲۸ تومان

مجموعه ۷۲ قلمه شربو از شاعر نامدار لکلودی ضایا الدین خالقی که در فاصله آذربایجان و سهند و شهریور ۷۱ سروده شده و به ترتیب تاریخ سرایش در مجموعه آمده است. از خالقی پیشتر دو کتاب دیگر به نامهای «رویانی به رنگ ایش و آن» و «سیه» اتفاقی است که من این خوانده‌ایم.

# تاسیانی

گیلهوا جان سلام

غوریت این هجین نه، خیلی سخت، سختریه و خنی  
کی اروپا ایشی، دارو درست و بارش زرایه باد گیلان دیگه  
اما از آفتاب خبری نه، آیه مردمانم کی هر جند سبیدرو و  
پیله دماغدی اما بیچ شاهنشی با آنکه گیله مردان از نظر اخلاق  
ناریدی، آنه و سی کی غورت سختی دویرایه.  
چون نهوان گیله ترمد ایجازه خایم کی منعد فارسی  
بنویس.

نیبدام خاک گیلان و آب و خواه مردمانش در خود  
چه نهفته دارند که دوری از آن حتی بوای من که «تیوانی  
گیله مردم» بسیار سخت است. باور کند که دلم برای پیک  
گردش کونه در بازار رشت لک رده است. آن آوازهای  
دلشیز، پردوپ بودوب برای مورخ ساده هم مثل باز رشد، و  
با «شور کولی باوردم»، عطر فضای بازار، جس و جوین،  
خندنهای، چانه زدن ها، سیر و بیاز، تالش و گیله مردم؛ آگاری و  
موتورسه چرخ و ...

اگر بخواهم همین طور بروم دیگر سکم باید دستمال  
دست کسی بدهم که این نوشته را مخواند، بس بیکم.  
نیبدام اطلاع دارید یا نه، حدود ۳ سال پیش در شهر  
هامبورگ، اسچون گیلانی و دوستانان گیلان زمین  
نایس شد. البته نه با فعالیت چشگیر.  
هیمن که جند نفری گیلانی دور هم می شستم و به یاد  
گیلان، بیرا را یشنتر می شاختم فخرانی را و نیم شمال  
را، بهم می گفتیم که مارلیک چیست و محمد معین گشت.  
چکاجی چه میکند و حفروندی چه میخواند. عاشوریور در  
چه حال است و زیبائکاری چه حیث شد و در و سراستی  
وجود سرتیپ بور در گیلان چه نعمتی بود و بودمش، زیان  
لال مگر میشود او ناشد او هم اکنون در متزل من در  
خصوصی ترین اتفاق من با کابایاش حضور دارد، و  
بور رضای خوش الحان.

## نامه‌های رسیده

با پوزش از تأخیر در پاسخ بهمراهی عزیزان، حافظه‌ها آفایان:  
تکابین - مهناز زارع گزاروودی: مرزایه از درمنگ گل و  
دلم محمود پایانه و فرهنگ و ازاههای گلگنگ جهانگیر، سریب بور  
استفاده کنید.  
لنگرود - علی سقطچی لنگرودی: چشم سویق، امسال قصد  
قرزین - بیژن یگانه: از اندام حالت شما من بر ارسال محله برای  
صدای فارس رادیو آلمان سپاسگزاریم.  
رشت - اسماعیل مظلوبکاری: مقاله شما به مسائل کلی در زیرمه  
تاریخ اسطوره‌ای ایران من برداشت و از خواه گیلان سراسی دور بود  
چهارچوب گیله‌وار در گریش مقالات محدود به شناس ایران است.  
جوین رستم آباد - علی هضری: از این که در روزنامه دیواری  
مدرس خود مطالی از گیله‌وا معنک می‌کنید از طرف ما اشکانی ندارد، الی  
ذکر مع الخای کار هر محقق و کوشیده‌ای است که ملحتاً شناس بر این  
هشتاری را دارید.  
لنجرود - ا.ب.: در نامه شما را خواندم و متأسف شدم، الله اینها  
 فقط به شهر شاستگی ندارد، شهرهای گیلان همه میلانه این مسئله  
 هستند. در نامه شما را بای شربات هفتگی و خری برسید که میشان  
 احرابی، اداری و فضایی بخواهد.  
ظاهرگو راب - سید عباس آزموده: علکرده صعیف سازمانی که  
 نام برداشت ما را هم رفع می‌دهد. ایندیوارم بحث رفت مقاله‌ای در پیکی از  
 شماره‌های آنده بارتاب درد شما مایم.

و اسلام از گیلان مددیدیم و اندک فیلم و بدنونی که  
 داشتم و برخیگاری را، و به تنها مددیدیم بلکه به دوستانان  
 گیلان پیادیم. و ساختم گروهی از کوکان را که با  
 لاس های قاسم آبادی، رقص زیایی قاسم آبادی را اجرا  
 کردم.

شیون که حضور هنرمندی فارس، به خانه، در محل  
 کار، در اتوپلی و بیخواند.  
ای نهرو بیهه بزرخ ایسه هیچ،  
له دوستان، الله خفید این نیوکد که به هفت هنوان  
 نگذرد و فقط دو روم بیلهم، به جمع آوری بعضی  
 کارهای هنری و ادبی و تاریخی بروهایخیم که هم اکون در  
 حد بصاعت ما موجود است.  
از آن این من هنوز شئی باقی است که خوشخانه  
 شله دارد و می سوزد و قصد داریم به همت شما و دیگر  
 دوستانان گیلان و فرهنگ آن، آنرا جل جراجع کیم.

صیامی - هامبورگ (آلمان)

## خبری از سوند

... هفته گذشته از طریق دوستی فیلم و بدنونی از  
تلوزیون محلی شهر دورنمود آشام را دیدم که آقایی نام  
نارور از ازولی ملی گفتگویی شعر نمند «مالا» ی خود را  
خواند و به سوال های پرسن کشیده با پاسخ گفت و بعد عمدتاً  
برای این روزی مجله گیله‌وا و فعالیت های عمومی این محله در  
گیلان و شمال ایران منصرک شد. مثلًاً گفتگو با همین شاعر  
حوال گذشته و حال و گزارش سفارش آنگونه که خود  
می خواهد برای انکاکس در محله یا برای آتشی محله که  
در شرایطی بتوان استفاده کرد، همه و همه عرصه های کار  
گیله‌وا را بر بارتر می کند ...

امیر. ل. - سوند

\* این عزیزان از نزدیک یا ما تماس پیگیرند: ضرالله غیل  
(رامسر) - علی مالایی لنگرودی (لنگرود)  
\* از ایاز لطف این دوستان سپاسگزاریم: سعید محمدی  
(فرود) - نادر محمدی (جورکوه خشکبخار) - مهدی آشت (خرم آباد  
لرستان) - منص بیگنون (تریو) - حسن رضایی، علی ناواط (اهنگران) -  
مجید خوش نظر (مندره ایام) و سپاس از هندها فرستاده نامه که تشویقان  
کردند و بوزش از آنها که نمی توایم به نک نک نامها و نامه های اشاره  
کیم

کلاچای - مهناز زارع گزاروودی: مرزایه از درمنگ گل و  
دلم محمود پایانه و فرهنگ و ازاههای گلگنگ جهانگیر، سریب بور  
استفاده کنید.

لنگرود - علی سقطچی لنگرودی: چشم سویق، امسال قصد  
قرزین - بیژن یگانه: از اندام حالت شما من بر ارسال محله برای  
صدای فارس رادیو آلمان سپاسگزاریم.  
رشت - اسماعیل مظلوبکاری: مقاله شما به مسائل کلی در زیرمه  
تاریخ اسطوره‌ای ایران من برداشت و از خواه گیلان سراسی دور بود  
چهارچوب گیله‌وار در گریش مقالات محدود به شناس ایران است.

جوین رستم آباد - علی هضری: از این که در روزنامه دیواری  
مدرس خود مطالی از گیله‌وا معنک می‌کنید از طرف ما اشکانی ندارد، الی  
ذکر مع الخای کار هر محقق و کوشیده‌ای است که ملحتاً شناس بر این  
هشتاری را دارید.

روودسر - مصطفی جهان پناه: عکس رسای شما از طبعت

راذگاهان رسیده، منتکرم. چشم حسنه نمی شویم و مجحان ادامه می دهم

رشت - داود صدری موشگانی: قese شما فولکلور بست و

مریبوط به قese سایر ملل و از نوع معاصر است. در ارسال فصه های

فولکلوریک دست فرماید.



از محمود طیاری منتشر شد:



بوسته محمود طیاری



نمایشنامه



شعر

فیلم‌نامه

بلاکن منتشر کرده است:

کتاب «بربار» تاریخ مردم شمال ایران

## خوینه‌های تاریخ دارالموز

(گیلان و مازندران)

محمود پایانده لنگروودی

### اطلاعیه

با فروردین سال نو همپایی با جد و جهد طبیعت و پوشش مجدد استان به سر برزی و شادابی، حیوانات و حشی و آبیان نیز فعالیت جدیدی را آغاز می‌نمایند. پرندگان و حشی بوسی و بعضی از پرندگان مهاجر نظر پرستوها، آنگرها، خواصها، بلوه‌ها، چنگرها و تعدادی دیگر از پرندگان خسته و مجرح که ماندن را به مهاجرت ترجیح میدهند به لانه‌سازی و زاد و ولد می‌پردازند. ماهیان نیز با آغاز گرمای تابستان و مساعد با ورود به آبهای شیرین رودخانه‌ها، تالابها و آبگیرهای طبیعی مارا به استمرار و بهره‌وری در این منبع پرورشی غنی امیدوار می‌سازند. با عنایت به اینکه حیات و حشی و آبیان بخشی از منابع طبیعی و انفال این موز و بوم بوده و در تعادل زیستی زیستمندان و جرخه حیات تأثیر بزرگی دارد، از کلیه هموطنان عزیز بیویزه گیلانی و طبیعت دوست در خواست می‌شود تا اصلاح شانوی از هرگونه شکار و صید در (رودخانه‌ها، تالابها، آبگیرهای طبیعی و زیستگاههای حیات و حشی) بهتر طریق خودداری و در جهت تکمیل روند رشد و تکثیر و ترازد این نعمات الهی مأمورین اجرائی اداره کل حفاظت محیط زیست گیلان را باری و هرگونه اطلاعات را از طریق تلفن های ۷-۲۳۰۴۶ در رشت به این اداره کل و ادارات حفاظت محیط زیست در شهرستانها اطلاع دهند.

اداره کل حفاظت محیط زیست گیلان

عزیزانی که مایلند در مقیاس‌های کوچک ۱۰  
نسخه و ۲۰ نسخه در پخش گیله‌وا در شهرستانهای  
 مختلف کشور (بجز گیلان) و روستاهای دوردست  
 و کوهستانی گیلان حمایته مایوده و با ما همکاری  
 داشته باشد. لطفاً با ما تماس بگیرید.

بلاکن نشر گلستان منتشر کرد

اولین کتاب مصور کودکان به دو زبان آیلکنی و  
فارسی، منتشر گردید.

مثل های از گیلان  
(شعر و قصه برای کودکان)

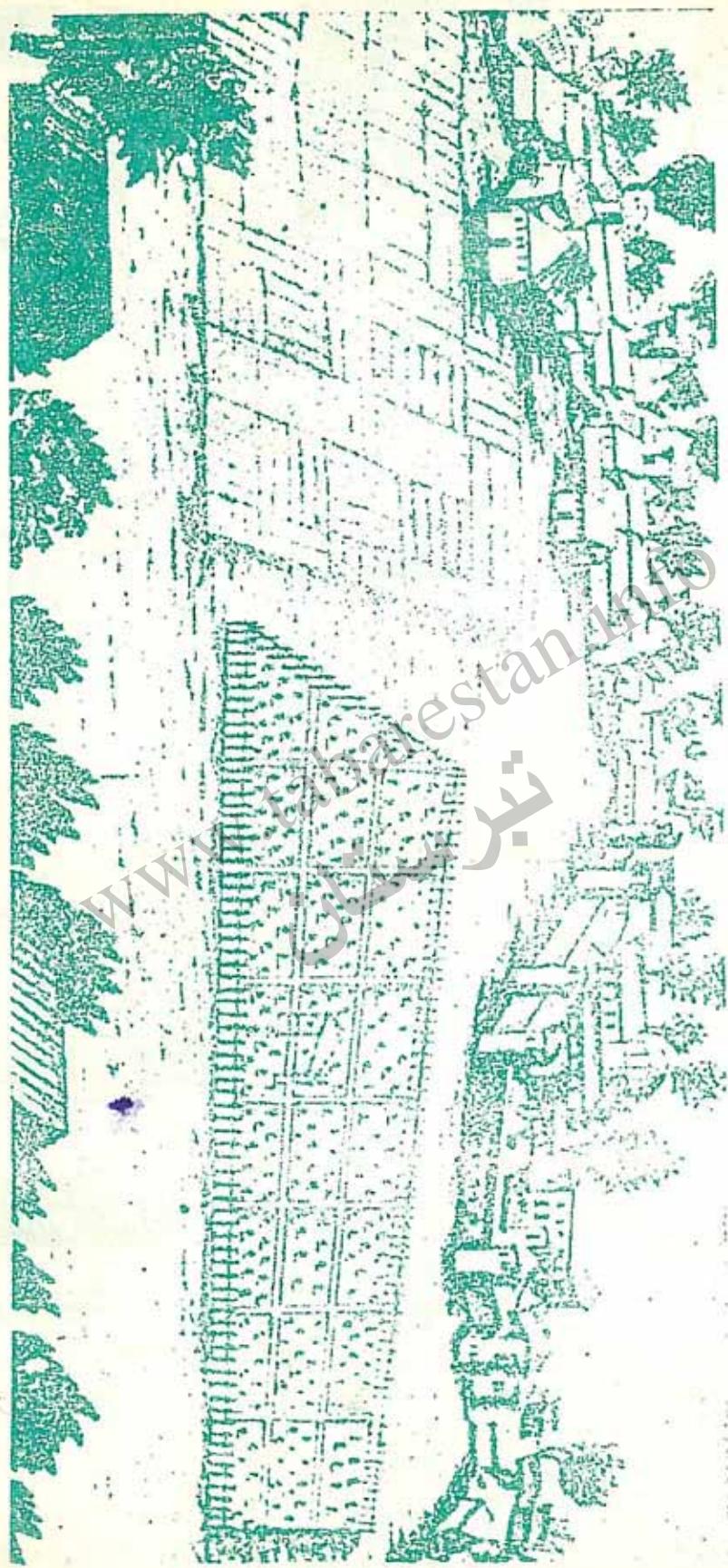


مثل هایی از گیلان  
(شعر و قصه برای کودکان)

کرد آوری و توجه: رحیم جوانی  
نقاش: نیوام دنیش

علاوه مندان شهرستانی در صورت نایاب می توانند در  
ازای ارسال ۱۵. + ۳۰۰ ریال تبریز و ذکر نشان دهی  
خود یک نسخه آن را از طریق بست سفارشی دریافت نمایند

# راشت



رشت: نمای عکسی شهر

Rasht: General View